

♦ صلح خاورمیانه ای زیر سایبان آزادی و صلح طلبی کردستان

- ♦ امور و موضوع واقعی کردها خودمدیریتی دموکراتیک است
- ♦ خطر نسل کشی در کردستان
- ♦ اهمیت و حساسیت مبارزه در مرحله چهارم
- ♦ توطئه ۱۹ اکتبر پس از گذشت ۱۲ سال
- ♦ تفکیک ملت در کلاف سردرگمی دولت
- ♦ سازماندهی دموکراتیک نیازی واجب تر از آب و نان برای
برای خلق های ایران
- ♦ زن و جامعه دموکراتیک
- ♦ انسان یک موجودیت فرهنگی است که مسیر واقعی زندگی
خود را ترسیم می کند
- ♦ پوانخواستی، داگیر کاری و توواندنه وه، تاوانن له به رانبه ری
تاک و کومه لگادا
- ♦ کورته باسیک له سه ر کیشه کانی جوانان و رول، نه رک و
به رپرسیاریتیه کانی
- ♦ بیریتان، پیداگری له سه ر ژیانی نئازاده

فهرست

- ۴.....سخن مجله
- ۶.....دیدگاه امرالی/دیدار رهبر آ‌پو با وکلا
- ۱۳.....خطر نسل‌کشی در کردستان/ریزان جاوید
- ۱۸.....اهمیت و حساسیت مبارزه در مرحله چهارم/فواد بریتان
- ۲۴.....توطئه ۱۹ اکتبر پس از گذشت ۱۲ سال/مصاحبه با حسین ماهر
- ۳۲.....تفکیک ملت در کلاف سرگردانی دولت/رامتین صبا
- ۴۱.....سازماندهی دموکراتیک نیازی واجب‌تر از نان و آب برای .../ر.آبدانان
- ۴۶.....زن و جامعه کردستان/بسه.ش
- ۵۲.....انسان یک موجودیت فرهنگی است که مسیر واقعی .../عاکف هیرش
- ۵۸.....خودمدیریتی دموکراتیک، اراده‌ی خلق و آفرینش .../علی آریان
- ۶۸.....پاوانخوازی، داگیرکاری و تواندنه‌وه، تاوانن .../ئه‌هوه‌ن چیاکو
- ۷۸.....کورته باسیک له‌سه‌ر کیشه‌کانی جه‌وانان و .../شه‌مال به‌شیری
- ۸۶....."بیریتان"، پیداکری له‌سه‌ر ژیانی ئازاده/ئه‌وین زیلان

سخن ماه

هم اکنون، خاورمیانه در حال گذار از سنت به مدرنیته‌ای دموکراتیک است. این مرحله گذار بسیار کاتوتیک و بحرانی می‌باشد. چه‌بسا هر اندازه مشکلات حاد وجود داشته، به همان میزان هم این گذار سرنوشت‌ساز جانگه و پردرد است. اگر مرحله توأم با دموکراسی گردد و دو نیروی هژمون‌نگرای جهانی و محافظه‌کار منطقه‌ای شکست بخورند، آنگاه شانس آغاز و تولد دوره‌ای دموکراتیک بسیار قوی می‌شود. اگر نه با از دست دادن این شانس، باردیگر و به احتمال زیاد رنسانس مورد نظر صد و یا صدها سال دیگر عقب بیافتد. پتانسیل عظیم این تحول تاریخی، هم‌اکنون از آن کردهاست، یا باردیگر رسالت مزوپوتامیایی خود را بجای می‌آورد و انقلابی تاریخی دیگر را تحقق می‌بخشد و یا اینکه هژمون‌نگرایان این فرصت را از آن می‌ستانند. البته اگر کردها صرفاً به اتحاد ملی و دموکراتیک خود فکر کنند، هژمون‌نگرای، این شانس را از کف خواهد داد. تمامی نیروهای منطقه‌ای هم‌اکنون در پی ستاندن این شانس از کردها که پیشاهنگ‌شان PKK می‌باشد، هستند.

قدر مسلم، اگر عراق نقش اولین کلید را برای خاورمیانه داشته، بعد از آن، ایران نیست که به‌مثابه مفتاح گشایشگر دوم در منطقه محسوب می‌گردد، بلکه ترکیه و شمال کردستان است. همانا ایران برای هژمونی جهانی و استعمار کاپیتالیسم نقش دومین کلید را دارد، اما برای نیروی سوم یعنی دموکراسی‌خواه، این ترکیه و مسئله کرد در آن کشور است که نقش کلید دوم اما هم‌اکنون اساسی‌ترین را داراست. هکذا، انظار جهانی دیدند که آمریکا در منطقه، بویژه در عراق دچار شکست شده. اما در صورت عدم هوشیاری، این شکست، با خروج آمریکا، جنگ‌ها و هرج‌ومرج‌هایی را بدنبال خواهد داشت. وقتی برای اولین بار استعمار انگلیس به خاور دور و خاورمیانه پای نهاد مسبب جنگ ادیان، مذاهب و ملت‌ها شد. امروزه هم آمریکا با ورود و خروجش، اوضاع آشفته را بحال خود رها کرده و خطر تکرار این جنگ‌ها باز هم خاورمیانه را تهدید می‌کند. چراکه هیچ‌گاه نمی‌توان گفت که آمریکا به منطقه آمد و مشکلات فوق را حل نمود. چه، آن را مشوش‌تر ساخته. لذا اگر با توجه به آزمونهای سده‌های گذشته، راهکار صلح و دموکراسی ترویج یابد، می‌تواند از این خطر جلوگیری نماید.

بویژه اعلام «توقف عملیتهای نظامی» برای مدت ۸ ماه از جانب KCK، در راستای جلوگیری از همین خطر اسفبار است. مسلماً این برخورد KCK بسیار وجدانی و مسئولیت‌پذیرانه است. چه، شانس دیگر برای ترکیه و دولت‌های منطقه می‌باشد. از طرفی این برخورد کردها جنگ‌طلبان را دچار مشکل ساخته و از دیگر طرف هم هژمون‌نگرایان به تقلی افتاده‌اند. دیدارهای مکرر دولتمردان ترکیه با کشورهای خاورمیانه در راستای این است که بتوانند شکستی را بر KCK تحمیل نمایند که در خاور دور بر جنبش تأمیل‌ها وارد آوردند. اما این مرحله برای کردها، مرحله چهارم نامیده می‌شود: یا دموکراسی غالب می‌گردد و یا انقلابی در سطح کبیر و اکتبر با وقوع جنگ انقلابی خلق انفجار خواهد یافت.

قدر مسلم، این برخورد صلح‌طلبانه KCK می‌تواند شانس برای ایران هم باشد. به همان اندازه که به ترکیه مربوط است، ایران را هم مشمول می‌گرداند. مطمئناً باید درک کرد که اعلام دکلاسیون ۷ ماده‌ای از جانب PJAK اثبات‌گر صلح‌طلبی آن جنبش می‌باشد. آن ۷ ماده خواسته‌ای آنچنان ثقیل نیست که ایران از زیر بار آن شانه خالی کند. چه، به رسمیت شناختن حقوق خلق‌ها چنان امری نیست که دولتی از سایه سر صاحبانش صدقه نماید. اگر از آن حاشا شود، آن، به معنای جنگ‌طلبی ایران خواهد بود و این امر تنها برای ایران ضررهایی را در بر خواهد داشت. زیرا مسبب عمیق‌تر گشتن شکاف میان دولت و خلق‌ها می‌شود و بحران را شدیدتر می‌سازد. برخوردهای کنونی دولت‌مردان ایران بویژه وزیر آموزش در خصوص انکار زبان‌های ملت‌های دیگر مانند: کرد، آذری، بلوچ و غیره، طی یک سلسله سخنرانی‌ها و مقالات سیاسی و رسمی، اثبات‌گر این مدعاست که ایران در داخل کشور، مضاعف بر انسداد سیاست‌های خارجی، به‌سوی انزوایی شدیدتر گام برمی‌دارد. صدها سال دو امپراتوری ایرانی و ترکیه‌ای باهم در تضاد و جنگ بوده‌اند، اما امروزه بخاطر ایجاد جبهه‌ای مشترک علیه کردها، به هرگونه سازش و امتیازدهی برای یکدیگر به ناچار تن درمی‌دهند. در این روزها دیدیم که چگونه در ضدیت با دکلاسیون PJAK، سیاست‌ها و تاکتیک‌های کهنه‌گشته ترکیه‌ای را کپی و بصورت مسمم‌کننده تکرار می‌نمایند. در واقع آن صهیونیسمی که ایران بر آن لعن می‌فرستد، خود در مغاک سیاه آن درافتاده است. چه، صهیونیسم شیعی با علمداری احمدی‌نژاد، به‌مثابه خطری عظیم، یکی از عواملی گشته که نمی‌گذارد مسئله فلسطین و کردها حل شود. کماکان این صهیونیسم ایرانی و ترکیه‌ای (با علمداری اردوغان) آن دو کشور را بسیار به‌هم نزدیک می‌گرداند که البته تا دوره‌ای کوتاه دوام نخواهد آورد. بی‌سبب نیست که چالش‌های ترکیه و اسرائیل در دوران حکمداری اردوغان ازدیاد یافته. در مقابل می‌بینیم که ایران، حتی در خصوص مذاکرات خود با گروه ۵+۱ باز هم ترکیه را به عنوان میانجی انتخاب می‌کند. آیا اردوگانی که هم‌اکنون در پوستین «عمرو عاص» حلیه‌گر صدراسلامی رفته، می‌تواند اطمینان بخش باشد. این دفاع در خارج از خاک ایران، نه درمقابل با آمریکا و متحدانش کارساز است و نه در مقابل کردها و جنبش آزادخواه آن. شاید سیاست ایران در مقابل کردها و غیره، سیاست «آشوبگری» باشد، اما باید دانست که در صورت ضدیت با صلح‌طلبی، جنگ خود را تحمیل می‌نماید و خطر اینکه طرفهای زیادی در آن درگیر شوند، بسیار زیاد است و خصوصیت جنگ سوم جهانی را بدان خواهد بخشید. همچنانکه در جنگ‌های اول و دوم جهانی، دسپوتیسم توانست آخر سر در اروپا فائق آید، مسلماً در خاورمیانه در هر حال روبه شکست می‌باشد. حتی اگر آمریکا منطقه را ترک گوید، باز هم این شانس برای ایران، ترکیه و متفقانشان امکان‌ناپذیر می‌باشد.

مسئله‌ای دیگر که در راستای مقوله دکلاسیون باید بدان اشاره کرد، آغاز کمپین ضدسنگسار و اعدام در ایران است که از جانب زندانیان سیاسی، بویژه کرد، شروع شده است. اعتصاب غذای این زندانیان سیاسی در سال ۲۰۰۷ با اعتصاب غذای بی‌نظیر ۴۷ روزه، ایران و جهان را به لرزه درآورد. مسلماً این حرکت به نوعی فرهنگ مقاومت مبدل شده که تا تحقق آزادی ادامه خواهد یافت. اما آنچه مهم است، مبارزه با توسل به راهکارهای دموکراتیک است. لذا این راهکارها نشان می‌دهد که در واقع جنگ اساسی دارد در داخل کشور و بویژه در زندانها نضج می‌گیرد. در طول حاکمیت چند دهه جمهوری اسلامی، این نوع حرکت‌ها هیچ‌گاه به خاموشی نگراییده، اما با زنده‌شدن مقاومت با پیشاهنگی PJAK، باز هم نضج گرفته است. دیگر مسئله کرد برای ایران خصوصیتی منطقه‌ای یافته و صرفاً محدود به داخل کشور نیست. لذا راهکارهای عقلانی و اتخاذ مواضع صلح‌طلبانه تنها چاره نظام حاکم می‌باشد.

ولاتی نازاد

امور و موضوع واقعی کردها خودمدیریتی دموکراتیک است

دیدگاه‌های رهبر آپو در دیدار با وکلا

در ماه‌های اخیر رهبری بارها به اهمیت چاره‌یابی دموکراتیک مسئله‌ی کرد، اشاره نموده و برای گذار از بحرانی که خاورمیانه در آن گرفتار شده است تنها راه حل کارآمد را کنفدرالیسم دموکراتیک دانسته است که البته به سبب عدم همخوانی با منافع دولت-ملت‌های حاکم بویژه ترکیه با مانع تراشی‌هایی روبرو شد و دیگر دولت‌ها نیز به علت بیم و هراسی که از چاره‌یابی مسئله‌ی کرد دارند، مانع از عملی‌شدن نقشه‌ی راه رهبری می‌شوند. سردمداران لیبرالیسم (امریکا و متفقانش) در پی حفظ و پیشبرد یکی از رکن‌های اصلی سیستم خود یعنی دولت-ملت می‌باشند و چون در کنفدرالیسم دموکراتیک کارکرد دولت ضعیف می‌شود و ملتها را بدون نیاز به مرزها اساس قرار می‌دهد و به جهانگیری‌های آنها پایان می‌دهد، با پروژه‌ی رهبری مخالفت می‌کنند. دولت ایران نیز همیشه در زمان مطرح شدن چاره‌یابی مسئله‌ی کرد در ترکیه با بکار بردن ترفندهای مختلف خواسته، طرفین مناقشه را به جنگ سوق دهد. رهبری اهمیت این مسئله را مطرح نموده و از ترکیه و KCK، تقاضای حرکت نمودن در این راستا را نموده‌است که از طرف KCK به گرمی مورد استقبال واقع شده و می‌توان به آتش‌بس اخیر که از سوی آنها اعلام شد، به عنوان پاسخ عملی به این خواسته‌ی اوجالان نام برد، اما دولت ترکیه با عملیات‌های نظامی خود در داخل و خارج از مرزهای ترکیه علیه حرکت آزادی‌خواهی خلق کرد مانع از پیشرفت راه‌حل مسالمت‌آمیز شده است. رهبری یگانه راه حل مسئله و دستیابی به کنفدرالیسم دموکراتیک و آزادی خلق‌ها در صورت اصرار نمودن بر تداوم سیاست‌های تصفیه از سوی دولت ترکیه را، خودمدیریتی دموکراتیک می‌داند. اکنون به گزیده‌هایی از یادداشتهای ملاقات رهبری که در هفته‌های اخیر صورت گرفته و مطالبی را در بابت خودمدیریت دموکراتیک بیان نموده، اشاره می‌کنیم:

خودمدیریتی دموکراتیک ما متکی به اتنیسیته و مرزهای جغرافیایی نیست. در مفهوم خودمدیریتی دموکراتیک ما، مفهوم تک اتنیسیته، و تک جغرافیا وجود ندارد. به این موضوعات در دفاعیه‌ی خود به نام جامعه‌شناسی آزادی با جزئیات کامل پرداخته بودم. می‌تواند از آن بهره بگیرند؛ بخوانند و بررسی کنند. مفهوم مدنظر ما کردبودن نیست و کردبودن صرف را مبنا قرار نداده‌ام. مدل خودمدیریتی دموکراتیک ما صرف متکی به کردبودن، ترک‌بودن، عرب‌بودن نیست. متکی بر دموکراسی می‌باشد. متکی به خلق‌ها است، حتی صرف بیان نمودن متکی بر خلق‌ها ناکافی است، متکی بر طبقات متفاوت اجتماعی، اصناف اجتماعی، اقشار اجتماعی است. خودمدیریتی که از آن بحث می‌کنیم فقط محدود و در ارتباط با کردستان نیست. مرتبط با اژه، دریای سیاه و آناتولی میانی است. در آنجا مهمترین مورد، گذار از مفهوم دولت-ملت است که با مدرنیته کاپیتالیست پدید آمده است. گفتگوها بایستی بر محور این مسائل پیشبرد یابد. ما آزمون چهار قرن دولت-ملت مدرنیته کاپیتالیست را مورد بازخواست قرار می‌دهیم. محدودیت‌ها و ناکارآمدی‌های مدل دولت-ملت برای خلق‌ها، اصناف، طبقات، و اقشار اجتماعی، ما را به تأمل و موشکافی درباره‌ی آن وامی‌دارد، بطوریکه حتی اروپا گفتگو در مورد این موضوعات و گذار از آن را آغاز کرده است اما باید از ذهنیت کاپیتالیسم که مدل دولت-ملت را مبنا قرار می‌دهد، گذار نمایند. من نیز با تئوری قفس آهنین ماکس وبر موافقم. مطابق این تئوری دولت-ملت سراسر جامعه را در قفس گرفته و جامعه در درون این قفس آهنین به اسارت گرفته می‌شود. تخریب دولت-ملت بر روی جامعه با این تئوری تشریح داده می‌شود. قفس دولت-ملت جامعه را در تنگنا قرار داده است، بنابراین آنچه را که در پی انجام آنیم، بر طرف ساختن این تخریب دولت-ملت است. آشکار است که چارهیابی دولتی چارهیابی نبوده و اوضاع را بدتر خواهد کرد. کسانی نیز وجود دارند که از مدل چاره‌یابی فدراسیون دفاع میکنند. ولی آشکار است که چنین مدلی چارهیابی نبوده و مانند مساله فلسطین حتی با سرطانی شدن آن ممکن است که باعث کاتوسی صد ساله شود، لذا ما خواهان جلوگیری از بروز مشکلات مشابه در خاورمیانه و کردستان می‌باشیم. وضعیت مذکور که دام امپریالیسم است، در جنوب کردستان در حال شکل‌گیری می‌باشد. در فلسطین دولتی که بازیچه دست امپریالیسم است را تاسیس کرده، هر زمان که بخواهند در آنجا مداخله به عمل می‌آورند و به این دلیل صلح نه در فلسطین و نه در اسرائیل حکمفرما نمی‌شود. بنای ملت دموکراتیک، دولت-ملت بمانند دولت-ملت فلسطین، و جنوب (کردستان) نیست. اینها با تشکیل دولتی کوچک در فکر درگیر کردن آنها باهمدیگر هستند؛ فلسطین نمونه‌ی بارز آن می‌باشد. شکل‌گیری دولت‌های کوچک به معنای کشته‌شدن صدها هزار انسان می‌باشد و منجر به جنگ‌های قومی و اتنیکی می‌شود، هیچ خدمتی به خلق‌ها نمی‌کند و جامعه را به خفقان می‌کشد. کردها باید از این ذهنیت که "دولت کوچکی داشته باشیم برای ما کافی است" دست بردارند. این فکر که حق تعیین سرنوشت ملت‌ها به دست خود آنها فقط با دولت و صاحب دولت شدن تامین خواهد شد از دلایل اساسی شکست رئال سوسیالیسم بود. این نحوه‌ی نگرش آنها (نیاز به تشکیل دولت-ملت) باعث زوال رئال سوسیالیسم شد. نظر تعیین سرنوشت خود از طریق دولت-ملت، خدمت به کاپیتالیسم است. مارکس، انگلس، لنین همه این را به اشتباه تفسیر کردند. واقعیت امر در شکل جنوب کردستان نیز بدین منوال است و باید با آگاهی کامل و چشمان باز این مسائل را ببینند و در این دام گرفتار نشوند.

واقعیت دولت-ملت را بایستی بخوبی تحلیل کرد که بالاترین مرحله آن فاشیسم است. اروپا این را با آلمان نازی از نزدیک تجربه کرد و در واقع آنچه‌انچنان که تصور میکنند فاشیسم هیتلر به پایان نرسیده است. تا هنگامی که طرز تفکر دولت-ملت تداوم یابد خطر فاشیسم ادامه خواهد انجامید. این مدل دولت، یقیناً مغایر با خاورمیانه است و بافت اجتماعی و فرهنگی‌اش با این مدل همخوانی ندارد. امریکا نیز از بنیان این مدل می‌باشد و اکنون نیز آن را پیرو می‌کند. آنها نمیتوانند این مدل را در عراق به مرحله اجرا در آورند، بطور حتم نخواهند توانست آن را عملی سازند. این روند در افغانستان هم صدق می‌کند. در ایران نیز دولت شیعه، بر اجرای این مدل اصرار می‌ورزد، اما موفق نمی‌شود، زیرا خلق‌ها مقاومت میکنند. رژیم تئوکراتیک شیعه برای بقای خود، اقدام به اِعمال قتل‌عام می‌نماید و اگر که بر آن اصرار ورزد، متضرر خواهد شد. دولت-ملت‌های عرب نیز چنین رویه‌ای را در پیش گرفته که عاقبت بهتری نخواهند داشت. وضعیت ترکیه هم آشکار است. فاشیسم سفید ترک که اجرا می‌شود تمایزات و تفاوت‌های موجود در ترکیه را اساس نمی‌گیرد بگونه‌ای که می‌توان گفت آلمان نازی از قتل‌عام ارمنیها در مرحله اتحاد-ترقی عثمانی الگو گرفت و به فاشیسم هیتلر انجامید. به این دلیل ما خودمدیریتی دموکراتیک را نه فقط برای کردها، برای همه خلق‌ها، حتی برای عراق، افغانستان و کل خاورمیانه پیشنهاد میکنیم. پروژه دولت-ملت مدرنیته کاپیتالیست، نه تنها مشکلات خاورمیانه را حل نموده، بالعکس بحرانیتر کرده‌است.

ذهن دست‌اندرکاران و روشنفکران خاورمیانه از ایدئولوژی دولت‌گرا پر شده است و حاکم شدن این طرز فکر امری عادی است؛ زیرا انسان‌هایی که در اینجا زندگی می‌کنند صدها سال است که زیر بمباران کاپیتالیسم به سر می‌برند و با قالب‌های فکری رشد یافته‌اند. علوم اجتماعی و دانشگاه‌ها نیز به کاپیتالیسم خدمت کرده‌اند. به این دلیل تصور وجود چارهیابی دیگری برای آنها مشکل می‌باشد و نمیتوانند طرز فکر دولت-ملت را تحلیل نمایند و از این قالب فکری خود را رها سازند. شما هم میدانید هنگامی که من اینها را مورد ارزیابی قرار می‌دهم هم از افکار خود استفاده می‌نمایم و هم از کتب و افکار نویسندگانی که توانسته‌اند از محدوده‌ی تفکر

کاپیتالیستی خارج شوند، ولی همانگونه که بیان کردم حتی گاهی در توضیح این مطالب برای رفقای اینجا هم با دشواری روبرو می‌شوم. ما به دولت و راه‌های چاره‌یابی دولتی باور نداریم. سال‌هاست که این را بیان می‌دارم. در این بابت من کاملاً مانند اندیشمندان آنارشیست فکر نمی‌کنم، فقط می‌خواهیم که دولت را از سازماندهی و افکار فاشیست نژادپرست بزداییم. برای ما موضوع حائز اهمیت، دمکراتیزه نمودن جامعه و نهادینه‌سازی دموکراسی به معنای واقعی کلمه در بطن جامعه می‌باشد. در این نظام موضوع مهم باورمند نمودن و سازماندهی خلقی استقلال‌یافته از دولت می‌باشد؛ بنابراین تشکیل مجالس و جوامع مدنی را پیشنهاد کردم.

پروژه مفهوم دولت - ملت موجود در ترکیه نه تنها حلال مشکلات نمی‌باشد بلکه سرچشمه مشکلات است. این سیستم مغایر با واقعیت خاورمیانه و جامعه ترکیه است، لذا ناچار به گذار از آن می‌باشد. ترکیه با وضعیت موجود خود جوابگوی هیچ قشری از جامعه نمی‌باشد و شرایط روزه‌روز بحرانی تر می‌شود. مفهوم دولت - ملت موجود در ترکیه از هر طرف شروع به پوسیدگی کرده و به بن‌بست رسیده است. هر قشری از گوسه‌ای می‌کوشد که از این دولت - ملت اخذی کند، یعنی به نوعی از آب گل آلود ماهی بگیرد. وظیفه‌ای که برعهده ما کرده‌ها قرار می‌گیرد، پیشانگی در ارائه‌ی پروژه‌ی خودمدیریتی دموکراتیک می‌باشد البته ما آنرا محدود به خود نمی‌نماییم. کرده‌ها امروز می‌توانند پیشگام این مرحله باشند اما این مفهوم خودمدیریتی دموکراتیک پروژه‌ای است که همه‌ی ترکیه را در بر می‌گیرد. مسئله‌ی حائز اهمیت ناکارآمدی شیوه‌ی دولت - ملت در اداره ترکیه می‌باشد. خودمدیریتی دموکراتیک، در مقابل دولت - ملت صحیح‌ترین گزینه‌ای است که می‌توان به اجرا در آورد. نه تنها برای کرده‌ها، بلکه گزینه‌ای است که در هر جا، در ترکیه و حتی در خاورمیانه، می‌تواند به اجرا در آید. در اینجا آنچه که مهم است، مطرح شدن اراده‌ی جامعه در خودمدیریتی دموکراتیک می‌باشد. جامعه اختیارات معین دولت را در دست گرفته، نیروی مدیریت خود را گسترش می‌دهد. اختیاراتی که در دست دولت باقی می‌ماند، اختیاراتی محدود خواهد بود. جامعه با کسب اختیارات، از حیطه‌ی اختیارات دولت کاسته و می‌توان گفت دولت را کوچک نموده، خود را اداره خواهد کرد. موضوع حائز اهمیت، محدود کردن دولت است. من به این می‌گویم تحویل دادن اختیارات دولتی به جامعه، در اینجا کلمه‌ی خلق را به کار نمی‌آورم بلکه می‌گویم جامعه. کاتالان‌ها باهوش هستند؛ در موضوع خودمدیریتی دموکراتیک پروژه‌ای را آماده کرده و ارائه دادند. دادگاه قانون اساسی اسپانیا نیز این پروژه را غیر از چند نکته تأیید کرد و احتمالاً آنها را که هنوز هم مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد در مرحله پیش رو قبول کنند BDP و DTK باید تا زمان فرا رسیدن انتخابات، مورد پروژه دموکراتیک را با تلاش فراوان به موضوع بحث تبدیل کنند. در رسیدن به مبحث خودمدیریتی دموکراتیک، بایستی این اندیشه‌ها به نحو مطلوبی در افکار عمومی بازتاب یابد، چون روشنفکران در موضوع خودمدیریتی دموکراتیک در انتظار رایه‌بانی‌های از جانب من هستند. ولی اطرافیان ما نیز خودمدیریتی دموکراتیک را به خوبی درک نموده‌اند.

خودمدیریتی دموکراتیک را اینگونه می‌توانیم توضیح دهیم؛ اگر که ملت دموکراتیک یک روح باشد، خودمدیریتی دموکراتیک هم بدن آن است. خودمدیریتی دموکراتیک در بنای ملت دموکراتیک به شکل پوشیدن گوشت براستخوان است، شکل مشخص و مجسم آن است که بدن شده است. خودمدیریتی دموکراتیک دارای چند عنصر و یا بُعد می‌باشد که عبارتند از:

۱- بعد سیاسی: در این باب مجلس و یا کنگره‌ای از خلق تشکیل می‌شود. این کنگره، کنگره جامعه دموکراتیک است و دارای مجمع کوچک رهبری خواهد بود.
۲- بعد حقوقی: بیانگر جایگاه حقوقی پروژه خودمدیریتی دموکراتیک است و این جایگاه را ستاتو بگویم. کاتالان‌ها نیز این را با عنوان "ستاتوس" بیان می‌کنند و حائز اهمیت فراوانی می‌باشد و از جهت حقوقی جایگاه کرده‌ها را نشان می‌دهد. دولت موظف است حقوق را رعایت نماید و حقوق خلق‌ها در قانون اساسی و دیگر قوانین انعکاس یابد. قوانین محتوای چارچوب خودمدیریتی دموکراتیک را تعیین می‌کنند.

۳- بعد اقتصادی: بعد دیگر در ایجاد خودمدیریتی دموکراتیک سیاست اقتصادی است و تعیین‌کننده‌ی چگونگی اقتصاد می‌باشد. نحوه‌ی ساخت سدها و استفاده از منابع زیرزمینی - روزمینی را معین می‌سازد و میزان و چگونگی مالیات‌ها را مشخص می‌نماید. کاپیتالیسم را به عنوان سیستم اقتصادی قبول نداریم البته شاید نتوانیم کاپیتالیسم را کاملاً از میان برداریم اما به میزان مهمی می‌توان سیستم اقتصادی کاپیتالیسم را تغییر داد، می‌توان از آن گذار کرد و سیستم اقتصادی خود را بنا نمود. در سیستم خودمدیریتی دموکراتیک، خلق دارای اقتصاد می‌شود و تا حدودی هم اقتصاد خصوصی در آن ایجاد می‌شود، یعنی شرکت‌های خصوصی تشکیل می‌شوند. این موضوعات باید با جزئیات مورد بحث قرار گیرد.

۴- بعد فرهنگی: این بعد بیشتر شامل زبان، آموزش به زبان مادری، تاریخ و هنر می‌شود. چگونگی رابطه‌ی فرهنگ کردی با ترکی، آموزش به زبان مادری و نقش فاکتور زبان را در تشکیل ملت دموکراتیک مورد بحث قرار می‌دهد و سیاست آموزشی را مشخص نمایند. باید نحوه‌ی رهایی کامل از قتل عام فرهنگی و سیاست ذوب فرهنگی و شیوه‌های عملی گذار از این سیاستها را مورد گفتگو قرار دهند.

۵- بعد دفاع ذاتی: ما می‌توانیم به این مورد بعد امنیت نیز بگویم. یعنی در اینجا قتل عام را مدنظر می‌گیریم. بایستی مشخص سازند که چگونه می‌توان از هر گونه قتل عامی رهایی یابند.

در اینجا قتل عام، تمامی اشکال قتل عام را شامل می‌شود. نه فقط فیزیکی بلکه از قتل عام فرهنگی و هر گونه قتل عام دیگری بحث می‌کنم. یعنی فراهم نمودن وضعیت دفاع ذاتی برای کرده‌ها. در اینجا جامعه با بکارگیری دفاع ذاتی حافظ منافع خود خواهد بود. با بیان این مطلب، مقصودم فقط مسلح بودن نیست. دفاع ذاتی به روش مسلح بودن ساختار KCK و PKK نیست، بلکه تامین امنیت خلق با دست خود می‌باشد. سازماندهی و نهادینگی جامعه دموکراتیک در هر عرصه و رسیدن به تامین سیستم امنیت خود را بیان می‌کنم. خلق باید این را از بعدهای متفاوت مورد گفتگو قرار دهند و به نتایج مطلوبی دست یابند. مثلاً آیا فرزندانمان را به سربازی می‌فرستند یا نه؟ آیا در نظام سربازی جای می‌گیرند؟ اینها باید گفتگو شوند. مثلاً جاشیگری (مزدوری کردن) چگونه حل خواهد شد و اینها بایستی مورد گفتگو قرار گیرند. بعد امنیت دفاع ذاتی خلق به اندازه نان و آب و هوا مهم می‌باشد و بدون آن نمی‌توان زندگی کرد.

۶- بعد دیپلماسی: این بعد نیز روابط کرده‌ها را با خلق‌ها و جوامع دیگر مد نظر قرار می‌دهد. نحوه‌ی روابط با کشورهای همجوار و همسایه و کرده‌های دیگر بخشها را معین می‌سازد و چگونگی زندگی را مشخص می‌کند.

باید در چارچوب این شش بعدی که بر شمرده پروژه خودمدیریتی دموکراتیک را مشخص سازند. باید در سطحی گسترده گفتگو کنند، شب و روز همچون انجام عبادت بر عملی نمودن پروژه‌ی خودمدیریتی دموکراتیک که به اندازه نان و آب واجب است، فعالیت کنند. می‌توانند کم بخورند و کم بنوشند، گرسنه و تشنه بمانند اما نباید در اجرای خودمدیریتی دموکراتیک هیچ گونه کوتاهی و اهمالی صورت گیرد، چون برای کرده‌ها از نان و آب مهمتر است. خودمدیریتی دموکراتیک را باید مورد موشکافی قرار دهند و بسیج همه‌جانبه‌ای زمینه‌ی اجرانمودن آنرا فراهم نمایند. فعالیت بروی خودمدیریتی دموکراتیک وظیفه‌ی DTK و آماده کردن قانون اساسی دموکراتیک برعهده‌ی BDP می‌باشد تا در آینده‌ای نزدیک و بعد از انتخابات و زمان درخواست دولت برای رایه‌ی پیشنهادات، راه‌حل خود را مطرح نمایند و دارای

پروژه‌هایی دایر بر چاره‌یابی باشند. توده پنج میلیونی مان باید خودمدیریتی دموکراتیک را بطور فشرده گفتگو کرده، عمق و جوهر آن‌را دریافته و به‌عنوان پروژه‌ای برای چاره‌یابی بسط و گسترش دهند.

چنان‌چه قبلاً نیز گفته بودم، کردها در ترکیه فقط پیشاهنگی این را انجام می‌دهند. این پروژه محدود به ترکیه نمی‌باشد و قابلیت اجرا شدن در عراق و خاورمیانه را دارد. متناسب با شرایط آنها نیز می‌باشد و امکان گسترش در آنجاها را دارد. این پیشرفت‌ها همدیگر را تغذیه نموده و در راستای یکدیگر گسترش می‌یابند. من نمی‌گویم که بلافاصله دولت را از میان بر می‌داریم، اما دولت - ملت را همچنان که هست نیز نمی‌پذیریم. به این مسئله واقفیم که شاید نتوانیم بلافاصله از دولت - ملت گذار نماییم اما به دولت - ملت نیز اکتفا نخواهیم کرد و قصد مدارا نمودن با دولت - ملت را نیز نداریم.

فکر می‌کنم که موضوع خودمدیریتی دموکراتیک مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد. ما این پیشنهاد را به خاطر آنکه مناسبترین راه برای حل مساله کرد از طریق دموکراتیک و مسالمت‌آمیز است، ارایه دادیم. گویا دو نظر متفاوت درباره‌ی خودمدیریت دموکراتیک ارایه شده از طرف من، وجود دارد، یک نظر اینک طلب خودمدیریتی دموکراتیک مرحله قبل از استقلال می‌باشد که بعداً به طلب استقلال تغییر می‌یابد، و احتمال دارد که ترکیه را تجزیه کند. یعنی فکر می‌کنند که تاکتیک می‌باشد! دومین نظر هم بدین شکل است که خودمدیریتی دموکراتیک باید مورد گفتگو قرار گیرد، چون ترکیه را دموکراتیک‌تر خواهد کرد و جدایی و تفرقه به وجود نخواهد آورد.

بنگرید؛ من خودمدیریتی دموکراتیک را در دفاعیاتم به‌ویژه در دفاعیه‌ی جامعه‌شناسی آزادی، با جزئیات تمام توضیح دادم. برای درک خودمدیریتی دموکراتیک، بایستی این کتابها به شکلی گسترده و با دقت هر چه تمام‌تر خوانده شوند و مورد بحث قرار گیرند. مورد حایز اهمیت استفاده‌ی بهینه از این مرحله می‌باشد. گریلا باید در این مرحله از حمله به پایگاه‌ها دوری گزیند. هم‌چنین بطور حتم نباید بغیر از محافظت از خود، حملاتی انجام دهند. اما چنان که گفتم اگر به قصد نابودی بیابند و راه چاره دیگری نمانده باشد، یقیناً برای محافظت از خود، میتوانند هر کاری انجام دهند. مثلاً در جودی در منطقهای در محاصره قرار گرفته باشند و بدان‌ها یورش برده شود، برای دفاع از خود میتوانند دست به هر کاری بزنند. یعنی بطور خلاصه میتوانند دفاع مشروع خود را انجام دهند.

در این مرحله همه اقدار جامعه باید بیشتر از هر زمانی دیگری فعالیت کنند. اگر که وارد رخوت و سستی شده و اینچنین تصور کنند که روند دموکراسی به مرور زمان و خودبه‌خود عملی می‌شود، خطای بزرگی مرتکب شده‌اند. چون که این مرحله هم میتواند سبب صلحی ماندگار شود و چاره‌یابی دموکراتیک را بوجود بیاورد و هم کاملاً برعکس، در سطحی خیلی بزرگ جنگی که خواهان آن نیستیم را گسترش دهد. من واقعا اندوهگین میشوم لویبه‌های جنگ ممکن است دوباره به شکلی ارگنکون آسا وارد عمل شوند. مواعی پیش‌روی راه‌حل اشتیجیانه و دموکراتیک وجود دارد. لذا برای دستیابی به چاره‌یابی بنیادین نیاز به مشارکت فراگیر می‌باشد. بنابراین باید در وهله‌ی نخست سیاست نقش خود را ایفا کند و در این مرحله باید BDP نقش خود را برای حمله‌ی سیاسی بپذیرد و DTK نیز باید سازمانهای جامعه مدنی را در درون خود تمثیل کند و آنها را به شکل پلاتفرمی درآورد تا همه بتوانند در درون DTK خود را براحتی ابراز نمایند. همچنین شهرداریها بایستی یکپارچگی خود را استحکام بخشیده و گسترش دهند و باید سیستم خود را تاسیس کنند KCK. باید عرصه‌هایی که خارج از DTK، BDP و شهرداریها قرار می‌گیرند را سازماندهی کرده و در عرصه‌های متفاوت همکاری نمایند، اما باید خود را بطور جداگانه سازماندهی کنند. زنان نیز باید در تمامی عرصه‌های زندگی اعم از امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، سازماندهی مختص به خود را بیافرینند و می‌توانند در آکادمی‌های سیاست که بحث کرده بودم خود را نهادینه کنند. زنان در هر جایی باید اینها را بخوبی مورد بحث و گفتگو قرار دهند.

ممکن است که مرحله نوبتی از جنایات فاعل مجهول آغاز شود، بنابراین از اهمیت دفاع ذاتی حرف می‌زنم. می‌گویم که از خود دفاع کنید ولی حتی قادر به انجام این نیز نیستند. باید خود را سازماندهی کنید، از خود دفاع کنید. من از شنیدن خبر تجاوز، سرکوب و کشتارها خیلی عصبانی و خشمگین میشوم. قبلاً هم گفته بودم کسانی که شناخته میشوند بایستی شبها در صورتی که بسیار ضروری نباشد بیرون نروند و تنها نگردند. ودات آیدن و موسی انتر (فعالین سیاسی کرد در ترکیه) نیز به همان شکل کشته شدند.

باید از خود پرسید که، چرا ما کردها جایگاهی در این جمهوریت نداریم؟ مادام که در مرحله‌ی تاسیس این جمهوریت عنصر تشکیل دهنده‌ی اصلی هستیم، چرا به وضعیتی افتادیم که ما را نادیده می‌گیرند؟ ما چگونه اینقدر بیاراده گشتیم؟ کردها در میان عثمانیها دارای پوزسیونی اتونوم بودند، حتی مصطفی کمال در سال‌های تاسیس جمهوریت همگام با کردها حرکت کرده و از خودگردانی نیز بحث نموده است. اما میتوانید تصور کنید که حتی سخنانش در این مورد، حتی در زمانی که خود مصطفی کمال در قید حیات بوده نیز، سانسور شده است. به‌گونه‌ای که در کتاب "ترکها و کردها"ی احمد اوزر نیز این موارد بیان شده است. بایستی دموکرات‌های ترکیهای نیز با دیدگاهی اینچنینی به این موضوع بنگرند.

در اروپا قریب به دوست نهاد، تصریح کرده‌اند که از پروژه خودمدیریتی کردها حمایت کرده و از تصمیم بایکوت در فراندوم پشتیبانی می‌کنند. اگر دادگاه حقوق بشر اروپا ضمانت رسیدن دفاعیاتم به دستشان را بدهند میتوانم جلد ۵ دفاعیاتم را بنویسم. زیرا این دفاعیه نهایی حایز اهمیت می‌باشد. در ارتباط با چاره‌یابی مساله دارای نقشی تعیین کننده میباشد.

خطر نسل کشی در کردستان

ریزان جاوید

مدتی طولانی است که کردستان و خلق کرد با تهدید از میان رفتن روبرو هستند و علی رغم مبارزات متعدد این خلق در راستای تداوم و حفظ موجودیت خود موفق به رفع تهدید انکار و امحانگشته‌اند. چون که موضوع کردستان و خلق کرد در طول تاریخ با پیچیدگی‌های خاص خود همراه بوده که چاره‌یابی مشکلات موجود با مبارزاتی سطحی و توافق با چند جناح و جنگ علیه جناح‌های دیگر و یا مبارزاتی از این قبیل میسر نخواهد گشت. دام گسترانیده شده برای خلق کرد و سیاست‌های اعمال شده در کردستان و به‌ویژه منافع حاصله از این موضوع مواردی نیست که بتوان آن‌ها را تنها در چهارچوب مسائل اقتصادی و غنای جغرافیایی این سرزمین ارزیابی نمود. در این مسئله، مباحث تاریخی و ریشه‌های تمدن، مسائل اجتماعی و غنای فرهنگی، موقعیت ژئواستراتژیکی کردستان، مسائل ذهنیتی و ایدئولوژیک، مسائل سیاسی پیرامون خلق کرد و دام‌های گسترانیده شده‌ی از طریق کردستان برای دیگر دول منطقه‌ای و جهانی، مبارزات انجام گرفته و مقاومت‌های تاریخی، مسائل اقتصادی و ده‌ها مقوله‌ی دیگر که همگی مستلزم گفتگو و رایزنی‌های بسیار گسترده و علمی بود مطرح است و برای حل و فصل این مسائل باید به شکلی هماهنگ و به موازات یکدیگر اقدام نماییم.

با تلاش‌ها و مبارزات گسترده و همه‌جانبه‌ی رهبر آپو و جنبش آزادی‌خواهی در راستای رهایی خلق کرد، این مسئله از بعد منطقه‌ای گذار نموده و با توجه به جوهر آن که مسئله‌ای بین‌المللی و جهانی بوده است، امروزه به شکلی گسترده در محافل سیاسی به رایزنی در مورد آن می‌پردازند. اما علی‌رغم تلاش‌های گسترده و نشان‌دادن حسن نیت و برداشتن گام‌های عملی جنبش آپوئیستی در مسیر چاره‌یابی مشکلات از طریق راهکارهای دموکراتیک و صلح‌طلبانه، دولت‌های منطقه‌ای و نیروهای بین‌المللی در حال عملی نمودن توافقات خود برای از میان برداشتن و تصفیه کامل جنبش و خلق کرد می‌باشند. بویژه در این مرحله که دستاوردهای عظیمی کسب نموده‌ایم و زمینه‌ی حل مسئله فراهم آمده، اعمال یورش همه‌جانبه با هدف نسل‌کشی از جانب دولت‌های مزبور نمایان‌تر شده‌است. رویدادهای اخیر در بخش‌های کردستان و بیرون از میهن علیه خلق کرد، اثباتی بر این ادعا است. مقطع زمانی و مکانی رخ‌دادن این رویدادها سرنخ‌های مشهودی را جهت یافتن عاملان و شناخت اهداف‌شان بدست می‌دهد و با نگاهی ریزبینانه به حوادث اخیر در کردستان و به یاد آوردن عمل‌کردهایی اینچنین در مراحل گذشته، ارزیابی دقیق‌تری خواهیم نمود. طی چند ماه گذشته از جانب جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد در شمال کردستان مرحله‌ی نو آتش‌بس یک‌طرفه اعلان گشت. در مدت این چند ماه و حتی قبل از آن، از جانب پژاک در شرق کردستان و ایران توقف عملیات نظامی صورت گرفت. تصمیم به فراندومی مبنی بر تغییر قانون اساسی ترکیه از جانب حکومت گرفته شد. با توجه به اینکه فراندوم هیچ بهبودی در پیشبرد دموکراسی که خواست خلق کرد بود به‌وجود نمی‌آورد، پیشنهاد رهبر آپو مبنی بر بایکوت این فراندوم از جانب خلق کرد با گرمی مورد استقبال قرار گرفت و با این اقدام خود به رهنمود رهبری جامعه‌ی عمل‌پوشاندند و با تلاش در راستای ارائه‌ی قانون اساسی دموکراتیک و فعالیت در راستای پایه‌ریزی خودمدیریتی دموکراتیک در شمال کردستان، دولت ترکیه را مجبور به انجام دیدار با رهبر خلق کرد نمودند. پس از این وقایع و بالاخص با اعلام نتایجی که موفقیت بایکوت را نشان می‌داد و متعاقب آن، دیدار با رهبر آپو و شروع فعالیت‌ها در راستای بنیاد نهادن خودمدیریتی دموکراتیک، پی‌آمدهایی را به همراه داشت. دولت ترکیه شروع به دیدارهای گسترده‌ی دیپلماتیکی با اکثر دولت‌های خاورمیانه و به‌ویژه دولت‌های حاکم بر کردستان و همچنین دیدار با آمریکا و برخی دول اروپایی نمود. در همه‌ی این دیدارها و به‌خصوص دیدار با دولت‌های منطقه از قبیل ایران، سوریه و عراق، همکاری متقابل در راستای از میان برداشتن جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد محور مذاکرات را تشکیل می‌داد. در اثنای این دیدارها و نشست‌های سیاسی، انفجاری در شهر حکاری (جوله‌مرگ) رخ داد که در نتیجه‌ی آن ده تن از هم‌میهن‌مان به شهادت رسیدند. درصد بالای بایکوت کنندگان همه‌پرسی در این شهر و اتخاذ موضعی کاملاً انقلابی و منسجم از جانب آنان و هم‌چنین پیشینه‌ی مبارزات ارزنده‌ی این شهر در تاریخ مبارزات آزادی‌خواهی خلق کرد، در انتخاب این شهر برای رسیدن به اهداف‌شان نقشی تأثیرگذار داشته است. در اولین بیانیه‌ی مسئولین حکومت ترکیه، PKK مسئول انفجار مزبور اعلان گشت. این در حالی بود که تا آن زمان، هیچ‌گونه تحقیقی در مورد چگونگی انفجار و حتی میزان تلفات آن انجام نگرفته بود. دولت ترکیه به زعم خود در صدد انجام عوام‌فریبی و دیسه‌های جدید در باب مسئله‌ی کرد، تحت نام ارائه‌ی قانون اساسی جدید بود. این در حالی است که در طرح ارائه شده از سوی آنان، هیچ مفادی مبنی بر تضمین حقوق خلق کرد جای نمی‌گرفت. علی‌رغم وعده و وعیدشان مبنی بر گشایش دموکراتیک و چاره‌یابی مسئله‌ی کرد و مطرح نمودن آن در دیداری با رهبر آپو در جزیره‌ی امرالی، به لحاظ عملی و کاملاً آشکارا به کسب حمایت نیروهای داخلی و خارجی علیه جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد پرداختند. پس از کسب موفقیت از سوی خلق کرد در فراندوم، به عملیاتی نظامی‌شان در همه‌ی مناطق شمال کردستان سرعت و وسعت بخشیدند و علی‌رغم تداوم مرحله عدم انجام عملیات از جانب جنبش آزادی‌خواهی، با چنین انفجاری (که بیشتر به عملیاتی رژیم در گذشته شبیه بود)، سعی بر ایجاد پرواکاسیونی در این مرحله نمودند و جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد را مقصر و عامل اصلی این رویداد نشان دهند. اشتباه حکومت در انتخاب مکان، سبب برملاگشتن برنامه‌هایشان شد. مکانی که برای انفجار تعیین گشته بود، مکانی بود که با تمام وجود و توانایی خود همسو با جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد، موضع خویش را اتخاذ نموده بود. چنانچه هر شخص و حتی مبتدی‌ترین مفسران سیاسی در اولین نگاه به موضوع متوجه می‌شوند که انفجاری این‌چنینی، انتقامی از اهالی این شهر و همسو با عملکردهای جنگ طلبانه و تداوم سیاست انکار و امحان دولت ترک علیه خلق کرد می‌باشد.

در گرماگرم بحث بر سر این موضوع بودیم که انفجار دوم این‌بار در مهاباد رخ داد. بدون شک این رویداد نیز حائز اهمیت و برخوردار از جوانب خاص خویش است. این انفجار در زمان انجام مراسم رژه‌ی نظامی که به مناسبت هفته‌ی ارتش آماده شده بود و در مقابل چشم همگان و بویژه در حالی که سه دوربین فیلم‌برداری دولتی بر محوطه‌ی انفجار تمرکز کرده بودند، صورت گرفت. این انفجار برخی از خانواده‌هایی متعلق به عشیره‌ی منگور را هدف قرار داد. این در حالی است که هم‌اکنون بخشی از عشیره‌ی منگور به علت اتفاقاتی در گذشته، فریب سیاست‌های رژیم را خورده‌اند و از مزدوران سپاه پاسداران به حساب می‌آیند. در اینجا امکان بررسی نمودن چگونگی وابسته‌سازی بخشی از این عشیره به سپاه و آسیب‌شناسی این پدیده که مقوله‌ای جداگانه و طولانی را می‌طلبد، وجود ندارد.

در این مسئله نکته‌ی توجه‌برانگیزی وجود دارد؛ مدتی قبل از انفجار برخی از اشخاص این عشیره دست از وابستگی به نیروهای دولت برداشته بودند. با در نظر گرفتن این واقعیت که هرگونه عملیات نظامی از جانب هر دولت و یا جناحی با مدنظر قراردادن شرایط زمانی و مکانی و بویژه نتایج مثبت و منفی و حتی دست‌آوردهای کوتاه مدت و بلندمدت آن و بنابر دستیابی به اهداف سیاسی صورت می‌گیرد، می‌توانیم هم در انفجار حکاری و هم در انفجار مهاباد به دلایل و اهداف ویژه‌ی انجام انفجار، با مدنظر قرار دادن شرایط آن پی‌بریم. افکار عمومی و حتی خود اعضای عشیره بر این باورند که، انفجار مذکور از جانب دولت صورت گرفته است و بدون شک با توجه به برخی از ارزیابی‌ها و شناختی که از عمل‌کردها و سیاست‌های دولت دارند به چنین نتایجی دست یافته‌اند. دقیقاً به مثابه نمونه‌ی انفجار حکاری و در اولین ابلاغیه‌ی

رژیم بعد از انفجار، پژاک مسئول این انفجار شناخته شد. در جواب این سوال که دولت ایران از انجام این انفجار چه منافعی را می‌تواند دنبال کند، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. ارائه پیام آمادگی به دولت ترکیه در راستای از میان برداشتن مسئله‌ی کرد به هر نحوی از انحا و حمله‌ی همه‌جانبه علیه جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد و کامل نمودن انفجار حکاری.

۲. از طرفی پیام به عشیره‌ی منگور که دشمنانی دارید و جهت دفاع از خودتان بایستی وابستگی‌تان را به دولت تداوم ببخشید و از این طریق تعمیق تضاد موجود بین افراد این عشیره با دیگر مردم شهر و از طرفی دیگر تهدید به قتل عام این عشیره در صورت کنار گذاشتن سلاح‌های‌شان، که در هر صورت عشیره را وادار به جنگ علیه خلق‌شان می‌کنند.

۳. دستیابی به بهانه‌ای جهت انجام مداخلاتی بیشتر در ارتش از جانب سپاه پاسداران و فشاری مضاعف بر ارتش در راستای مشارکت دادن آنان در سرکوب مخالفان داخلی.

۴. تلاش برای ایجاد تابلویی جداگانه و دادن وجهه‌ای تروریستی از جنبش آزادی‌خواهی با هدف قرار دادن افراد غیر مسلح و مدنی، و مقصر نشان دادن پژاک در این انفجارها.

۵. ایجاد جوی کاملاً ملیتاریستی بر شهر و به این بهانه ایجاد فشاری مضاعف بر خلق و سرکوب هر چه بیشتر مردم.

در هر دو انفجار افراد غیرمسلح آماج حملات قرار گرفته‌اند و در یک مقطع زمانی پس از انفجارها، جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد در شمال و شرق کردستان از جانب هر دو دولت ترکیه و ایران بدون انجام هیچ تحقیقی مقصر نشان داده شده‌اند. این در حالیست که هیچ سود و فایده‌ای در انجام چنین عملیاتی برای جناح‌های کردی به غیر از تیشه به ریشه‌ی خود زدن وجود ندارد. می‌توان عدم ارائه دلایل و اطلاعات معقول و کافی در مورد این رویدادها را دلیلی بر اثبات مشارکت دولت در چنین انفجارهایی به شمار آورد. پس از انفجار مهاباد دولت اعلام داشت که عاملین آن را دستگیر نموده‌اند و طی عملیاتی سی تن از اعضای گروهی را (بدون ذکر نام آنها و مکان درگیری) کشته‌اند. با توجه به امکانات عظیم ارتباطات جمعی در جهان کنونی صحت چنین اخباری زیر سوال می‌رود و بازتاب نیافتن آن از سوی دیگر خبرگزاری‌ها، کذب بودن آنرا نشان می‌دهد؛ چون امروزه هر درگیری و حادثه‌ای که در هر جای جهان و حتی در دورافتاده‌ترین نقاط دنیا رخ می‌دهد، توسط رسانه‌های گروهی اعلام می‌شود.

هنوز تمامی جوانب انفجارهای فوق‌الذکر مشخص نشده بود که انفجار دیگری، این بار در شهر قلاذره واقع در جنوب کردستان رخ داد. این بار عملیات انتحاری بود. با کمال خوشحالی و در فضایی سرشار از سوالات بی‌جواب، نیروهای حکومت اقلیم جنوب کردستان قبل از رسیدن شخص حامل مواد منفجره به مکان مورد نظر (مکان ارائه‌ی حقوق ماهانه پیشمرگه‌های حکومت اقلیمی)، قادر به شناسایی این شخص می‌گردند و پس از هشدارهای لازمه به این تروریست‌ها، جلو بروز فاجعه‌ای را می‌گیرند و تنها دوتن از نیروهای امنیتی حکومت در نتیجه‌ی انفجار زخمی شدند.

پس از تحقیقات معلوم گشت که انتحارکننده از ایران و از مرزهای غیر رسمی وارد خاک جنوب کردستان شده است. چند روز پس از این رویداد پنج نفر از افراد ناشناخته با پانزده کیلوگرم مواد منفجره (TNT) در همان شهر دستگیر می‌شوند، که باز از همان مسیرها و از مرز ایران وارد شده بودند. شایان ذکر است تا به حال حکومت اقلیم کردستان معلوماتی کافی در رابطه با این حوادث ارائه ننموده و نتایج بازجویی‌ها را آشکار نساخته‌اند، که در صورت آشکار شدن تحقیقات بسیاری از مسائل شفاف خواهد گشت. این رخداد در شرایطی صورت پذیرفت که ترافیک دیپلماتیکی از جانب دولت ترکیه و نیروهای استخباراتی آن دولت با حکومت اقلیم کردستان بر سر دریافت وعده‌ی همکاری از آنان، در مقابل جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد وجود داشت. دیگر موضوع که بحث‌های داغی در مورد آن در محافل عراق وجود داشت، تأخیر در تشکیل حکومت جدید عراق (هفت ماه از انتخابات پارلمانی سپری شده است) می‌باشد. به ویژه آنکه نشست‌هایی اضطراری در ایران، ترکیه و سوریه در مورد این موضوع انجام گرفت و دولت ایران فشارهای زیادی را به نیروها و گروه‌های داخلی عراق مبنی بر حمایت از نامزد انتخاباتی جناح ایران، نوری المالکی وارد نمود.

از همان ابتدای تشکیل حکومت اقلیم کردستان تاکنون، دولتهای ایران و ترکیه تلاش‌های وسیعی را در راستای تسلیم گرفتن و همسوسازی این حکومت با اهداف و برنامه‌های خویش به انجام رسانده‌اند. بدون شک دستیابی به چنین هدفی تنها با تشکیل نشست‌ها و روابط دیپلماتیک دوستانه صورت نخواهد گرفت و با ایجاد فشار و تهدیدهای همه‌جانبه‌ی سیاسی، اقتصادی، نظامی و... غیره درصدد عملی نمودن چنین سیاستی برآمده‌اند. ولی اوج‌گیری این فشارها و تهدیدات در چنین مقطع زمانی و هم‌زمان بودن با دیگر رویدادهای شکل گرفته در سایر بخش‌های کردستان بر شفافیت موضوع می‌افزاید.

چند روز بعد در یکی از میدان‌های بسیار شلوغ سنندج درگیری مسلحانه‌ای روی داد و چند تن از نیروهای امنیتی دولتی و یک فرد مدنی در نتیجه‌ی آن کشته شدند. عملیات از جانب دو شخص ناشناس و نقاب‌دار در ساعات میانی روز صورت می‌گیرد. بنابر ابلاغیه‌های دولتی و اظهارات در کمال خونسردی مسئولین، نیروهای اسلامی تندرو مسئول این کار شناخته شدند، اما هنوز صحت و سقم این ادعا روشن نگشته است و هیچ‌گونه بیانیه‌ای در رد یا قبول آن از جانب جناح متهم شده، ارائه نداده است. با در نظر گرفتن اتخاذ تدابیر فراوان و همه‌جانبه‌ی امنیتی در فضای شرق کردستان از سوی دولت محافظه‌کار ایران و با توجه به تجارب نظامی، انجام چنین عملیات‌هایی در چنین شرایط مکانی و زمانی غیرممکن می‌نماید و امری سهل و آسان به نظر نمی‌آید. در صورت صحت ادعای مسئولین نظام، این سوال مطرح می‌شود که چرا هیچ‌گونه اقدامی در مقابل نیروهای جناح مزبور که به شکل آزادانه در شهرها مشغول به فعالیت هستند، صورت نمی‌گیرد؟!

در صورت عدم ارائه جوابی منطقی، نتیجه‌ی حاصله این خواهد بود که یا توافقی در بین است و یا عملیات انجام شده به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم، در راستای اهداف و سیاستهای دولت جهت تعمیق تضادهای دینی - مذهبی در کردستان صورت می‌گیرد. از دیگر سو امکان اینکه، درگیری مابین دو عشیره در کرمانشاه که یکی شیعه و دیگری یارسان بودند، با همان هدف و طی توطئه‌ای صورت گرفته باشد، وجود دارد.

اطلاعات کسب شده حاکی از وجود اشخاص مسلحی با ریش‌های بلند در مناطق مرزی پیرانشهر می‌دهد که به شکلی آزادانه در داخل و حومه‌ی شهر تحرکاتی مشکوک دارند و باعث نگرانی اهالی منطقه شده‌اند.

بدون شک این رویدادها و حوادث کوچک دیگر در سراسر کردستان حاکی از آنست که، تهدیدها و مخاطرات بسیار جدی و کشنده‌ای پیش‌روی خلق کرد وجود دارد. خلق کرد در طول تاریخ بارها با چنین رویدادهایی روبرو بوده و قتل‌عام‌ها و ژینوسایدیهایی بزرگی را سپری نموده است. به‌ویژه قتل‌عام‌های فاعل مجهول که در سراسر کردستان بوقوع پیوسته‌اند، موضوعی نیست که به تازگی آغاز گشته باشد. به ویژه در شرق کردستان در سال‌های اخیر از طرف باندهای تروریستی تشکیل شده از

جانب دولت تحت نام گروه‌های ضد پژاک، قتل عام‌های زیادی را در بین افراد غیر مسلح و مدنی انجام داده‌اند که مستقیماً دستور آن از جانب مسئولین نظام صادر شده بود. نمونه‌ی آن باند مزدورانی چون هیوا تاب است که تاکنون و تنها از این گروه بیش از ۱۶۰ مورد قتل اشخاص مدنی آشکار گشته است. هر چند که با اعتراضات و شکایت‌های پی‌درپی اهالی منطقه مزدور مزبور دستگیر شد، اما در آمار ارائه شده از جانب نیروهای مسلح دولت، رقم یاد شده نیز علاوه‌ی آمار تلفات نیروهای پژاک گشته بود. در آمار ارائه شده از جانب دولت طی یکسال، تلفات نیروهای پژاک بیش از پانصد نفر اعلام شده بود و این در حالی است که آمار شهادت‌های پژاک در سال ارائه این آمار دولتی، تنها ده تن بوده است. بقیه قربانیان را اشخاصی تشکیل می‌دهند که هیچ‌گونه ارتباطی با جنبش نداشته و اکثراً در مرزها شاغل بوده‌اند و توسط باندهای تروریستی رژیم که تنها یکی از آنها توقیف شده، کشته شده‌اند.

هم عملکردهای گذشته و هم رویدادهای اخیر، نشانه‌هایی دال بر تدارک حمله‌ای همه‌جانبه با هدف نسل‌کشی و جنایتی انسانی علیه خلق کرد را ارائه می‌دهند. تدارکات نظامی انجام شده در مرزها از جانب دولت‌های ترکیه و ایران و توافق‌شان بر سر امحای خلق کرد و به‌ویژه بنابر گفته‌هایی بیان شده از جانب رئیس جمهوری ترکیه که بیانگر ادامه‌ی سیاست‌های انکار و امحا بود و تمدید لایحه‌ی حملات برون مرزی در خاک عراق و عدم اجازه ملاقات با رهبر آپو طی ماه گذشته، همگی در چهارچوب تدارک چنین حملاتی صورت می‌گیرند. بدون شک با توجه به موارد ذکر شده حمله و یورش جدید تنها حزبی خاص و یا بخشی از کردستان را هدف قرار نخواهد داد و هدف همه‌ی کردستان و عموم خلق کرد و تمامی نیروهای کردی می‌باشند.

اهمیت و حساسیت مبارزه در مرحله‌ی چهارم

فواد بریتان

فعالیت و مبارزه‌ی آزادیخواهانه‌ی خلقمان در ۱ ژوئن ۲۰۱۰ وارد مرحله‌ای مهم و استراتژیکی گردید. مهم‌ترین اهدافمان در این مرحله ایجاد تغییر و تحولاتی بنیادین هم در سطح منطقه و هم در سطح جهان بود و کردستان نیز در رأس این تحولات و مرکز آن قرار داشته است. «مبارزه برای رسیدن به آزادی و اتحاد ملی» نیاز به مقاومتی فراگیر و ارزشمند دارد.

رهبر آپو سالهاست، با تلاش همه‌جانبه‌ای خواسته‌ی خود را برای حل مسئله‌ی کرد به شکلی دموکراتیک و آشتی‌خواهانه در نشست‌ها و مصاحبه‌هایش بر زبان می‌آورد. رهبری پس از ۱۷ اکتبر ۱۹۹۳، با گفتن این‌که: «دنبال مخاطب می‌گردم»، بیش از هفده سال است به این جست‌وجو و تلاش خود ادامه می‌دهد. اما به‌رغم تلاش‌های وافر ایشان برای پیدا کردن مخاطب جهت حل مسئله و بی‌جواب ماندن این خواسته‌ی رهبری از طرف دست‌اندرکاران دولت ترکیه، رهبری در ۳۱ مارس ۲۰۱۰ با گفتن اینکه «من مخاطبی را که به‌دنبالش بودم پیدا نمودم» و با دیدن یک‌طرفه بودن تلاش‌ها برای حل مسئله‌ی کرد به شیوه‌ای آشتی‌خواهانه و سیاسی، اقدام یک‌طرفه را بی‌نتیجه خواند و خود را از معادلات سیاسی پس کشید.

در این اثنا و با در نظر گرفتن شرایطی که در بالا به آن اشاره نمودیم، جنبش آزادی‌خواهی خلقمان در تاریخ یکم ژوئن، مرحله‌ی استراتژیک و مبارزاتی نوین خود را اعلام نمود. رهبری در امرالی اهمیت مرحله‌ی جدید را خاطر نشان کرد و گفت: «از این به بعد نمی‌توان مسئله‌ی کرد را با برخورد غیرجدی و مبهم مدیران دولت ترکیه و به شیوه‌ای یک‌طرفه حل نمود». حتی علی‌رغم آن، بازهم رهبری آمادگی خود را برای حل کامل مسئله، البته نه مانند گذشته (یک‌طرفه) اعلام نمود و از دولت ترکیه نیز خواست که دست از سیاست‌های اشتباه خود (انکار و امحاء) برداشته و برای حل مسئله گام‌های عملی لازم را به پیش بردارد. در صورت غیرجدی گرفتن خواسته‌های مطرح‌شده‌ی رهبری از سوی دولت ترکیه در این زمینه و اصرار بر سیاست انکار و امحای خود، این بار جنبش‌مان منتظر حل مسئله از طرف آن‌ها نخواهد ماند، بلکه با توصل به پشتیبانی نیروهای ذاتی خلقمان و نیروهای دفاعی آن‌ها برای رسیدن به آزادی، مبارزات نظامی و سیاسی خود را گسترش داده و به فعال‌تر نمودن مبارزات مردمی و ارتقای سطح قیام‌ها خواهد پرداخت.

این مرحله از مبارزاتمان تحت نام چهارمین مرحله‌ی کاری مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی خلقمان نام گرفت. رهبر آپو هر سه مرحله‌ی کاری پیشین را چنین تعریف نموده بود:

الف- اولین مرحله‌ی کاری، مرحله‌ی حزبی شدن بود. این مرحله طی مدت‌زمان ۱۰ سال (۸۳-۱۹۷۳) پیرو شد. از مهم‌ترین خصوصیات این مرحله ظهور رهبریت جنبش، آغاز مرحله‌ی حزبی شدن و تعیین ایستار حزبی بود. این مرحله با اساس گرفتن پرنسب‌های تنوری، ایدئولوژیک، سیاسی و استراتژیک حزب و با عملیات نظامی حیوان-سیورک همچون تاکتیک استارت برای مرحله، آغاز گردید. این مرحله در ابتدای دهه‌ی ۹۰ و با پشت‌سر گذاشتن مشکلات زندان و ایستار پایدار با شعار «مقاومت زندگی است»، نیرویی مضاعف گرفت. فعال‌تر نمودن مبارزات در خارج از میهن، از دیگر خصوصیات بارز این مرحله می‌باشد.

ب- دومین مرحله‌ی استراتژیک کاری نیز که مابین سال‌های ۱۹۸۴-۱۹۹۳ و به مدت زمان ده سال به طول انجامید، مرحله‌ی آغاز مبارزات چریکی (گریلابی) و تأسیس نیروهای مدافع خلق و بهتر است بگوئیم ارتش گریلا بود. این مرحله نیز با پشتوانه‌ی آموزش و سازماندهی حزبی که از سوی رهبر آپو در لبنان و فلسطین انجام می‌گرفت، سرآغاز حمله‌ی ۱۵ آگوست ۱۹۸۴ که ابتدای دومین مرحله‌ی کاری می‌باشد، شد. اهداف اساسی این مرحله، دفاع از موجودیت و اراده‌ی کردها، مبارزه با هرگونه سیاست انکار و امحاء به هر نحوی از انحاء و ابراز موجودیت و خودسازمان‌دهی بود. در این موارد مبارزان جنبش، با از خودگذشتگی، ایثار و پشت کار فراوان در برابر حمله‌ی فاشیستی و کودتای ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ توسط نظامیان ترکیه، با عظمتی راسخ از خود مقاومتی بی‌همتا نشان دادند. از طرفی مقاومت چشمگیر زندان‌ها و از طرفی دیگر، سردادن صدای آزادی‌خواهی در کوه‌ها به پیشاهنگی گریلاها، سرآغاز تاریخ و مرحله‌ای پر از موفقیت برای کردها بود. این دوره تحت نام «انقلاب دوباره زیستن»، در اوایل سال‌های ۱۹۹۰ به پیروزی دست یافت. در این برهه‌ی زمانی قیام و خیزش‌های انقلابی خلق، راه رسیدن به انقلاب دوباره زیستن ملی را برای کردها هموارتر نمود و موجب تحولاتی بنیادین در منطقه گردید. از دیگر خصوصیات این مرحله قبولاندن حل مسئله، توسط راهکارهای سیاسی و نظامی به دشمنان این خلق بود.

در این مرحله کمبودهایی نیز وجود داشت، علی‌رغم تمامی فرصت‌هایی که برای حل مسئله در سال‌های ۹۳-۱۹۹۲ مهیا بود، نتوانستیم به نتایج مطلوب و دلخواه‌مان دست یابیم. البته باید تحولات مهم در سطح جهان را نیز به عوامل ناکامی‌های این مرحله افزود. سیستم دوقطبی در جهان فروپاشید و رئال‌سوسیالیسم که همچون پایگاهی برای جنبش‌های آزادی‌خواهی ملی محسوب می‌شد، شکست خورد و نه تنها نتوانستند در مقابل کاپیتالیسم مبارزه‌ای موفقیت‌آمیز انجام دهند بلکه به وسیله‌ای برای سرپوش گذاشتن بر بحران‌های کاپیتالیسم تبدیل شدند و آب به آسیاب آنها ریختند. بدین شکل مرحله‌ای که بعد جنگ جهانی اول، تحت نام جنبش‌های رهایی‌بخش ملی آغاز گشته بود، به پایان رسید. از سوی دیگر، عواملی همچون شروع حمله‌ای همه‌جانبه از طرف سیستم حاکم علیه جنبش آزادی‌خواهی خلقمان به پیشاهنگی PKK و عوامل درونی از جمله ضعف‌های موجود در گریلا و همچنین ضعف پیشاهنگی و مدیریت در میان آن، مانع از حل مشکلات به شیوه‌ای سیاسی و صلح‌طلبانه، به خصوص در سال‌های ۹۲-۱۹۹۱ شد و عرصه را بر حل مسئله به طرق دموکراتیک تنگ‌تر نمود.

ج- در چنین شرایطی که راه بر نژادپرستی و جنگ ملت‌ها هموار می‌شد، رهبری در ۱۷ مارس ۱۹۹۳ با اعلام اولین آتش‌بس یک‌طرفه، مرحله‌ی سوم مبارزه را با استراتژی نوین حزبی اعلام نمود و این مرحله تا سال ۲۰۰۲ ادامه پیدا کرد، اما به علت وعده و وعیدهایی که حزب AKP برای حل مسئله کرد، در قالب طرح گشایش دموکراتیک از خود نشان می‌داد، این مرحله تا بهار ۲۰۱۰ به طول انجامید. سومین مرحله‌ی استراتژیک مبارزاتی، مرحله‌ی جست‌وجو برای حل مسئله‌ی کرد به شیوه‌ای آشتی‌خواهانه و سیاسی و در پیش گرفتن راهکارهای دموکراتیک می‌باشد. اما این گام نیز مانند گام‌های قبلی با مشکلات فراوانی روبرو گشت. اشرارگری‌ها و گروه‌بندی‌های غیررسمی درون‌دولتی و برخورد مدیریت آن زمان (دمیرل، چیلر، آغار، گورش و امثال آنها)، مانع از پیشبرد راه حل دموکراتیک مسئله شدند و در آتش‌بس سال ۱۹۹۳ خلل به‌وجود آوردند و آتش جنگ را برافروختند. رهبری در امرالی ضمن تحلیل موانع پیش‌روی حل مسئله‌ی کرد در آن سال‌ها می‌گوید: «کسانی که در آن روزها، وابسته به لوبی جنگ‌ویژه که از طریق تصفیه‌گران و اشرارگران داخل دولت و به صورتی پنهانی مانند سوداگران جنگ‌افروز عمل می‌کردند، مانع حل مسئله‌ی کرد بودند». بر ملا نمودن ترفندها و جنایات این مرکز جنگ‌ویژه که رهبری از آن به لوبی جنگ‌ویژه نام می‌برد، مانع اصلی پیش‌روی حل مسئله‌ی کرد به شیوه‌ای دموکراتیک و آشتی‌خواهانه می‌باشد و رهبری حربه‌های آنها را آشکار می‌سازد. حتی در درون دولت کسانی همچو تورگت اوزال (رئیس‌جمهور سابق ترکیه) و

اشرف بتلیسی (رئیس ژاندارمری آن زمان) که دارای دیدگاهی متفاوت و سیاسی نسبت به مسئله‌ی کرد بودند، توسط همان نیروها و مرکز لوبی جنگ‌ویژه از میان برداشته شدند و به شکلی مخفیانه که تا به امروز نیز همه‌ی جوانب آن پنهان مانده، به قتل رسیدند.

علی‌رغم ایجاد موانع فراوان برای جلوگیری از حل مسالمت‌آمیز مسئله لوبی جنگ‌ویژه، که متشکل از جناح جنگ‌طلب در ترکیه بود، رهبری برای جلوگیری از طولانی شدن مرحله‌ی عملیات نظامی، دست از حل مسئله به شیوه‌ی آشتی‌خواهانه و سیاسی و دموکراتیک برنداشته و یک‌بار دیگر در ماه دسامبر ۱۹۹۵ دومین مرحله‌ی آتش‌بس یک‌طرفه را اعلام نمود. در ادامه نیز در ۱ سپتامبر ۱۹۹۸ سومین آتش‌بس یک‌طرفه توسط جنبش آزادی‌خواهی مان اعلام گردید.

به علت فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای بر رهبر آپو و آغاز توطئه‌ی بین‌المللی، رهبر آپو مجبور به ترک سوریه و حرکت به سوی اروپا شد. در چنین شرایطی بود که رهبری در اطلاعیه‌ی هشت ماده‌ای یک‌بار دیگر ندای آشتی‌خواهانه‌ی خود را برای حل مسئله به شیوه‌ی دموکراتیک به گوش جهانیان رسانید و بنابه درخواست رهبری، PKK در کنگره‌ی هفتم خود در تاریخ ۱ سپتامبر ۱۹۹۹، چهارمین مرحله‌ی آتش‌بس را اعلام نموده و برای اینکه حسن نیت و حسن عمل خود را نسبت به این تصمیم نشان دهد، در اقدامی عظیم بسیاری از نیروهای نظامی خود را از شمال کردستان به طرف جنوب فراخواند. علی‌رغم این اقدامات، دولت ترکیه نه تنها هیچ‌گونه گام مثبتی برنداشت، بلکه به نیروهایمان که در حال عقب‌نشینی، بنا به درخواست رهبری بودند، هجوم آوردند. بازهم علی‌رغم تمامی این برخوردهای دولت ترکیه و حامیانش، رهبری در زندان امرالی، در برابر این حملات و توطئه‌ها، یک‌بار دیگر بر حل مسئله‌ی کرد به شیوه‌ی دموکراتیک و آشتی‌خواهانه، با راهکارهای سیاسی پافشاری نموده و بارها درخواست خود را به اشکال گوناگون بر زبان آورد.

اعلام خودمدیریتی دموکراتیک که با پشتیبانی از پارادایم نوین رهبری و حرکت در چارچوب خط‌مشی ایدئولوژیک، فلسفی و سیاسی ایشان بود و هم‌چنین سازماندهی خود به شیوه‌ی کنفدرالیسم دموکراتیک که یکی از نوین‌ترین و معقول‌ترین راهکارها برای حل مسئله‌ی کرد هم در ترکیه و هم در سطح جهان می‌باشد را در این مرحله شاهد بودیم، که خط‌مشی اساسی کردها و برنامه‌ریزی رسیدن به اهداف‌شان را مشخص می‌سازد. بنابراین جنبش‌مان در همین چارچوب، یک‌باردیگر خود را از نو برای حل مسئله به شیوه‌ی آشتی‌خواهانه و دموکراتیک سازماندهی نمود. این خط‌مشی نوین رهبری، PKK را به نیرویی صاحب‌ادعا، با سازماندهی توانا برای حل مسئله‌ی کرد در منطقه تبدیل نمود. در همین مرحله بود که رهبری یک‌باردیگر در ۱ اکتبر ۲۰۰۶ پنجمین آتش‌بس یک‌طرفه را اعلام نمود. همان‌گونه که در بالا به آن اشاراتی نمودیم، مابین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ جنبش‌مان بارها با اعلام اطلاعیه‌های جداگانه برای حل مسئله‌ی کرد و حرکت گریلا به شکل دفاع غیرآکتیو (دفاع پاسیف) و دوری گزیدن گریلا از هرگونه برخورد نظامی غیرمجبوری، صمیمیت خود را برای گفتگو و حل مسئله به شکلی سیاسی و آشتی‌خواهانه اعلام نمود. به‌رغم تمامی این برخوردهای صمیمی از طرف جنبش‌مان، دولت ترکیه دست از سیاست‌های انکار و امحای کردها و جنبش آزادی‌خواه خلق کرد برنداشته است. در این مرحله مابین سال‌های ۹۸-۱۹۹۲ در چارچوب کنسپت جنگی وسیعی روی جنبش‌مان حمله‌ای سراسری و گسترده را آغاز نمودند. دستگیری رهبر آپو و این حملات همه‌جانبه‌ی نظامی، همه‌وهمه‌نشانگر حمله‌ای وسیع و بین‌المللی برای از بین بردن رهبری و PKK بود و در این سال‌ها بزرگ‌ترین جنگ‌ها به وقوع پیوستند. در این مرحله نزدیک به پانزده هزار شهید را فدا نمود. در مدت ۱۷ سال گذشته هدف اصلی تصفیه‌گران نه تنها نابود کردن PKK، بلکه نابود کردن تمامی طرف‌ها و کسانی بوده که هدف‌شان اقدام به حل دموکراتیک مسئله‌ی کرد است.

تلاش‌ها و فعالیت‌های گسترده، از جانب رهبری برای حل مسئله به شیوه‌ی سیاسی و پیرو نمودن راه‌های مسالمت‌آمیز، موجب شکست کنسپت سراسری برعلیه خلق و جنبش‌مان گردید. البته چاره‌یابی پایدار، تنها با تلاش‌های یک‌طرفه‌ی PKK و خلق کرد میسر نخواهد بود و راه دیالوگ و چاره‌یابی هموار نخواهد گشت، چون مسئله‌ی کرد، تنها یک‌طرفه و یا دارای یک جهت نبوده و برای حل آن نیاز به حداقل دو طرف برای مذاکره می‌باشد و دوام پیدا کردن آن نیاز به مشارکت نه تنها یک دولت، بلکه مسئله‌ای است که مشارکت هم نیروهای منطقه‌ای، هم سیستم جهانی، هم نیروهای دموکراتیک و حتی نیروهای نژادپرست را می‌طلبد. ما با مسئله‌ای حائز اهمیت و چندجانبه مواجه هستیم. پس حل این مسئله، با اقدام تنها یکی از طرف‌های مخاطب غیرممکن می‌نماید و بی‌نتیجه ماندن تلاش‌هایمان در گذشته گواهی، بر صدق این ادعا است؛ پس برای گذار از این طرز و رسیدن به شیوه‌ای عملی، باید تمامی جوانب را بررسی کرد و با مشارکت تمامی نیروها و طرف‌ها، گام‌هایی عملی را برای حل مسئله‌ی دموکراتیک مسئله برداشت. در همین راستا جنبش‌مان برای حل مسئله‌ی کرد، وارد مرحله‌ای استراتژیک گشته که می‌توان جوانب آنرا بررسی نمود.

در ترکیه شاهد مدیریتی غیرصمیمی و عوام‌فریب در حل مسئله‌ی کرد هستیم. AKP به هیچ وجه آماده‌کاری لازمه را برای حل مسئله، به شیوه‌ی دموکراتیک را نداشته و لیاقت آن را از خود نشان نداده و به اشکال گوناگون به سیاست انکار و امحای خود ادامه می‌دهد. آنها مجبور بودند برای کوچک نشان دادن شکست‌هایی که در برابر مقاومت همه‌جانبه‌ی خلق کرد پذیرفته بودند، تغییراتی سطحی و ظاهری را در اسلوب و سیاست خود نشان دهند. قبلاً همین خط‌مشی، البته به شیوه‌ی محسوس توسط گروه‌های ارگن‌کون‌گرا و اتحاد ترقی‌گرا عملی می‌شد. آنها می‌گفتند وجود ندارد و با شدت هرچه تمام‌تر با کسانی که، هویت کرد بودن خود را اعلام می‌نمودند، برخورد می‌کردند و عاقبت تمام عصیان‌های کردی که برای ابراز موجودیت خود، یعنی کرد بودن صورت می‌گرفت مساوی با اعدام و روبرو شدن با چوبه‌ی دار بود. هم‌اکنون آنها در خط‌مشی نوین خود می‌گویند، «کرد وجود دارد» اما می‌گویند، «اگر کسانی وجود داشته باشند که بگویند، ما کرد هستیم می‌توانند از حقوق شخصی خود استفاده نمایند»، اما برای کل جامعه کرد صدق نمی‌کند و کرد را مانند ملتی قبول نمی‌کنند، چون در این صورت باید حقوق ملی کرد را به رسمیت بشناسند. این نیز در واقع هیچ چیزی از جوهر اصلی مسئله را تغییر نمی‌دهد و هیچ بهبودی در وضعیت کردها بوجود نمی‌آورد بلکه، این شیوه‌ی نوین از جنگ ویژه، ضد کردها می‌باشد. با در پیش گرفتن این سیاست، می‌خواهند آسیب‌های وارده بر سیستم دولت-ملت و خط‌مشی انکارگرا را که سال‌های متمادی است پیرو می‌نمایند، مداوا کنند و با راهکارهای متفاوت و کارآمدتر، بخش‌های ضعیف سیستم خود را ترمیم نمایند. اینک خواهان آنند، تحت‌نام سیاستی نوین در برابر کردها و به طرز دیگری سیستم انکار و امحای غیرقابل محسوس خود را بنیان نهند و AKP نیز پیشاهنگی آنرا بر عهده گرفته است. AKP در حل مسئله‌ی کرد خود را نیروی اساسی و محوری می‌داند و ادعا می‌کند، نیروی اصلی ممانعت از دینامیسم دموکراتیک کردها من هستیم، به همین علت باید نیروی اساسی دولت نیز، من باشیم. این روی واقعی AKP در حل مسئله‌ی کردها می‌باشد.

رهبر آپو در برابر اجرا نمودن این سیاست‌ها، موضع‌گیری نمود. جنبش‌مان نیز در یکم ژوئن، وارد شدن به مرحله‌ی استراتژیک جدید را اعلام نمود و به همین خاطر آماده‌کاری‌های پراکتیکی و سازمانی لازمه را به عمل آورد. البته این تغییر و تحولات، نباید به عنوان امتیازدهی از معیارها و اصول‌مان تلقی گردد. تغییراتی استراتژیک در خط‌مشی سیاسی برای رسیدن به مدرنیته‌ی دموکراتیک خلق‌ها می‌باشد که با مدرنیته‌ی کاپیتالیستی تفاوت‌های فراوانی دارد و خلق‌ها را اساس قرار می‌دهد. خودمدیریتی دموکراتیک با پشتوانه‌ی کنفدرالیسم دموکراتیک همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند. یعنی با بنیاد نهادن و پراکتیزه نمودن خودمدیریتی دموکراتیک، راه رسیدن به کنفدرالیسم دموکراتیک را هموار نمائیم. هدف ما بنیاد نهادن دموکراسی رادیکال خلق‌ها است که پارالل با دولت‌های موجود حرکت نماید. هدف ما محدود نمودن

اختیارات دولت و مدیریت جامعه توسط خلق می‌باشد. امروزه دولت روی تمام مسائل، حاکم بلامنزاع می‌باشد و مانع اصلی دموکراتیزه شدن جامعه است. بنابراین بنیاد نهادن جامعه‌ای اخلاقی، سیاسی و دموکراتیک، راهکار ما برای رسیدن به هدف مان می‌باشد.

در حالی که کردها خواهان بنیاد نهادن و سازماندهی حقوقی سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک می‌باشند، دولت مردان ترکیه آنرا رد نموده و سیستم KCK کنفدرالیسم جوامع دموکراتیک (کردستان) را غیرحقوقی و تروریست اعلام نموده و در همین راستا، هزاران شخص را که به گفته‌ی آنان در سازمان KCK عضویت دارند و یا گمان آن می‌رود که در رابطه با آنان باشند را به زندان‌ها انداختند. این به معنای جلوگیری از فعالیت حقوقی و سیاسی کردها و ممانعت از اجرایی شدن کنفدرالیسم دموکراتیک می‌باشد. اجازه‌ی طبیعی‌ترین حق انسانی، که خودمدیریتی و سازماندهی دموکراتیک می‌باشد را برای کردها روا ندیده و به بهانه‌های واهی از جمله غیرقانونی و تروریست خواندن آنان، در برابر خواسته‌ی برحق‌شان مانع‌تراشی می‌کنند. به علت ممانعت دولت، کردها مجبور به اعلام خودمدیریتی دموکراتیک و سازماندهی خود در چارچوب‌های خارج از قوانین نادموکراتیک دولت ترکیه شدند. اگر دولت اجازه‌ی سازماندهی به کردها را ندهد، کردها سازماندهی خود را در چارچوب خودمدیریتی دموکراتیک بر عهده گرفته و برای بنیاد نهادن سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک در تمامی شهرهای شمال کردستان و گسترش دادن آن به هر بخش کردستان فعالیت و مبارزه‌ی مشروع خود را در چارچوب خط مشی دفاع مشروع پیرو کنند.

دفاع مشروع ما نیز همانند گذشته بوده و خط اساسی مبارزاتی ما خواهد بود. دفاع مشروع دارای سه مرحله می‌باشد. مرحله‌ی اول دفاع سطحی و یا غیرفعال، مرحله‌ی دوم دفاع فعالانه و یا اکتیف و مرحله‌ی سوم دفاع همه‌گیر و سراسری یا دفاع همه‌جانبه. هدف ما بنیاد نهادن سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک می‌باشد. به همین خاطر با تضعیف و بی‌اراده نمودن خلق به مبارزه می‌پردازیم. از این به بعد هدف اساسی نهادهای دفاع مشروع ما و به خصوص گریلا در صورت اصرار بر رویه‌ی غیردموکراتیک دولت، تضعیف نیروهای فشار و سازمان‌هایی است که مانند اهرم فشار و سرکوب عمل می‌کنند. پس تمامی نیروهایی که همچون لوبی جنگ‌ویژه فعالیت نموده و حاکمیت خود را روی جامعه گسترش می‌دهند، مورد هدف گریلا قرار می‌گیرند. تمامی نیروهایی که بخشی از لوبی جنگ‌ویژه بوده، تمامی نیروهای سیاسی، نظامی، اقتصادی که در نقشه‌ی سرکوب و بی‌اراده نمودن جامعه جای می‌گیرند و تمامی اشخاصی که در خدمت این نهادها بوده و برای آنان فعالیت می‌نمایند، مورد هدف گریلا قرار می‌گیرند. لازم است از این به بعد تمامی این بخش‌ها و اشخاص در صورت ادامه‌ی اعمال خود تضعیف و بی‌تأثیر گردانیم. تنها بدین نحو می‌توانیم جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک را به ارمغان بیاوریم.

در پایان می‌توان یک‌بار دیگر به اهمیت و حساسیت مرحله، به خصوص مرحله‌ی چهارم مبارزات خود اشاره نمائیم که رهبری نیز به این مسئله تأکید می‌نماید و می‌گوید: «عاقبت این مرحله معلوم نیست». یعنی می‌توان برای این مرحله هر گونه پیش‌بینی‌ای اعم از خوب یا بد را نمود. خطرات و تهدیدات این مرحله و نقشه‌ی دشمن برای خنثی نمودن آن بسیار گسترده می‌باشد، اما باید گفت علی‌رغم همه‌ی این مسائل، امروز ما از هر زمان دیگری به موفقیت نزدیک‌تریم و جنبش از هر لحاظی در ایده‌آل‌ترین شرایط خود قرار دارد. کلید اساسی و چاره‌ساز این مرحله رهبر آپو بوده و دشمنان نیز برای گریز از تنگنایی که خود را در آن قرار داده‌اند، نیازمند به رهنمودها و مداخلات رهبری می‌باشند. مخاطب قرار دادن رهبری، یگانه راه حل ممکن برای پیشبرد این مرحله به شیوه‌ای دموکراتیک می‌باشد.

خلق‌مان در قیام‌ها و مبارزات دموکراتیک خود، همیشه این شعار را بر زبان می‌آورند: «یا راه‌حلی دموکراتیک یا مقاومتی شکوه‌مندانه» و این شعار بیانگر خط‌مشی مرحله می‌باشد و لازم است هر کس در این چارچوب حرکت نماید و به فعالیت‌های دموکراتیک خود توسعه ببخشد، تا موفق از میدان مبارزه خارج شویم و آن زمان می‌توان موفقیت مرحله‌ی چهارم را قطعی دانست. با عملی شدن این مرحله می‌توان در خاورمیانه شاهد انقلابی به گستردگی انقلاب‌های فرانسه و روسیه البته ماندگار و کارآمد باشیم، اما این بار کردها آن را رقم خواهند زد. می‌توان مشکلات و مسائلی را که تاکنون لاینحل فرض می‌شدند، در این مرحله حل و از آنها گذار نمود. هدف مبارزاتی جنبش ما در این مرحله، ارتقاء دادن سطح مبارزات و مقاومت خلق با عظمی راسخ‌تر و اراده‌ای محکم و پایدار تا موفقیت می‌باشد.

توطئه ۱۹ اکتبر پس از گذشت ۱۲ سال

گفتگو با رفیق حسین ماهر عضو شورای رهبری KCK

- ولاتی نازاد: حرکات و جنبش‌های آزادی‌خواه که خواستار ایجاد تحولات اجتماعی در راستای رستگاری خلق بوده‌اند، با توطئه‌های فراوان که از جانب حاکمان وقت طرح‌ریزی گشته، روبرو شده‌اند و تاریخ شاهدی بر این مدعا است. توطئه‌ی انجام گرفته بر رهبر خلق کرد را چگونه ارزیابی می‌نمایید؟ و حامل چه پیامی برای جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد بود؟

- رفیق حسین ماهر: در ارتباط با توطئه‌ی بین‌المللی سال‌هاست که جنبش آزادی‌خواهی ما و خلق کرد در پی ارزیابی و تحلیل برای فهم آن می‌باشند و بارها مورد ارزیابی قرار دادیم و به نتایج ارزشمندی نیز دست یافته‌ایم، همینک می‌توانیم، بگوئیم تمامی نکات برای‌مان روشن و مبرهن گشته است. توطئه از طرف چه کسانی انجام گرفت؟ هدفش چه بود و قصد رساندن چه پیغامی را داشتند؟ اینها سوالاتی می‌باشند که در این ارتباط می‌توانند مطرح گردند. بر اساس ارزیابی‌هایی که انجام گرفته، ابعاد و عمق توطئه و فاعلان آن آشکار می‌شود. به شکلی که تاریخ موارد و مثال‌های فراوانی را پیش روی ما قرار داده است، سیستم اقتدارطلب و فرادست، زمانی شخصیت‌های بزرگ و صاحب فلسفه که خواهان اجرای رویکردهای نوین در جامعه هستند را در مقابلش می‌بیند، صبر و تحمل وجود آنان را ندارد. زیرا به خوبی می‌داند این موضوع به آشکار گشتن ظلم، فساد، تباهی و کمبودهای سیستم موجود می‌انجامد و طبعاً این‌گونه حرکات مورد قبول و حمایت جامعه نیز قرار خواهند گرفت. نهایتاً سیستم آنها را خطرناک توصیف نموده و وارد برنامه‌ریزی برای تضعیف و از بین بردن آنان می‌شود. مشخص است که سیستم نمی‌تواند در مقابل آنها مبارزه‌ای ایدئولوژیک و اجتماعی را به اجرا درآورد، از این‌رو دست به دامان بازی و توطئه شده، با به خدمت گرفتن همه‌ی نیروهای خود و نفوذ در میان سازماندهی‌شان، سعی در بی‌تأثیر نمودن مهره‌های کلیدی به هر نحوی از آنها را دارد. به خوبی دانسته می‌شود که در چنین مواردی سیستم دیکتاتور، اگر کوچک‌ترین فرصت برای نابودسازی این جنبش‌ها را بیابد، دریغ نخواهد ورزید. زیرا احساس می‌نماید که منافعتش در معرض خطر قرار گرفته، دست به چنین اقداماتی می‌زند. توطئه‌ی بزرگ صورت گرفته بر رهبران، در همین راستا صورت گرفت و هم‌چنان تداوم دارد.

ارائه‌ی فلسفه و ایدئولوژی نوینی، که موجب آشکار شدن چهره‌ی واقعی سیستم گردید، سبب اتخاذ چنین موضعی در ارتباط با رهبران از سوی اقتدارگرایان شد. علی‌رغم شرایط سختی که رهبری در آن قرار داشت، با تحلیل قضایا ابعاد توطئه را آشکار نمود. در چنین شرایط سختی، رهبری با اراده‌ای بزرگ، سیستم نوین و جایگزینی را برای رهایی خلق‌مان و دیگر خلق‌های خاورمیانه مطرح ساخت و مانع از پیشبرد سیاست‌های دولت‌های حاکم در راستای استثمار خلق و جامعه شد. آنها این را به مانند سدی در راه رسیدن به خواسته‌های نامشروع خود می‌دیدند و مقبولیت‌شان را زیر سؤال می‌بردند.

ما به مانند خلق کرد با چنین توطئه‌هایی بیگانه نیستیم و نمونه‌های زیادی از توطئه و خیانت در تاریخ کردستان وجود دارد و در مواقع بسیاری توسط دشمنان علیه ما به اجرا درآمده است. توطئه‌های زیادی در مقابل خلق‌مان در برهه‌های مختلف زمانی طرح‌ریزی گشته و ضربه‌های بسیار بزرگی نیز بر ما متحمل نموده است. در کمال تاسف پیشاهنگان و رهبران حرکت‌های اسبق نتوانستند آن را ارزیابی و موشکافی نمایند. نیروهای خارجی در شکل‌گیری و اجرانمودن اکثر توطئه‌ها نقش اساسی را داشته‌اند، که در سده‌ی گذشته می‌توانیم ردپای دولت‌هایی مانند آمریکا و انگلیس و دیگر دولت‌های حافظ کاپیتالیسم و همکاران آنها را در تمامی توطئه‌ها ببینیم، اما به جای تجربه گرفتن، باز دست کمک را به‌سوی آنها دراز نموده‌ایم و منشأ توطئه‌ها را نشناخته‌ایم. این برای ما اسفناک می‌باشد که بارها ضربه خورده‌ایم، اما از آن درس نگرفته‌ایم. اما با تفاسیر رهبری، خوشبختانه امروز قادر به تحلیل آنها شده‌ایم. هر چند که ضربه‌هایی سنگینی خوردیم اما توانستیم آنها را دیده، عوامل و زوایای آن را ارزیابی نموده و در مقابل آن تدابیری را اخذ بنماییم.

بدون تردید هدف توطئه تصفیه نمودن جنبش بود. آنها بر این باور بودند که رهبری را به این شکل بی‌تأثیر می‌کنند و امکان تداوم مبارزه را از بین می‌برند و به خیال واهی خود می‌پنداشتند که جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد را از میان برمی‌دارند. آنان می‌پنداشتند اگر موفق به دستگیری رهبری شوند، او را بی‌تأثیر می‌نمایند و جنبش و حرکت از هم می‌پاشد و پروژه‌ای را که رهبری در ارتباط با خاورمیانه ارائه نموده است، از میان برمی‌دارند. چنین اتفاقاتی در تاریخ کردستان بارها و بارها تکرار شده است و دشمنان تا سطحی توانسته‌اند مقاصدشان را عملی نمایند. با توسل به توطئه و خیانت قادر به شکست جنبش‌ها و خلق‌ها و رهبران آنها شده‌اند. در حقیقت زمانی که توطئه انجام گرفت و رهبری دستگیر شد، همگی ما (کادرهای حزبی) در فکر سرانجام مسئله بودیم و پرسش‌هایی به ذهن ما خطور می‌کرد از جمله: چه خواهد شد؟ از این به بعد ما چگونه می‌توانیم این مبارزه را جلو ببریم، در حالیکه رهبری در کنار ما نیست؟ و مسیری را که در پیش گرفته‌ایم، چگونه می‌توانیم تداوم ببخشیم؟ از لحاظ روانی در تنگنا قرار گرفته و درد زیادی را متحمل گشتیم. رفقایی که رهبری را به خوبی می‌شناختند، می‌دانستند که رهبری راه برون رفت از این بحران را پیدا خواهد کرد و این اطمینان‌خاطر، تبدیل به نیرویی برای سرپا نگاه‌داشتن جنبش رستگاری خلق‌مان شد. بعد از مدت زمانی، رهبری توطئه‌ی انجام گرفته را به خوبی تحلیل نمود و پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای به سؤال‌های مطرح‌هی آن زمان داد. در این باره به شیوه‌ی کلاسیک که باعث افزایش تشنجات و درگیری‌ها شود عمل نمود و مانع از ایجاد برخوردهای خشونت‌آمیز میان خلق‌ها شد. با صبر و تحمل مثال‌زدنی، با جدیتی بی‌همتا مقاومت و مبارزه‌ای تاریخی را آغاز نمود که هم‌اکنون نیز در حال تداوم می‌باشد و به وعده‌هایی که به خلقش داده بود، صمیمانه پایبند ماند. پس از سپری شدن سیزده سال و زمانی که به مرور تاریخ در ذهن‌مان می‌پردازیم، می‌توانیم به شکلی واضح ببینیم که، تنها شخصیتی به‌مانند رهبری می‌توانست با شناخت همه‌جانبه‌ی تاریخی، اجتماعی و علمی و ... و با بهره‌گیری از نیروی فلسفه و ایدئولوژی نوینش، در مقابل نیروی هژمونیک سیستم به مبارزه بپردازد. امروز توطئه با تدابیری که از طرف رهبری اتخاذ گردید، با شکست سختی مواجه گشت و نیروهایی که در شکل‌گیری و اجرای این برنامه سهم بودند درمقابل نیرو و مهارت رهبری به زانو درآمدند. رفتن آنان نزد رهبری برای گفتگو در مورد چاره‌یابی مشکلات و بن‌بست‌های موجود، نشان‌دهنده‌ی اعتراف به شکست‌شان می‌باشد. در نتیجه انسان می‌تواند بگوید با مبارزه‌ی مصرانه‌ی رهبری، برنامه‌های آنها نقش بر آب شد. در حقیقت می‌توان ابراز داشت که تاریخ خود را برای PKK و خلق‌مان تکرار نکرد و شکست‌هایی که قبلاً به خلق‌ها و جنبش‌های صورت گرفته در کردستان و حتی خاورمیانه وارد آمده بود، دوباره نشد و این بار به پیروزی انجامید. خلق کرد و جنبش آزادی‌خواهی در مقابل توطئه‌گران با گام‌های راسخ و نیرومند در مسیر پیروزی گام برمی‌دارد، و تأثیرگذاری فکر و پروژه‌ی رهبری برای خاورمیانه از هر زمان دیگری نیرومندتر گشته و به امید بزرگی برای خلق‌های منطقه تبدیل شده است. به سطحی از آمادگی رسیده‌ایم که، امروز هم

به مانند خلق و هم به مانند جنبش دموکراتیزه نمودن خاورمیانه را پیشاهنگی می‌نمایم. بر این ادعا هستیم نقشی که تاریخ بر گردن ما گذاشته است ایفا خواهیم نمود و ما رهروانی شایسته‌ای برای مبارزه‌ی انسانی و آزادی‌خواهی‌ای که با ایثارگری و رشادت‌های فراوان گذشتگان و دادن هزاران شهید آغاز شده است، خواهیم بود.

- ولاتی نازاد: قطعاً همانگونه که بر زبان آوردید یگانه هدفی که توطئه‌گران از توطئه داشتند تصفیه جنبش بود اما بالعکس تصور توطئه‌گران، جنبشمان نه تنها شکست نخورد، بلکه هر روز بیشتر از پیش نیرومند گشت. تا جایی که خود توطئه‌گران به آن اذعان می‌نمایند. دلیل این نیرو گرفتن را در چه می‌دانید؟

- ر. ماهر: بدون شک لازم می‌باشد در مقابل سیاست‌های توطئه‌گران بسیار هوشمندانه رفتار نماییم. تمامی نیرو و امکانات خود را در گذشته به توطئه‌چینی برضد نیروهای مساوات‌طلب و آزادی‌خواه اختصاص دادند و امروز نیز با بی‌اخلاقی هر چه تمام‌تر به سیاست‌های خود ادامه می‌دهند. بعد از توطئه وارد مرحله‌ی نوینی شدیم، از این‌رو لازم بود که مقتضیات را بشناسیم و کارهایی انجام دهیم؛ جنبش ما عمق بخشیدن به فلسفه‌ی رهبری، حرکت نمودن در راستای آن، حساب‌خواهی از خویش و خود را دوباره از نظر گذراندن را مینا قرار داده است و بر این اساس روی واقعی نیروهای هژمون را آشکار ساختیم. در این رهگذر ما متحمل درد و سختی‌های فراوانی گشتیم، اما همین مشکلات ما را آبدیده‌تر نمود و با اخذ تجاربی گران‌بها مبارزه و مقاومت فعالانه‌ی خود را مصمم‌تر از دیروز ادامه می‌دهیم.

در گذشته تنها رهبری، از نیرو و توان مدیریت و برنامه‌ریزی برخوردار بود و در تمامی لحظات با رهنمودهای رهبری راه‌چاره را می‌یافتیم. اما بعد از دستگیری رهبری، ما مجبور به پیشرفت دادن خود از هر جنبه‌ای برای غلبه بر توطئه بودیم و حتی دشمن به این قضیه اعتراف نموده و می‌گوید که PKK بعد از توطئه به اکیبی از رهبری دست یافت تا بتواند خود را مدیریت کند و به پیش ببرد. تا قبل از توطئه با رهنمودهای رهبری حرکت می‌کردیم اما پس از توطئه، رفقای درون جنبش توانستند با تعمق در ایدئولوژی و سیاست، اکیبی را درست نموده و در کنار رهبری به مدیریت بپردازند و این برای ما پیروزی بزرگی بود. دولت‌های منطقه و به خصوص ترکیه برای ممانعت از تشکیل چنین اکیبی و برای بی‌اراده و تسلیم نمودن جنبش ما به بازی‌ها و ترفندهای گوناگونی روی آوردند. به ویژه با به کارگیری افرادی که دچار ضعف گشته بودند، توانستند در جنبش رسوخ نموده و تاثیرات منفی برجای بگذارند. این توطئه‌های درون‌حزبی با دخالت نیروهای خارجی بود که از سوی تصفیه‌گرانی مانند فرهاد و بوتان و...، برای وارد نمودن ضرر و زیان بر ما اجرا می‌شد و تا حدودی جنبش ما در تنگنا قرار گرفت. اما به فرار و تسلیمیت خائنان انجاسید و این آزمون آنان نیز شکست خورد. چگونگی رشد و توسعه یافتن PKK پس از آن سال‌ها را باید خوب تحلیل و ارزیابی نمائیم و دلایل آن را بشناسیم. برای فهم چگونگی این روند باید حقیقت رهبری را در PKK ادارک نمائیم. قبل از هر مورد دیگری باید خوب دانسته شود که پیروزی کنونی متعلق به تلاش‌های رهبری و راه و شیوه‌ی مبارزه‌ای ایشان می‌باشد. به عنوان مثال رهبری با بهره‌گیری از کمترین امکان و با اینکه مشکلات فراوانی پیش‌روی حرکت وجود داشت بر اساس فلسفه‌اش به آموزش مستقیم کادرهای حزبی می‌پرداخت. حتی پس از توطئه‌ی بین‌المللی رهبری دست از تلاش برنداشت و با عدم وجود شرایط مناسب برای تفکر و نوشتن (شرایط نامساعد زندان امرالی از جمله وضعیت نامناسب آب‌وهوا و نبود امکان نوشتن و...)، بر ادامه کار خود پافشاری نمود و چند جلد دفاعیات که راه‌چاره‌یابی مسائل را نشان می‌دهد، نوشته است. باور و اراده‌ی عظیمی که در این سالها جنبش، تمامی کادرها و حتی خلق را نیز در بر گرفته در ارتباط با ارائه‌ی پارادیم و طرح‌های نوینی رهبری می‌باشد، که آفریدن شخصیتی سیاسی و اخلاقی و ملیتان و مبارزگری نوین را اساس قرار می‌دهد. دفاعیات به مدیریت جنبش‌مان قدرت ایدئولوژی، فلسفی و سیاسی عظیمی برای تفوق بر کمبودها، کاستی‌ها و مشکلات داد. هر چند که با فرار تصفیه‌گران از لحاظ تعداد کادر صدماتی را به ما وارد نمود اما از لحاظ کیفی که بسیار حائز اهمیت است، دست‌آوردهای مفیدی را به همراه داشت و هم‌چنین محیط ما را پاک ساخت. موجب از میان رفتن افراد بی‌عمل و بی‌رنجی شد که با سوءاستفاده و تصاحب دسترنج دیگر رفقایمان خود را مشروعیت می‌بخشیدند. جنگ اقتدار مشکل اساسی آنان بود، درد، رنج و مشکلات خلق کرد را فراموش نموده بودند. با تظاهر، نقش افراد دلسوز ملت را بازی می‌کردند و هدف و مقاصد نامشروع‌شان بر همگان معلوم گشت. فرار تصفیه‌گران و ژرفای ایدئولوژی ارائه گشته از طرف رهبری، سبب بازآفرینی جنبش و شروع مبارزه‌ای همه‌جانبه از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و دفاع مشروع و... شد.

با حمله‌ی ۱ ژوئن ۲۰۰۴ پیروزی ما کامل گشت. هم‌اکنون این پیروزی به انحاء گوناگونی به چشم می‌خورد و این پیروزی‌ها سبب آغاز مذاکره و دیالوگ با رهبری گشته است. اما نباید کسب چنین موفقیت‌هایی، ما (کادر) را آسوده‌خاطر گردانده و سرمست پیروزی شویم. جهت اینکه دیگر بار با توطئه‌ای روبرو نگردیم، ملزم به انجام انتقاد و خودانتقادی بیشتری هستیم و چون این مورد، کلید موفقیت و بردوامی PKK بوده است. چیزی که فکر ما را به خود مشغول ساخته است و رهبری در دیدارهای خود با وکلایش به آن اشاره می‌نماید، احتمال و امکان شکست در صورت اهمال و کوتاهی در حفظ و ادامه‌ی روند پیروزی‌ها، می‌باشد و جنبش‌مان به این موضوع واقف می‌باشد.

نکته‌ی حائز اهمیت که در مبارزه علیه سیستم توطئه‌گر باید به آن توجه داشت، بعد شخصیتی و شناخت آن می‌باشد. باید تحلیلات عمیقی در ارتباط با چگونگی تأثیرگذاری سیستم توطئه بر شخصیت مان را انجام دهیم. سال‌هاست که با فرهنگ و مبانی سیستم توطئه‌گر بزرگ شده و زندگی نموده‌ایم. همانگونه که از ما خواسته می‌شود باید در این مرحله علیه سیستم موجود، به پا خاسته و مبارزه نماییم، بنابراین در مرحله‌ی اول باید بتوانیم بر شخصیت گرفته‌شده از سیستم اقتدارگرا و حکم‌شده در ذهن مان، چیره شویم. بدون شک برای گذار از بحران شخصیتی نیاز به صرف نیروی فراوانی برای مجادله می‌باشد. باید بتوانیم تناقضاتی را که در کاراکترمان نهفته است را شناخته و با ریشه‌یابی، سعی در برطرف نمودن آنها نمائیم. با قتل‌عام فرهنگی (رهبری از آن به ژنوساید سبز نام می‌برد)، شخصیتی مطابق معیارهای خود و دور از شخصیت راستین مان ساخته‌اند. اگر رفیقی خواستار مبارزه با دشمنان رهبری و خلق‌مان می‌باشد باید با این شخصیت مصنوعی به مجادله بپردازد؛ تنها در این صورت می‌تواند، لیاقت رفاقت صادقانه با رهبری را داشته باشد. بدون مبارزه با شخصیتی که تحت تاثیر فرهنگ سیستم حاکم می‌باشد، ما قادر به مبارزه علیه توطئه‌گران نخواهیم بود، و مبارزه در سطح حرف‌زدن خواهد ماند و عملی نخواهد گشت و یا در صورت عملی شدن به خدمت منافع دشمن در خواهد آمد. با ایستاری ضعیف و معمولی درک خواسته‌ی رهبری و حرکت در راستای پراکتیکی نمودن آن غیرممکن می‌نماید. به یاد می‌آورم رهبری می‌گفت: "یکی از موضوعات اساسی وقوع توطئه، ناکافی بودن رفاقت راستین می‌باشد."

اشخاصی که با نادیده گرفتن این واقعیت‌ها، خواستار انجام ارزیابی و تحلیل درباره‌ی توطئه می‌باشند به بیراهه می‌روند. چنین موضوعی برای تک تک افراد صادق می‌باشد. مقابله با شخصیت شکل گرفته از سیستم اقتدار مساوی با مبارزه علیه توطئه‌گران است. این مورد در ارتباط با تصفیه‌گران به خوبی مشاهده گردید. با شخصیتی لیبرال، خودخواه، جنسیت‌گرا، بدون رنج و عمل نمی‌توان در مبارزه راه به جایی برد و چنین شخصیت‌هایی برای ما خطرناک می‌باشند. ما تنها در صورت چیرگی و غالب گشتن بر چنین شخصیت‌هایی خواهیم توانست مبارزه‌ای پیروزمندانانه به انجام برسانیم.

- ولاتی نازاد: آنگونه که از تاریخ PKK بر می آید بعد از توطئه پیشرفتی عظیم در فعالیت های جنبشمان بوجود آمد و دامنه ی تاثیر جنبش تا حد زیادی گسترش یافت. تاثیراتی که توطئه بر شرق کردستان گذاشت چه بود و شرق کردستان بعد از توطئه چه جایگاهی را در مبارزات آزادی بخش یافت و امروز شرق کردستان چه وظیفه و یا نقشی را در این مبارزه بر عهده گرفته است؟

ر.ماهر: بدون شک توطئه ی بین المللی بر دیگر بخش ها و مناطق کردستان نیز تاثیراتی به جای گذاشت. به ویژه می توان گفت، تأثیرات آن در شرق کردستان بیشتر از دیگر مناطق بوده و در سطح قابل قبولی ناراضی و اعتراضات مردمی را به همراه داشت. تمامی بخش های کردستان با توطئه هایی روبرو مانده اند، اما در زمان هجوم به ارزش های ملی و به خطر افتادن آنها، به مانند توطئه انجام گرفته بر رهبری، خلق کرد متفق القول عمل نمودند و قیامی فراگیر در سراسر کردستان شکل گرفت و موضع خلق مان در شرق کردستان بر همه کس عیان است و می توان آن را سرآغاز PKK یی شدنی همه گیر در شرق کردستان محسوب نمود که زمینه را برای سازماندهی خلق فراهم نمود.

از طرفی دیگر می توان بیان داشت که مواضع رادیکال شرق کردستان حاصل تجربه ی گذشته نیز بود. خلق مان در شرق کردستان با درد و توطئه های زیادی روبرو مانده است. در نیم قرن اخیر، می توان گفت بیشترین صدمات را از سیستم های اشغالگر متحمل شده اند و خلق مان هیچ زمانی این مصائب را از یاد نخواهد برد. در قیام های شرق کردستان در زمان توطئه ی بین المللی شهدای زیادی را فدا نمودیم. در اکثر شهرها در قیام خونین ۳ اسفند ۱۳۷۷ جوانان زیادی جان خود را فدای رهبری و سرزمین شان نموده اند. باید راه این شهدا را ادامه داده و با همتی در شأن کرامت آنان به مبارزه پردازیم و مسیرشان را تا کسب پیروزی ادامه دهیم. در ارتباط با خلق مان در شرق کردستان نکته ای حائز اهمیت به چشم می خورد و منشا آن نیز از تاریخ و حقیقت این خلق سرچشمه می گیرد. حقیقت این است که این بخش در برابر وحشیگری های حکومت و سیستم، ایستاری نیرومندان از خود نشان می دهد ولی نارسایی و نقصانی که مانع رسیدن این خلق به خواسته هایش شده است، عدم سازماندهی این پتانسیل پویای جامعه می باشد. در این خصوص لازم است که ما به عنوان جنبش در این زمینه از خود انتقاد به عمل آوریم و به برطرف نمودن ضعف های مان در این مقوله پردازیم و سازماندهی نمودن خلق مان را ارتقا بخشیم. با وجود عدم سازماندهی لازم، باز شاهد هستیم که قیام های بزرگی انجام می گیرد و همین مسئله نشانگر ارزش والای خلق مان در شرق کردستان و سطح بالای میهن دوستی و پابندی اش به زندگی اخلاقی و شرافت مندانه می باشد.

اینک بعد از دوازده سال شاهد آن هستیم که علی رغم تمام کمبودها و تحمل سختی ها و مشقات فراوان گامی اساسی و بنیادین برداشته شده و ظهور PJAK با اراده و ادعایی عظیم دلیلی بر این ادعا می باشد. زمانی که جنبش آزادی خواهی و به خصوص رهبری جنبش، در مقابل توطئه گران کردن خود را خم نمودند و بر خواست های برحق خود اصرار و پافشاری نمودند، خلق و جنبش شرق کردستان نیز با مشاهده ی آن متأثر گشت و دید که PKK جنبشی نیست که مبارزه ای سطحی و ارزان گونه انجام دهد، بلکه در مقابل توطئه گران، در زندان، در اسارت و در هر شرایطی مبارزه ی خود را به انجام خواهد رساند و با تسلیمیت و دادن امتیاز بیگانه است. این ویژگی موجب زنده شدن بارقه های امید و اعتماد به نفس جهت پیگیری مبارزه در شرق کردستان شد. با فرهنگ مقاومتی که در شرق کردستان آفریده شد، PJAK وارد عرصه ی مبارزه گردید و همینک سبب ظهور جوش و هیجان و مبارزه ای بزرگ گشته است. بارها گفته ایم بعد از سختی کشیدن، شخصیتی که در برابر سختی ها مقاومت نماید و سر بلند این آزمون را پشت سر بگذارد، نتیجه ای بزرگ و موفقیت آمیز کسب خواهد کرد. از سوی دیگر تاسیس PJAK به زمان بعد از توطئه برمی گردد و به همین سبب PJAK در این موضوع از تجربه ای بزرگ برخوردار می باشد و با حربه ها و ترفندهای دولت ایران و اعمال توطئه گرانه ی آن آشنا می باشد. توطئه های انجام گرفته بر رهبران دیگر جنبش های شرق کردستان تجارب تاریخی گران بهایی می باشند که یقیناً، از جنبه ی آموزندگی خاصی در جهت جلوگیری از تکرار این تاریخ تأسف بار برخوردار می باشند. باید از این تجارب تاریخی درس لازم را گرفت و PJAK نباید اجازه و فرصت این را بدهد که بار دیگر امید خلق کرد در شرق کردستان شکسته شود PJAK. میراث دار خون شهدای گذشته و کنونی کردستان می باشد و باید پیروز گردد. بر این باورم که PJAK امروز در مرحله ای حساس و تعیین کننده قرار گرفته است؛ هم چنان که خلق مان در شمال کردستان تا کسب موفقیت و پیروزی متحمل درد و زحمات بسیاری گشت، یقین دارم در شرق کردستان نیز به پیروزی دست می یابیم. نقشی را که PKK در شمال کردستان بر عهده گرفت و به مقصد رسانید، در شرق کردستان PJAK بر عهده گرفته و باید وظایف و مسئولیت های خود را به خوبی انجام دهد، تا بتواند گام های خود را رو به پیروزی بردارد.

- ولاتی نازاد: با گذشت دوازده سال از توطئه، تغییر و تحولات بسیاری مرتبط با سیاست های دولت های منطقه و جنبش آزادی خواهی خلق کرد در حال انجام است، ریشه ی این تغییرات را در چه می دانید؟ این تحولات در چه جهتی و با چه هدفی صورت می گیرد؟

- ر.ماهر: زمانی که دوازده سال سپری شده از توطئه را ارزیابی می نمایم شاهد آنیم، که هم خلق کرد و هم جنبش دست یافت های غیر قابل انکاری به دست آورده است، که بر همه نمایان است. دولت های حاکم در هر چهار بخش این نتایج مثبت را برای حفظ منافع نامشروع خود خطرناک می بینند. به این دلیل است که دقیقاً هم زمان با سالگرد انجام توطئه ی بین المللی، حکومت های ارتجاعی و محافظه کار ترکیه، سوریه و ایران با نیروهای خارجی بر علیه جنبش و خلقمان اتفاق نموده و هم پیمان گشته اند. در پی طرح ریزی توطئه ای مخفیانه، علیه خلق کرد و جنبش آزادی خواهان می باشند و ترافیک دیپلماتیک اخیر نشان دهنده ی ترس و واهمه ی آنان از ارتقاء سطح آگاهی و سازماندهی و اتحاد خلق مان در همه ی زمینه ها و در جای جای کردستان است و تلاش های همه جانبه آنان برای آسیب رسانی به این روند می باشد. در گذشته اراده و متعاقب آن حرکتی همگانی در تمامی کردستان وجود نداشت، هر چند که در بخش های مختلف کردستان در زمان های مختلف اراده هایی که به حرکت های بخشی و محلی تبدیل شده اند وجود داشته است، ولی محدود مانده و گسترش نیافتند. بعد از توطئه تغییر و تحولات مثبت فراوانی، در شکل و گسترده گی قیام ها و حرکت های خلق کرد بوجود آمد و به سطح گسترده ی کنونی یعنی تمامی کردستان رسید. دشمن نیز زمانی که این تغییرات را می بیند، تلاش و اقداماتش گسترده تر می شود. ما باید این تحولات شان را به دقت و ساعت به ساعت به صورتی ابرکتیو تعقیب و ارزیابی نماییم. مذاکره و دیالوگ برای چاره یابی مسائل با منافع دولت های واپس گرای منطقه ناسازگار می باشد، از اینرو می خواهند، بر اساس حفظ منافع مشترک شان که در تضاد با خواست های خلق کرد و جنبش آزادی خواهی می باشد، از مذاکره دوری گزینند و با روش های جنگ طلبانه و حتی با به کارگیری جنگ ویژه، ما را تصفیه نمایند. اما ما به این حيله ها و ترفندهای پلید آنان واقفیم و با اراده و تجربه ی خود، توانایی و امکان لازم برای شکست دشمن را در اختیار داریم. اگر ایستاری که رهبری برای کادر بر زبان می آورد، از جانب ما فهم و پراکتیکی شود، می توانیم در مقابل این دسیسه های آنان ایستادگی نماییم و در نهایت پیروز گردیم.

دو گزینه پیش روی ما وجود دارد. از ابتدا ما همیشه گفته ایم که برای دیالوگ و مذاکره آماده ایم. پروسه ی گفتگو که هم اکنون در شمال کردستان و دولت ترکیه صورت می گیرد، برای شرق کردستان و دولت ایران نیز باید مطرح گردد. یعنی مذاکره ای که ما با ترکیه خواستار انجام آن هستیم، در ارتباط با دولت ایران نیز صدق می نماید. ایران مجبور است، هویت و موجودیت خلق کرد را قبول نموده و تمامی حقوق خلق کرد را در قانون اساسی دموکراتیک به رسمیت بشناسد. این راه و روش اول و

مطابق خواست ما می‌باشد. گزینه‌ی دیگر هر چند که مورد ترجیح ما نمی‌باشد، اما اگر گام‌های عملی را در چارچوب راه حل اول بردارند و باز به دنبال توطئه و تصفیه باشند، جنگ تنها گزینه‌ی انتخابی مانده برای خلق کرد می‌باشد. جهت اینکه ما بتوانیم جوانب گوناگون توطئه را خنثی نماییم، لازم است که تلاش و ایستار و سطح مبارزه‌ی ما در سال ۲۰۱۱ سرنوشت دیگری را برای خلق کرد رقم بزنند. در آخر هم می‌گوییم در چاره‌یابی دموکراتیک که همه‌ی خلق‌ها را اساس قرار می‌دهد صادق و صمیمی هستیم؛ اما اگر بار دیگر و مانند گذشته عوام‌فریبی نمایند و گام‌های سطحی بردارند و بخواهند تصفیه یا توطئه‌ای دیگر را بر خلق‌مان انجام دهند، از جانب ما و خلق مبارزمان بی‌جواب نخواهد ماند. بی‌شک در صورت عدم راه حل اول متضرر خواهند شد و در نهایت خلق کرد سربلند و ظفرمند از این مبارزه بیرون خواهد آمد.

پرداختی مختصر به مانیفست جامعه‌دموکراتیک رهبر آپو

در کتاب دوم دفاعیات رهبر آپو به مبحث تفرق پدیده‌ی ملت از دولت پرداخته شده است. ملت به مثابه‌ی یک پدیده انسانی از نو باز تعریف می‌گردد و فاکتورهای بارز آن مشخص می‌شود. آیا ملت، هویتی اصیل اجتماعی است یا دولت؟ برای بازخوانی این تاریخ، در لایه‌های تمدن، تفرق آنها را بر زبان می‌رانیم. چه بسا رهبر آپو تاریخ را به تقسیم درونی آن، بازمی‌نماید: جامعه کمونال ابتدایی، دولت-جامعه و جامعه دموکراتیک. این سه، ارتباطشان به واقع با مسئله «طبقاتی شدن و مدیریت» است. نوع طبقات و مدیریت‌ها، ساختار و ماهیت جوامع را تعیین کرده‌اند. حتی نام‌گذاری‌ها بر اساس آن بوده است؛ یعنی در مراحل کلان به گونه‌ای، در دوره سومریان به صورتی و در معاصر هم به ماهیتی دیگر.

تعریف ملت

در طول تاریخ انسانی، ملت، بر بنیان نوع زبان، فرهنگ، حقوق و سیاست رشد یافته است. این انواع از فاکتورهای اساسی تشکیل دهنده ملت می‌باشند. اولاً، ملت یک پدیده اجتماعی محسوب می‌گردد. دیگر اینکه تمام موجودیت‌های اجتماعی از کلان گرفته تا ملت‌های مدرن امروزی از مقوله‌ی «هستی» برخوردارند. لذا هر هستنده‌ای دارای هویتی خاص خود است. این است که رهبر آپو می‌گوید: جستن هویت یک ملت، با توجه به فاکتورهای زبان، فرهنگ، حقوق و سیاست ممکن می‌گردد. لذا داشتن نام یک اجبار است. خصوصیت زبان چنان است که به هر هستنده‌ای نامی می‌بخشد. چه بسا وجود زبان بسته به هستی است. در مرحله بعد از هستی یافتن، دیگر زبان جان می‌یابد و مدام پوینده است. هر زبان دارای سویه‌های معنایی خاص خود است. بعد از نام‌گذاری، ضرورت وجود صفات و قیده‌های مکان و زمان خود را تحمیل می‌نماید. هیچ هستنده‌ای را نمی‌توان یافت که بتواند از قالب زمان و مکان بگریزد. هیچ هستنده‌ای بدون نام و صفت هم نیست. بنابراین فاکتور اساسی در شناخت یک ملت، زبان و یا زبانها است. تمامی گزاره‌های زبانی اشاره به نام، صفت و قیده‌های مکان و زمان دارند و هویت یک هستنده را معلوم می‌گرداند. اصطلاحی را برای اثبات وجود ایده و تئوری بکار می‌گیریم و آن «سویه‌های پدیده» است. در سویه‌های پدیده دو جزء «شکل» و «معنا» جا خوش می‌کنند. شکل اثبات وجود عینی است و معنا اثبات وجود انتزاعی. هم شکل از شکل می‌افتد و هم معنا قابلیت تغییر می‌یابد. این نوع قابلیت تغییر شکل و معنا روند دیالکتیک سویه‌های یک پدیده است که هر کدام بسوی مقصدی آرمانی در حرکت هستند. شکل و معنا با هم دلالت به چیزی دارند همان دلالت‌ها سویه‌های یک پدیده را برای ما مهم جلوه می‌دهند. طوری که نتوانیم از یکایک‌شان (یعنی شکل و معنا) دست بکشیم.

مسئله «تعهد» در ادبیات گذشته از رویکردهای اجتماع‌گرایانه و انسان‌گرای آن، خود، همان تکلیفی است که سویه‌های یک پدیده، ما را مکلف به دستیابی بدان می‌کنند. در فلسفه و سیاست تاکنون این گرایش را به تکلیف «آرمان‌گرایی» نامیده‌اند. همین آرمان‌گرایی خاصه در پست‌مدرنیسم آشوب‌زده شده است که می‌توان آن را آشوب‌زدگی سویه‌های پدیده نامید. بویژه در فلسفه سیاسی پراگماتیسم با چنین آشوبی رویاروست. زیرا خود را بدانچه سویه‌ها او را به تکلیفی متعهدانه رهنمون می‌سازند، پایبند نمی‌داند. و در وهله اول مبداه‌ها، اصول و قواعد را نابود می‌سازد و منافع حاصله را اساس کار قرار می‌دهد.

رابطه ملت با گزاره‌های هویتی خود مطابق نسبت کثرت و وحدت است. یک گروه انسانی می‌تواند با داشتن یک زبان، فرهنگ و حوزه سیاسی یک ملت را تشکیل دهد (وحدت) و همچنین چند گروه هم می‌تواند با داشتن دو یا چند زبان، فرهنگ و حوزه سیاسی - حقوقی در یک ملت جای گیرند. لذا بقول رهبر آپو: «تکثر هویت‌ها و گردهمایی تفاوت‌های بسیار در یکجا، مستلزم گزینش صحیح روش‌هاست.»

«توتم» نوعی صفت برای کلان‌ها است که رابطه بین نام‌گذاری و اعتقاد است. در دوره سومریان هم «پرستشگاه» هویتی بوده که همین رابطه را تشریح می‌نماید. تمامی نام‌گذاری‌ها به معنای بازتاب دادن هویت خود است در پدیده‌ها. فاکتورها، شناساندن هویت است. حاکی از نوعی خودآگاهی هستنده‌ها می‌باشند. چه بسا رهبر آپو می‌گوید: «هویت، رویداد آگاهی داشتن است». یعنی شناخت و آگاهی، موجودیت و هستی را معنا می‌بخشد. هستندگی جوامع دینی تک‌خدایی در ارتباط با هویت، خود دین و خدا است. بدون آن دو نمی‌توان آنها را متصور شد. هر چند که تمام اتنیسیته‌ها از فاکتورهای خاص خود برخوردارند، اما این فاکتورها را در قالب هویت‌های خاص دیگری نیز بازتاب می‌دهند. ادیان و اعتقادات مهم‌ترین قالب‌های هویتی هستند که در آن هویت‌هایی نظیر جنسی، سیاسی، قبیله‌ای، طبقاتی و روشنفکری ساختار می‌یابند. در طول تاریخ، اتنیسیته‌ها مدام در مقاومت و مبارزه برای حفظ این هویت‌های خود بوده‌اند. زیرا تمام تمدنها، این فرزندان خود را می‌خوردند. نمونه تطور و بالغ شده فرهنگ‌ها و اعتقادات اتنیسیته‌ها، تغییر و تحول به مقوله قومیت‌ها در قرون وسطی است؛ یعنی فرزندی که لقمه‌ای چرب‌تر است. رابطه ادیان و قومیت‌ها نوعی جامعه انسانی با ماهیت ذهنیتی پروتو ملی‌گرایی را متولد می‌شود. به نظر رهبر آپو سرنوشت تُرکها و اعراب در رابطه با دین اسلام بیانگر همین امر است. بدون آن دین، رونق‌شان غیرممکن می‌نمود. رهبر آپو می‌گویند: «مسیحیت برای آگاهی قومی پیش از مدرنیته، نقش یک عامل ابژکتیو را ایفا نموده است. یعنی به متن هر اجتماعی که ره یافته، نگفته که «شما فرانسوی و یا آلمانی هستید». اما دادن آگاهی دینی به تمامی قبایل آلمانی و فرانسوی از نظر هویت مشترک، به گامی غول‌آسا برای پیشرفت قومی مبدل شده است. دومین گام، توسعه سیاسی در هیأت پادشاهی‌هاست. علاوه بر دین مشترک، تشکیل یک پادشاهی مشترک در میان قبایل، آخرین گام بزرگ برداشته شده بسوی تکوین ملت است. این وضعیت، به حالت یک خصیصه برای فرانسه در آمده است.»

پس از این مرحله دیگر مناسبات اجتماعی در تطور کامل ملت تعیین‌کننده می‌باشند. یعنی عاملی دیگر یا به عرصه می‌نهد: «بازار». رهبری می‌گوید: «از طریق مناسبات اجتماعی که با پیشرفت بازار رو به تزاید نهاد، دیگر می‌توان از ظهور ملت سخن راند، در اروپا ظهور ملت‌های آغازین، مطابق این مدل صورت گرفته است. در این وضعیت، ملت عبارت است از مجموع مناسبات یا پدیده‌ای اجتماعی که پیرامون «آگاهی قبیله‌ای + آگاهی دینی + توریته مشترک سیاسی + بازار» ایجاد شده است. اگر بر این مقوله عنوان «جامعه ملت» اطلاق گردد، می‌تواند با معناتر باشد». رهبر آپو اینجا جدایی ملت و دولت را به شکل بارزی نشان می‌دهد یعنی اگر چه پادشاهی‌ای از میان برود که همان دولت است، اما ملت از میان نمی‌رود. به نظر ایشان، بسیاری برآمدگاه‌ها هستند که موجب تشکیل ملت و تکوین آن می‌گردند. لذا صرفاً با توسل به مقوله زبان و فرهنگ واحد نمی‌توان ملت را تعریف نمود. چه بسا سیاست، حقوق، انقلاب، هنرها و بویژه ادبیات، موسیقی و همچنین بازار اقتصادی، همگی‌شان در تکوین ملت ایفای نقش می‌نمایند. رهبری، برخورداری از ملت برای هر فرد را وضعیتی طبیعی اجتماعی تلقی می‌نماید.

در طول تاریخ اروپا بویژه بعد از رنسانس، ملی‌گرایی به‌مثابه یک دین ظهور می‌کند. ملی‌گرایی فاکتور افراطی است که تعریف ملت را به انحراف می‌کشاند. یعنی ایدئولوژی را در قالب مفاهیم تنگ ملی‌گرایی می‌گنجاند. تمام اشکال ایدئولوژی یعنی ادبیات، علم، دین، فلسفه، هنر، سیاست، اقتصاد، حتی ورزش و غیره در قالب‌های ملی‌گرایی به زور گنجانده شدند: بعنوان مثال ظهور دولت-ملت بر این بنیان شکل گرفت که هدف اساسی، تک‌ملت بر بنیان تک‌زبان، تک‌فرهنگ، تک‌پرچم باشد. این در حالی است که کثرت و وحدت هر دو از فاکتورهای انعطاف‌پذیر ملت می‌باشند. در واقع ملی‌گرایی همان انحصار هستندگی ملت‌ها است. تمامی این ترفندهای ملی‌گرایی به نام میهن‌دوستی انجام گرفته است. بدین وسیله هر فردی به عرصه قدرت کشانیده شده است. نتیجه آن، کشانیدن به میدان جنگ‌های وحشتناک جهانی بود. در قرن شانزدهم، در کشاکش ستیزهای دولت‌های انگلیس، فرانسه، آلمان و پروس با اسپانیا که ادعای تبدیل شدن به روم دوم را داشت، چنان رقابتی صورت گرفت که تمامی حوزه‌ها ملی اعلام گردید. در این دوره بود که ادبیات ملی ظهور کرد. زیرا این نوع ادبیات هم با کلیسا به ستیز درافتاد و هم با پادشاهی‌هایی که از سیستم دولت-ملت تبعیت نمی‌کردند. بورژوازی در سایه این رفتار، در دیگر حوزه‌ها از قبیل هنر، علم و حتی صنعت موجودیت یافت و در مقابل فئودالیسم به ضدیت برخاست. ستیز با پادشاهی و کلیسا بویژه کلیسا بیانگر این خطر بزرگ قومیت‌گرایی است که حتی ادیان را به خود آورد. آنها که خود زمینه ترویج قومیت‌گرایی شده بودند، در مقال دین ملی‌گرایی کاپیتالیستی موضعی بسیار منسجم و انترناسیونالیستی (امت‌گرایانه) پیشه کرده‌اند. در این خصوص، پلیدترین دوران تاریخ تمدن، مرحله کاپیتالیسم است.

تمامی راهکارهای ملی‌گرایی، همان راهکارهای دولت است برضد ملت. هیچ نوع ناسیونالیسمی قابل قبول نیست مگر نوع ناسیونالیسم فرهنگی که به عرصه هستنده سیاست قدرت‌مدارانه کشانده نشود. نوع دیگر ناسیونالیسم‌های تقلبی از سنخ مدنی، دولتی، لیبرالی، سوسیالیستی، متأخر و غیره همه مردود می‌باشند و به موجودیت ملت ضرر می‌رسانند. اساسا دموکراسی، پادزهری است برای حفاظت از ملت در مقابل دولت که ملی‌گرایی را به مثابه زهری کشنده خلق کرده است. حتی مرزهای آزادی در این مقوله توسط لیبرالیسم چنان مبهم گردانیده شده است که تشخیص حد و ثغور آنها کماکان غیرممکن تصور می‌گردد. آیا عملکرد کسانی مانند ناپلئون که دولت-ملت را به اوج رساند و هیتلر و موسیلینی را می‌توان در قالب دموکراسی و ملت‌خواهی گنجانند که این دو هم اوج دولت-ملت در هیأت فاشیسم می‌باشند؟

پس باید در مقابل دولت-ملت، به ملت دموکراتیک اندیشید که رها از هرگونه ملی‌گرایی است. تاریخی نفرین شده که قدمتی ۵۰۰ ساله دارد، نمی‌تواند بنیان تمامی مبارزات آزادی‌خواهی جوامع امروزی گردد. چه بسا وجود هر دولت-ملتی بیانگر نفی دولت-ملت‌های دیگر است. همه‌چیز در بازار به فروش می‌رسد. قاعده این بازار بر نبط بی‌قاعدگی و بی‌اصولی منفعت‌پرستانه سیاست پراگماتیستی است. همه‌چیز تصنعی می‌گردد و حالت طبیعی خود را از دست می‌دهد، زبان، فرهنگ، تاریخ و حتی ایدئولوژی. رابطه قدرت تعیین‌کننده تمامی روابط دینی، زبانی، فرهنگی، ملی و تاریخی است. خود بورژوازی در قالب دولت-ملت در ستیز با خود است. لویاتانی است که خود را نابود می‌نماید. این حکایات را بارها شنیده‌ایم که تاریخ و ایدئولوژی به پایان رسیده؛ از مجموع زبانهای زنده دنیا در طی یک قرن پیشارو، هزارها از آنها نابود خواهند شد؛ حتی شایعه این امر را پراکنده‌اند که انرژی خورشید نیز رو به پایان است. اینها همه پایان بخشیدن به موجودیت ملت‌ها است. جنگی ویژه است که همچو خوره ملت را می‌خورد.

دولت؛ خلود خدا روی زمین در هیأت لویاتان

بلاغت عقلی دولت، همگون‌سازی ملت‌هاست. از میان بردن کثرت و ایجاد وحدتی متعارض. دولت سلاح فرهنگ‌هاست در قصابخانه کاپیتالیسم. هر شکل دولت آفریده شد: لیبرالیستی، سوسیالیستی، آنارشیستی و غیره؛ آنارشیست‌ها بکلی آن را رد کردند. اما رهبر آپو راهکارهای شان را متدی بامعنا و اجراپذیر نمی‌داند. پراکتیک صدوپنجاه ساله سوسیالیست‌ها و آنارشیست‌ها به شکست و تسلیمیت انجامید. لیبرالها؛ به «دولت کمینه» و محدود اشاره می‌کنند. رهبر آپو رویکردشان را نوعی اعتراف از جانب آنها قلمداد می‌کند. گویا خود آنها به وجود خطرناک دولت پی‌برده‌اند. آن را تحمیل انحصارگری اقتصادی می‌دانند. اما دفاع دوآتشه آنها از ایده کاپیتالیسم به عنوان مفیدترین شکل اقتصادی را عامل اصلی به فنارفتن تعاریف بی‌ارزش‌شان درباره دولت می‌داند. رهبری با کلی‌ترین فرمول‌بندی به تعریف دولت می‌پردازد: «دولت = محصول و ارزش اضافی + ابزارهای ایدئولوژیک + ابزارهای اعمال زور + هنر مدیریت.»

دولت چه چیز نیست؟!

الف- متوقف‌سازی و یا در توازن (موقعیت ثابت) نگه‌داشتن تنازع طبقاتی نیست. مفهوم «ابزار سرکوب طبقاتی» که به‌عنوان جنبه‌ی مهم آن بر زبان رانده می‌شود نیز چندان توسعه‌دهنده نیست.

ب- به هیچ وجه از میان برداشتن وضعیت کائوس نیست. ایده‌هایی مبنی بر تأمین امنیت و نظم به‌دور از بیان واقعیت‌اند.

ج- به هیچ وجه حوزه‌ی حل مسائل و رسیدن به اهداف نیست. برعکس، پلانترمی‌ست جهت راندن مسائل به سمت قانقاریا و بحران، و نیز تداوم آنها.

د- رابطه‌ی آن با الوهیت‌ها و قداست‌ها نیز تنها اسطوره‌شناختی و ایدئولوژیکی است.

ه- به‌عنوان نیروی تشکیل‌دهنده و مدیریت «ملت، دین و فرهنگ» نیز بیانگر هیچ‌چیزی نیست.

واشکافی متدییک دولت

۱- «گزاره دال بر «دولت، غضب ارزش افزونه است» صحیح است اما ناقص.

۲- تلقی دولت به‌عنوان الوهیت، قداست و سایه خدا صرفا ایجاد پوششی ایدئولوژیکی برای زورگویی است و گسترده نیست.

۳- «دولت، عبارت است از زورگویی» گزاره‌ای است که سایر عناصر را طرد می‌کند و قضاوتی اخلاقی نیست و ارزش‌دهی محدود دارد.

۴- گفته «دولت هنر مدیریت و اداره‌گرایی است» پوشاندن سیمای راستین دولت است.

اشکال ساختگی دولت

«نقل متن اصلی دفاعیه را بخاطر ایجاز آن، مفیدتر دانستیم»

می‌توان دولت را به درازای خط‌سیر تاریخ، به‌شکل تقسیمات گوناگونی طبقه‌بندی نمود.

الف- از حیث طبقات اجتماعی‌ای که محصول مازاد و ارزش افزونه را از آنان غضب نموده‌اند:

۱- دولت برده‌دار: شکلی از دولت که انسان‌ها در ازای سیری شکم نه با کار و زحمت خویش بلکه با تمامی موجودیت‌شان به دولت و اربابان ویژه‌ی دولتی متعلق‌اند.

شکل بنیادین استعمار در تمدن قرون اولیه است. برده‌ها در آن ابزار اساسی تولید می‌باشند.

۲- دولت فئودالی: شکل اندک انعطاف یافته‌ی بردگی است. سرف، تفاوتش با برده‌ی قدیمی این است که دارای حق تشکیل خانواده است. شکلی است که به‌رغم دشواری اجرای آن در عمل و وابستگی اش به شروط بسیار، چون امکان بیشتری را جهت محصول مازاد و ارزش افزونه فراهم می‌آورد، در تمدن قرون وسطی آزموده شده است.

۳- دولت کاپیتالیستی: شکلی از دولت است که طبقه‌ی اجتماعی‌ای به نام کارگر را اساس می‌گیرد و تنها کار او را همچون کالا در بازار کار می‌فروشد. به‌جای شکل، بهتر است آن را بخش و یا ساختار بنامیم. دولت عصر تمدن کاپیتالیستی است.

ب- شیوه‌ی دیگری از بخش‌بندی، مرتبط با موجودیت اتنیکی قشر مدیر صورت می‌گیرد:

۱- دولت کاهنی: چون مهر و نشان گروه کاهنان - به‌منزله‌ی اولین سازندگان - را بر [اندرونی] خود دارد، این گونه نام‌گذاری می‌شود. اصطلاحاتی نظیر پرستشگاه، دولت مقدس و یا خدا-دولت همگی متعلق به این رده هستند.

۲- دولت خاندانی: بر حسب خاندانی که در مدیریت‌های آن جای می‌گیرد، تعریف می‌شود. می‌توان آن را دولت سلاله‌ای نیز نامید. یک شیوه‌ی مدیریت دولتی است که در تمامی اعصار تمدن و حتی در دول امروزین نیز تأثیر گسترده‌ی آن یافت می‌شود. دولتی است که در آن یک خانواده و یا خاندان گروه اساسی مدیریت را تشکیل می‌دهد.

۳- دولت عشیره‌ای و یا قومی: عمدتاً دولتی است که تحت تأثیر یک عشیره و یا قوم قرار دارد. خاصه در قرون وسطی و دورانی که آگاهی عشیره‌ای و یا قومی توسعه می‌یابد، خود را جلوه‌گر می‌سازد. در بسیاری از اقوام و ادیان همچون اسلام، یهودی، هندی، چینی و نظایر آن، وضعیت دولت می‌تواند امکان چنین تعریفی را فراهم آورد. در اینجا، دین نقش تشکیل [دهنده‌ی] قوم را بازی می‌کند.

۴- دولت ملی: دولتی است که در بنیان آن جوامعی جای می‌گیرند که مبدل به ملت شده‌اند. دولت عصر نوین (در مفهومی محدودتر، عصر کاپیتالیستی) است. نه تنها عصر کاپیتالیستی بلکه عصر دموکراتیک نیز آن را اساس قرار می‌دهد؛ به عبارت صحیح‌تر با آن سازش (دولت + دموکراسی) کرده و در مدیریتش جای می‌گیرد. هنگامی که هر دو با هم باشند، یعنی هنگامی که رژیم «دولت + دموکراسی» برقرار باشد نیز می‌توان آن را دولت ملی نامید. با دولت-ملت تفاوت دارد؛ زیرا در یک دولت ملی، ملل بسیاری می‌توانند جای بگیرند.

۵- دولت-ملت: دولتی است که در ساختار آن تنها یک ملت یافت می‌شود و تمامی اعضای ملت بر اساس دین ملی‌گرایی، خود را با دولت عجین و آمیخته می‌سازند. گویی که ملت و دولت یکی شده‌اند. شکل اساسی دولت-تمدن کاپیتالیستی است. چون دولتی که فاشیستی نامیده می‌شود نیز، شکلی است که دولت-ملت به‌مثابه‌ی «ضد انقلاب» و یا «رژیم بحران متوالی» در کاپیتالیسم به‌خود گرفته است، ممکن نیست بتوان آن دو را از هم متمایز نمود.

ج- یک شیوه‌ی تقسیم‌بندی نیز می‌تواند از لحاظ انتخاب‌گشتن و یا انتصاب، به ارث رسیدن از پدر به پسر و یا دست‌یابی جابرا به مدیریت، انجام شود:

۱- دولت مونارشیک: دولتی است که یک شخص را تحت نام حکمران [یا مدیر]، سمبلیزه می‌گرداند. در اینجا، یکی شدن دولت-مدیر مطرح است. این شخص ممکن است یک موناوک، شاه و یا امپراطور باشد. با انتقال [موروثی] از پدر و یا استفاده از قوه‌ی زور به مدیریت مونارشیک گذار صورت می‌گیرد. در تمامی اعصار تمدن دیده شده است. ضعف نهادینه‌شدگی دولت را می‌رساند.

۲- جمهوری: حالت روی کار آمدگی گروه اصلی مدیریت از راه انتخابات است. تفاوت چندانی نمی‌کند که یک شخص انتخاب شود یا هزار نفر. اگر تفاوتی نیز داشته باشد، اما ماهیتش را تغییر نمی‌دهد. گاه جمهوری و دموکراسی را به اشتباه از همدیگر تشخیص می‌دهند. این اشتباهی خطرناک و سنگین است. جمهوری، شکلی از دولت است. انتخابات، به‌منظور مدیریت نهادهای دولتی‌ای که به‌گونه‌ای بسیار قوی تشکیل شده‌اند، انجام می‌گردد. اگرچه [این انتخابات]، جهت دموکراسی‌ای که به‌مثابه‌ی مدیریت خلقی است، انجام نمی‌گردد. دموکراسی، سیستمی کاملاً جداگانه است. شکلی از مدیریت است که [عملکردش] به شیوه‌ی دولتی نیست. البته که دموکراسی هم نهادهایی دارد. جهت [مدیریت] این نهادها نیز انتخابات برگزار می‌گردد. اما دموکراسی و دولت به‌لحاظ ماهوی از همدیگر متمایزند. تمامی روشنفکران طیف هواخواه روشنگری و از جمله مارکسیست‌ها، این وضعیت را به‌هم درآمیخته و در تشخیص آنها از همدیگر اشتباه کرده‌اند. حتی لنین نیز دچار تشخیصی اشتباه گردیده است. بین وضعیت دموکراسی و تمدن‌های رسمی که دولت هسته‌ی آنها را تشکیل می‌دهد، یک نوع تفاوت و تمایز کیفی وجود دارد.

به همین جهت عدم تشخیص دهی اشتباه‌آمیز مدیریت دموکراتیک از مدیریت دولتی (چه با انتخابات باشد و چه بدون انتخابات) دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. حال آنکه، دولت اساساً یک سنت مدیریتی است. مدیریت نهادینه‌شده‌ای است که هزاران سال قدمت دارد. نقش‌ویژه‌ی انتخابات، در مدیریت‌ها به‌غایت محدود است. امری که در انتخابات روی می‌دهد، اساساً برتری‌یابی گروه‌های متنوع انحصارگر موجود در دولت (همانند جناح انحصارگر زراعی، انحصارگر تجاری، جناح صنعت و یا سرمایه‌ی مالی) در مقابل همدیگر است؛ این برتری‌یابی مطابق با وضعیت نیرویشان رخ می‌نمایند. آن که قوی‌تر است، انتخاب می‌گردد. اگرچه، مقوله‌ای همانند دموکراسی و یا پیروزی دموکراسی مطرح نیست.

چنین نیست که در هر دموکراسی نیز مطلقاً از راه انتخابات به افراد وظیفه‌سپارند. در دموکراسی‌ها، آنانی که انتخاب نشده‌اند نیز می‌توانند در مدیریت نقشی برعهده بگیرند. اما چیزی که شالوده‌ی کار می‌باشد این است که جامعه‌ی دموکراتیک جهت اعطای شانس تحقق به مقولاتی نظیر توسعه‌یابی‌ها و بهره‌وری‌های متفاوت، خلاقیت‌ها، حق‌ها، آزادی‌ها و برابری‌ها، مدیریت خویش را طی فواصل زمانی کوتاه از راه انتخابات تعیین می‌نماید.

د- شکل بخش‌بندی دیگر، متکی بر گروه‌هایی است که ارزش افزونه را غصب می‌نمایند:

۱- دولت زراعی: چون اولین دولت تأسیس یافته، اساساً به‌منزله‌ی مدیریتی جهت قبضه‌ساختن محصول مازاد زراعی سازماندهی گردیده است، تعریفی اینچنینی بسیار شفاف‌کننده خواهد بود. می‌توان به درازای تاریخ، از بسیاری از دول زراعی بحث نمود که در تناسب با دولت و یا نیروی جناح زارعت‌گر موجود در دولت ایجاد می‌شوند.

۲- دولت تجاری (دولت مرکانتیلیستی): دولتی است که روش غصب ارزش افزونه و محصول مازاد را بر اساس سازماندهی تجاری برقرار می‌نماید. مثلاً در تاریخ، دولت‌های آشور و فینیقیه چنین بوده‌اند. امروزه دولتی وجود دارند که هنوز هم جناح‌های تجاری در آنها بسیار قوی‌اند.

۳- دولت فینانسیستی یا سرمایه‌گذار: دولتی است که متکی بر نیروی پول می‌باشد. می‌توان به‌عنوان نمونه از سوئیس نام برد. مهم‌تر اینکه، چون آخرین عصر گلوبال کاپیتالیسم به‌مثابه‌ی عصر فینانس یا سرمایه‌ی مالی ارزیابی می‌گردد، می‌توان گفت که امروزه جناح [فینانسیست] و انحصار سرمایه‌ی مالی در تمامی دولت‌ها بسیار قوی شده و تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر روی مدیریت به‌جای می‌گذارد.

۴- دولت صنعتی: به سبب اینکه تولید صنعتی نقشی سرآمد را در اقتصاد بازی می کند - به ویژه توأمان با انقلاب صنعتی - دول بسیاری وجود دارند که بر بحسب این کیفیت نام گذاری می گردند. مبدل گشتن به دولتی صنعتی، ایده آل اساسی سده نوزدهم بود. صنعتی شدن، از حیث معنایی هم سنگ ثروتمند شدن بود. هدف غایی کلیه دولی که تأسیس می گشتند، این بود که هر چه زودتر صنعتی شوند. بنابراین قوی ترین جناح دولتی، از صنعت گرا [یا] تشکیل می شد. جناح های اساسی انحصارگری که در درون دولت لانه کرده اند در سده ۱۸ تاجران بزرگ (مرکانتیلیست ها)، در سده ۱۹ صنعت گران (اندوسترالیست ها) و از سده بیستم تا به امروز عموماً گردانندگان امور مالی (فینانسیست ها) می باشند. اساساً اینها کلاف مناسباتی که دولت نامیده می شود را اداره می نمایند .

ه- به منزله ی یک تقسیم بندی جالب تر؛ نام گذاری های تقلبی ای در خصوص دولت وجود دارند که جهت سرپوش گذاری و لاپوشانی انحصارهای دولت کاپیتالیستی، نقش دستگاه ایدئولوژیکی را بازی می کنند. بررسی این به اصطلاح مدل های دولتی، که عبارت از بساخت های ایدئولوژیکی جهت شناخت ناپذیر ساختن اصطلاح دولت هستند، می تواند آموزنده باشد. زیرا محیط و فضای روزمره، تحت اشغال این اصطلاحات یا مفاهیم است.

۱- دولت لیبرال: اصطلاح ایدئولوژیکی برگزیده ای است که متخصصان عرصه ی اقتصاد- سیاسی آن را به کار می برند. ترجمه ی آن دولت آزاد است اما بین آزادی و مفهوم دولت، هم ارزی یا مطابقتی در کار نیست بلکه شالوده ی آن ها بر ضدیت با همدیگر استوار است. دولت از حیث ماهوی، [عامل] محدودسازی آزادی هاست. دفاع از آزادی فرد و گروه در برابر دولت، یکی از بزرگ ترین مسائل طول تاریخ بوده است؛ این مبارزه در رأس اساسی ترین نبردهای سیاسی و حقوقی قرار داشته است. همچنین به عنوان دولتی که کمترین مداخله را در اقتصاد صورت می دهد، تعریف می گردد. حال آنکه موجودیت دولت تنها هنگامی ممکن می گردد که انحصار اقتصادی را به دست گیرد. بنابراین گزاره ی «دولتی که کمینه دخالت را اعمال می نماید»، عبارت از یک سفسطه است. چنین گزاره ای مغایر با جوهره و هویت «دولت» بودن است. شاید خواسته اند تا با توسل به این اصطلاح، پیشا روی انحصارهای اقتصادی کاپیتالیستی را - به مثابه ی دولت- گشوده و بر سهم آن بیافزایند .

۲- دولت سوسیالیستی: این اصطلاح که به ویژه در نحله ی سوسیالیسم رئال بسیار به کار رفته است، حداقل به اندازه ی [اصطلاح] دولت لیبرال، سفسطه آمیز است. نخست آنکه سوسیالیسم حقیقی، با دولت بستگی و پیوندی ندارد. دولت، حداقل به اندازه ی ضدیتی که با دموکراسی دارد، با سوسیالیسم نیز در تضاد به سر می برد. در آمیختن دولت - که مجموع جناح های انحصارگر اقتصادی بزرگ تاریخی است - با سوسیالیسم (یعنی رژیم برابری خواه) بزرگ ترین گناه اپورتونیستی است. دولت سوسیالیستی که معادل امروزین پدیده ای است که به شکل «سوسیالیسم فرعونی» مصطلح گردیده، به دلیل اینکه واضح ترین فرم دولت کاپیتالیستی نیز می باشد، رابطه ی بسیاری با پروتو- فاشیسم دارد: معادل دولت- ملت (فاشیسم) در سوسیالیسم رئال است. دولت- ملت کارا کتر حقیقی هم لیبرالیسم و هم سوسیالیسم (البته از نوع سوسیالیسم رئال یا سوسیالیسم دولتی) است؛ که ارزیابی رابطه ی آن با فاشیسم (در چارچوب اتوریتاریسم و توتالیتراریسم) دارای اهمیت فوق العاده ای است. اگر دولت لیبرال، اجتماعی و یا سوسیالیستی به پروتو- فاشیسمی تعبیر گردد که در مسیر پیشروی به سوی فاشیسم است، بسیار آموزنده خواهد بود.

طرفداران سوسیالیسم باید این نکته را بسیار به خوبی بدانند: اقدام به بساختن سوسیالیسم از طریق دولت - که نهاد اساسی غضب محصول و ارزش اضافی نه تنها توسط سنت چهارصد ساله ی کاپیتالیستی بلکه توسط سنت پنج هزار ساله ی تمدن است - و دفاع از این [اقدام]، اگر آگاهانه انجام شود فاشیسم خواهد بود و اگر نا آگاهانه به آلت آن تبدیل گردد، غفلت و خیانت است. امیدوارم که در بخش جامعه شناسی آزادی این موارد را به صورت گسترده مورد بحث قرار دهم .

۳- دولت فاشیستی: اصطلاحی است که چندان معنایی ندارد. دولت- ملت و فاشیسم در ذات خویش مشابه اند. ارائه ی تعریفی از فاشیسم به صورتی که گویا مقوله ای استثنایی بوده و خارج از [حوزه ی] کاپیتالیسم بر سیستم مسلط شده است، بزرگ ترین بدبختی و بی نوایی روشنفکرانی است که خویش را لیبرال و سوسیالیست می نامند. کاپیتالیسم به مثابه ی تمدن و دولت، بیان نظام مند آماده نگه داشتن همیشگی دولت- ملت و بنابراین فاشیسم است. فاشیسم، قاعده و هنجار است. چیزی که استثناست، اجباری بودن سازش آن با ساختار دموکراتیک است!

۴- دولت دموکراتیک: بارها دست نشان ساختیم که چرا دولت نمی تواند دموکراتیک باشد. چون «ذهنیت، ساختار جامعه و شیوه ی عملکرد» دولت و دموکراسی از نظر ماهوی متفاوت است، دولت دموکراتیک نمی تواند وجود داشته باشد. اما تمدن کاپیتالیستی - به منزله ی یک عامل بسیار اساسی در سرتاسر تاریخ - به دلیل ساختار بحرانی اش که امروزه هر چه بیشتر شدت می یابد، ضرورت سازش نمودنش با نظام تمدن دموکراتیک به وجود آمده است. یعنی به تنهایی قادر به اداره ی دولت نیست. به موقعیتی رسیده که ناچار است همراه با نیروهای دموکراتیک به صورت مشترک آن را اداره نماید. بنابراین امکان بروز سازش و مسامحه وجود دارد. در تاریخ نیز نمونه های بسیاری از این دست روی داده اند. اگر دولت (به هر شکلی که باشد) در پی شراکت با اصول و ساختارهای دموکراتیک باشد و چنین اشتراکیتی را برقرار نماید، اصطلاح دولت دموکراتیک از حیث گشودگی به روی دموکراسی می تواند با معنا باشد. به نظر من، صحیح ترین تعریف، «دولت + دموکراسی» است. قبلاً نیز گفته بودم که تأمل بر روی اشکال دولت، روزآمد (فوری) ترین وظیفه ی فلسفه ی سیاسی است. زیرا امروزه دیگر با توسل به منطق دولت کلاسیک، ممکن نیست [توان] جوامع را اداره نمود. به همین دلیل سازمان های جامعه ی مدنی وارد میدان شده اند. اما بسیار ناکافی هستند. ممکن به نظر نمی رسد این سازمان ها با وضعیت موجودشان، بتوانند خلأ مدیریت را پر کنند و در آن سهیم گردند.

سازماندهی دموکراتیک، نیازی واجب‌تر از آب و نان برای خلق‌های ایران

ر. آبدانان

بخش دوم

جغرافیای استانی‌ای که در ایران از حیث سیاسی طرح‌ریزی شده است، منطبق با هویت‌های خلقی نیست و تلاش گردیده که جغرافیای هر خلق را در میان چند استان از هم منفک گردانند. نمونه‌ی آن نیز شرق کردستان است که در میان چندین استان اعم از آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام، لرستان و همدان تفکیک گردیده و حتی بخش وسیعی از گُردها به سایر نواحی ایران (خراسان، مازندران، قم، تهران، کرمان و دیگر نقاط) کوچانیده شده‌اند. گرایشات و جنبش‌های آزادی‌خواهانه‌ی خلق‌ها در گذشته به دلیل آنکه این مرزبندی‌های سیاسی را نوعی مانع برای آگاهی ملی و اتحاد خلقی می‌پنداشتند با برچسب و انگ ملی‌گرایی و تجزیه‌طلبی رویارو می‌ماندند. تمایل به خودمختاری در میان برخی احزاب کُردی نیز نمونه‌ای از این دست بود. این گرایشات سیاسی به دلیل اینکه از همان ذهنیت، متد و راه کارهای مبتنی بر دولت-ملت پیروی می‌نمود نمی‌توانستند مسائل را چاره‌یابی کرده و حتی گاه موجب حذت‌یابی آن می‌شدند. واقعیت این است که اتکا به هر نوع راه‌حلی که تأسیس دولت-ملت را در سرلوحه‌ی برنامه‌ی خود قرار دهد جز ایجاد تنش و واگرایی نمی‌تواند به سازش اصولی و حل بنیادین مسئله بیانجامد.

اگرچه جغرافیا در حکم فاکتوری انفکاک‌ناپذیر از هویت و فرهنگ هر جامعه است (زیرا اجتماعی شدن مقوله‌ایست که در محدوده‌ی مکانی و زمانی شکل می‌گیرد و هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون زمان و مکان پدید آید) اما می‌توان راه‌کاری فارغ از دغدغه‌ی مرزهای سیاسی پیش کشید. نظامی که بتواند تنوعات زبانی، اتنیکی، هویتی، فرهنگی، مذهبی و آیینی را دربر بگیرد می‌تواند هم در تله‌ی مشغولیت به مرزبندی‌های سیاسی نیافتد و هم معضل مربوط به سازماندهی خلق را چاره‌یابی نماید.

اینک برخی تنوعات را که باید حین یافتن نظام آلترناتیو مد نظر قرار گیرند، بررسی کنیم:

- تنوع زبانی و فرهنگی؛

انسان، موجودی فرهنگی است. یعنی فرهنگ، بیانگر جداسدن نوع انسان از سایر انواع است. لذا فاکتوری نظیر زبان در امر اجتماعی شدن نقشی اساسی ایفا می‌کند. چه آنکه عدم دستیابی انواعی از موجودات پشیمانسانی به زبان نمادین موجب انقراض آنان گردید (نئاندرتال‌ها). یعنی مطابق گفته‌ی رهبر آپو، انقلاب زبان مهم‌ترین انقلابی است که به اجتماعی شدن خدمت نموده است. هویت نیز بر اساس شکل‌گیری زبان مشترک کمونته‌ها یا اجتماعات پدید می‌آید. بنابراین گسست از زبان مادری موجب از خودبیگانگی، بحران هویتی و آسیب‌دیدگی اجتماعی شدیدی می‌شود. شخصی که با زبان مادری خود سخن نگوید و اندیشه‌اش بر اساس زبان دیگری فرم بگیرد، نمی‌تواند شخصیت سالمی داشته باشد. ذخیره‌های اجتماعی هزاران ساله‌ی جامعه از طریق زبان انتقال می‌یابند. بنابراین شخصیتی که نه با زبان جامعه‌ی خود بلکه با زبان بیگانه رشد یافته باشد، از ارزش‌ها و فرهنگ خود به‌دور می‌افتد. می‌توان گفت که مرگ زبان، مرگ انسان است. هر زبان تنها یک ابزار مادی نیست. در محتوای اصطلاحات، نوعی نگرش، درک و جهانبینی نهفته است که روند پرورش کودک بدون آن ناقص می‌ماند. جمود و فراموشی هر زبان موجب جمود و رکود ذهنیتی اتنیکی، قوم، خلق و یا جامعه‌ای می‌شود که با آن زبان سخن می‌گوید. چه آنکه زبان و پیشرفت کلمات نوعی پیشرفت اندیشه را نیز با خود به‌همراه می‌آورد.

در حال حاضر نظام آموزشی دولت جمهوری اسلامی بر مبنای تحقیر، آسیمیلیسیون، حذف و به‌فراموشی سپردن زبان خلق‌ها و پیش کشیدن گفتمان «تعالی و تقدس زبان خلق فرادست» فعالیت می‌کند. دولت-ملت که همواره با سبیل‌سازی خود را الوهیت می‌بخشد، زبان خلق یا ملت فرادست را برتری می‌بخشد و دیگر زبان‌ها را دچار نابودی می‌گرداند. فرهنگ و زبان فرادست مورد مدح و ستایش و حتی پرستش قرار می‌گیرد و سایرین با انگ دهاتی، عقب‌مانده، بی‌کلاس، ازمدافنده، پشت‌کوهی و غیرامروزی به حاشیه رانده می‌شوند. بدین ترتیب اگرچه در قانون اساسی حق آزادی هر زبان و فرهنگی به رسمیت شناخته می‌شود اما در عمل چنین نیست و روند نابودسازی خلق‌ها از طریق استحاله‌ی فرهنگی-زبانی آن‌ها با شدت هرچه تمام‌تر ادامه دارد.

نظام آموزشی جمهوری اسلامی در نواحی مختلف زبان خلق بومی را به حاشیه رانده و تحقیر می‌نماید. همواره به گونه‌ای ملی‌گرایانه زبان و فرهنگ فارسی را ترویج می‌بخشد، تا جایی که دانش‌آموز در پایان تحصیل به کلی از زبان و فرهنگ خود می‌گسلد. علی‌رغم اینکه دولت ادعای مخالفت با موج جهانی‌سازی یا گلوبالیسم سرمایه‌داری را دارد، اما در عمل با تخریب فرهنگ‌های بومی و منطقه‌ای به پروسه‌ی یادشده خدمت می‌کند. زیرا گلوبالیسم غرب نیز همین استحاله‌ی فرهنگی خلق‌های بومی را در سرلوحه‌ی خود دارد.

نمی‌توان زبانی را محدود کرد و انتظار داشت که خلق و فرهنگی که با آن زبان ابراز هویت می‌کند، پابرجا بماند. کُردی که فاقد زبان کُردیست؛ عربی که از زبان عربی محروم گردیده؛ آذری‌ای که آذری نداند؛ بلوچی که زبان بلوچی را از وی گرفته باشند جملگی نشانه‌ی زوال فرهنگ‌ها و خلق‌های یادشده است. چه آنکه، تا زبان نباشد نمی‌توان بُن‌مایه‌های آن فرهنگ و خلق را به منسوبان و اعضایش منتقل ساخت. کسی که از زبان مادری گسسته و فرهنگ خود را از دست داده باشد، خودهستی یا خویشتن خویش را از کف می‌دهد و به «دیگری» مبدل می‌شود. یعنی در برابر دولت-ملت یا گروه فرادستی که در مقام سوژه‌ی برتر قرار دارند، بسان ابژه‌ای شیء‌واره و قابل تصرف می‌گردد. حال آنکه در طبیعت، هیچ موجود زنده‌ای زبان ارتباطی خود را با زبان موجود دیگری عوض نمی‌کند. هر موجود زنده، صدای مخصوص خود را داراست؛ یعنی آن را به‌عنوان بخشی از موجودیت خود حفظ می‌کند. لذا آسیمیلیسیون اجباری زبان خلق‌هایی که زیر یوغ دولت-ملت‌ها قرار دارند، امری طبیعی و ساده نیست. نوعی قتل عام در میان است که بدتر از قتل عام جسمانی‌ست. از دست دادن زبان مادری، نوعی مسخ‌شدگی را در ذهن تداعی می‌کند. حتی می‌توان گفت نوعی خیانت عظیم در میان است.

لازم است که در هر منطقه و محلی، هر خلق بتواند زبان خود را پیشبرد دهد و آن را به کار گیرد. حوزه‌ی به‌کارگیری نایستی تنها محدود به خانه و کوچه‌بازار بماند. امکان پیشبرد ادبیات و هنر به گویش‌های مختلف زبان خلق‌ها، ایجاد لیتراتور سیاسی هر زبان و کار بست آن‌ها در همه‌ی نهادها نیز امری بایسته است.

زبان مقوله‌ای نیست که عده‌ای آکادمیسین و متخصص بنشینند و آن را طرح‌ریزی یا نوسازی نمایند (لااقل زبان خلق‌ها چنین نیست). زبان بایستی پویا و آزاد باشد تا بتوان رشد و تعالی یابد. سیاست آسیمیلیسیون (جذب و همگون‌سازی) چنان گویش‌وران لهجه‌های بومی را از گویش‌های خود گسسته و نسبت به آن‌ها بی‌اعتنا نموده که رفته‌رفته غبار فراموشی بر آن‌ها می‌نشیند و در یورش نظم مدرن جهانی، متکلمان آن گویش‌ها و زبان‌ها سخن گفتن به آن گویش‌ها را موجب حقارت می‌یابند. سیل واژگانی که رشته‌های علمی، دستگاه‌های دولتی، نظامی، صنعتی و تکنولوژی وارد بازار می‌کنند این ایده‌ی غلط را ایجاد کرده که زبان‌ها و گویش‌های محلی کم‌مایه و

بی‌ارزش‌اند. بایستی این را گفت که هدف از زبان تنها افزایش دایره لغات و اطلاق آن‌ها بر یافته‌های صنعتی و تکنولوژیکی تازه نیست. زبان، پُل ارتباط جامعه است. لذا در عصر مدرنیسم سرمایه‌دارانه که جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی را دچار واپاشی می‌سازد، سعی می‌شود که زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف را تقلیل به حداقل داده تا با ایجاد زبان مشترک رسمی و حتی جهانی، زبان دیگر نه پُل ارتباط جامعه بلکه ابزاری برای یکدست‌سازی جامعه گردد.

در عوض، هر چه سنت‌های فرهنگی، زبان‌ها و گویش‌های مختلف تکرر بیشتری داشته باشند، می‌توان از زمینه‌ی غنی‌تری برای پیشبرد دموکراسی‌ها، زیباکردن زندگی و معنادهی به آن بحث نمود. مرگ تنوعات و تفاوت‌ها، به معنای پایان خود زندگی است. به‌ویژه این امر برای جوامع صدق می‌کند. زیرا که جامعه بر اساس همین تفاوت‌یابی در سطح اندیشه و انعطاف عظیمی که برای تنوع‌یافتن دارد، از سایر رده‌های جانوری و گیاهی گذار کرده و موجودیت خاص خود را یافته است. طراوت و شادابی جوامع، در تنوع فرهنگ‌ها و گویش‌های آن‌ها نمود می‌یابد. هر زبان، آیین، سنت زیبای فرهنگی، باورداشت اخلاقی و... همچون رنگی است که رنگین‌کمان طبیعت اجتماعی را زیباتر و دل‌فریب‌تر می‌گرداند. زبان‌ها و گویش‌های فراوان، موجب فراهم‌سازی امکان گسترده‌نمودن افق اندیشه‌ی آدمی می‌گردد. زبان غنی‌تر به معنای امکان نمایش و بازنمایی ادراکات گسترده‌تر از طریق اصطلاحات بیشتر و تازه‌تری است. هر اندازه فلسفه و علم پیشرفت می‌کند، این پیشرفت به زبان غنی‌تری نیازمند می‌گردد. می‌توان گفت که نسل‌گشی فرهنگی و زبانی تنها بر خلقی که آماج آن نسل‌گشی است ضربه نمی‌زند بلکه به‌واسطه‌ی اینکه بخشی از اعضا، فرصت‌ها، امکانات، ابزارها، اندیشه‌ها و آزمون‌های آزادی کل جامعه‌ی انسانی را نابود می‌سازد، به معنای ضربه‌زدن بر کل انسانیت است. خاموشی گرفتن هر گویش یا زبان بومی، به معنای از کف رفتن یک نعمت عظیم انسانی است.

از همین رو سازماندهی در حیطه‌ی زبان و فرهنگ از جمله امور اغماض‌ناپذیر است. این مسئله با هستی و نیستی ما در پیوند است. لازم است تمامی جامعه در این زمینه به فعالیت واداشته شود. نایستی در برابر مرگ ضرب‌المثل‌ها، داستان‌ها، مَثَل‌ها، قصه‌ها، ترانه‌ها، رقص‌ها، اصطلاحات، آوازهای خلق‌ها و فرهنگ‌های مختلف که در عصر مدرنیته‌ی سرمایه‌داری شاهد آیم، بی‌اعتنا باشیم. هر کس باید در زمینه‌ی احیای زبان‌ها کوشا باشد. همچنان‌که رهبر آپو نیز توصیه نموده، هر خانه بایستی مدرسه‌ای برای آموختن زبان خلق باشد. جامعه، خود بایستی بتواند فرزندانش را بیاموزاند.

نکته‌ی دیگر اهمیت درک پیوند میان جغرافیا با فرهنگ- زبان است. انسان فاقد جغرافیا مانند گیاهی است که ریشه‌هایش را از خاک خارج ساخته باشند و رو به پژمردگی نهاده باشد. کلان‌شهرهای مدرن به دلیل اینکه نمود بیمارشدن جغرافیای انسانی‌اند با معضلات عدیده‌ی فرهنگی روبرویند. ساختار زبانی شهرها از شعرگونگی فرهنگ روستایی- زراعی دور شده است. زبان کلان‌شهرهایی که ناکولوژیک‌اند، زبان اندیشه‌ی سالم نیست. زبان کنایه‌آمیز و دستکاری‌شده‌ی شهرهای مدرن، زبان انحصار، تجارت و سرمایه است و به‌سمت معناگریزی، زشت‌گفتاری و متلک‌گویی می‌لغزد.

مکان نامناسب، فرهنگ را از رشد طبیعی خود بازمی‌دارد. شهرهای بیش‌ازحد توسعه‌یافته، حومه‌های زاغه‌نشین و نظایر آن نمی‌توانند جایگاه مطلوبی برای رشد فرهنگ باشند. کلان‌شهرها همواره جایگاهی برای آسیمیلیاسیونی شدیدتر بوده‌اند. مثلاً در شرق کردستان نمونه‌ی کرماشان را می‌توان ذکر کرد. جهت پویاشدن فرهنگ‌ها و بازگشت زبان‌ها به‌سوی اصل زیبای‌شناسی، کارکردی‌بودن و منطبق‌بودن با جوهره‌ی هر خلق، اتنیسیته و ملتی، لازم است که تحولی در مکان‌شکل‌گیری آن فرهنگ‌ها نیز داده شود. این به معنای لزوم دستکاری در جغرافیای سیاسی دولت- ملت‌ها نیست. بلکه منظور سازماندهی خلق‌ها جهت درپی گرفتن رویکردی اکولوژیک در قبال محیط‌زیست و جغرافیای جامعه و همچنین فعالیت‌های فرهنگی دموکراتیک است. شکل‌گیری انواع نهادهای فرهنگی دموکراتیک که نه بر اساس ذهنیت ملت فرادست بلکه بر پایه‌ی تاریخ خود آن منطقه و خلق منسوب به آن پدید آید، می‌تواند فرم تازه‌ای به شهرها و روستاها ببخشد. همچنین بایستی آگاهی کافی جهت عدم مهاجرت از روستاها به کلان‌شهرها به همگان داده شود. لازم است روستاها حالت نشاط‌انگیز و سرزنده‌ای که دارند را حفظ کنند و با انجام سازماندهی و ایجاد مکان‌های هنری و فرهنگی، به مکان و جغرافیای روستا معنای عمیق‌تری ببخشیم. شهروندان بایستی بیاموزند که مکان زندگی‌شان هم باید از حیث اکولوژیک در توازن با طبیعت باشد و هم از لحاظ فرهنگ‌سازی و اجتماعی‌شدن بر اهمیت آن واقف باشند. روستاها می‌توانند باردیگر مرکز موسیقی، ادبیات و فولکور باشند. اما درک اهمیت خود روستا به‌مثابه‌ی یک جغرافیای انسانی اولویت دارد. وقتی این اهمیت درک شود آنگاه می‌توان باردیگر نقش پیشاهنگی را در امر فرهنگ‌سازی به آن بخشید. در مدرنیته‌ی دموکراتیک روستاها و شهرهای اکولوژیک شالوده قرار داده می‌شوند. بدین ترتیب امکان اینکه فرهنگ‌های بومی در چنین مکان‌های مسکونی‌ای بار دیگر احیا شوند پدید می‌آید.

همچنین نقش مادران در حفظ و پیشبرد زبان در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد. در واقع این مادر است که با آموختن زبان به کودک خود، وی را برای اجتماعی‌شدن و برقراری رابطه با جهان پیرامون حاضر می‌سازد. هر کلمه‌ای که مادر یاد می‌دهد، اندیشیدن بیشتر، درک بیشتر، آزادی فکری بیشتر و بازه‌ی عمل آزادانه‌ی گسترده‌تری را برای کودک به ارمغان می‌آورد. مادر، تمام پیشرفت‌های چندهزارساله‌ی فرهنگی جامعه را از طریق آموختن زبان به کودک خود منتقل می‌سازد. لذا جایگیری زنان و مادران تمامی خلق‌ها در پروسه‌ی احیای زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف بومی در جای‌جای ایران، امری است که به هیچ وجه نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

ادامه دارد...

رهبر خلق کرد رهبر آپو، پارادایم دولت گرا و تک‌تک شیوه‌هایی را که محافظ این ذهنیت بوده تحلیل نموده و آلترناتیو گذار از آن را ارائه نموده است و در مورد مفاهیم آن تعاریفات نوینی را انجام داده است. یکی از این مفاهیم دموکراسی می‌باشد که سیستم و اشخاص از دیدگاه خود و با توجه به منافع‌شان آن را تعریف نموده و عملی ساخته‌اند. رهبری با مطرح نمودن دیدگاهی نو برای دموکراسی و ساختاربنندی تشکیل آن، تغییر و تحولاتی نوین و بنیادین در اذهان و طرز عملی نمودن آن بوجود آورد. رهبر آپو دموکراسی را نه به صورت یکی از روش‌های اداره‌ی دولت، بلکه چون استاری آزادی‌خواه و مساوات‌طلب و یا سیستمی حیاتی برای موجودیت انسانی نامزد می‌نماید. بنابراین می‌توان شاهد تغییر و تحولاتی بنیادین در ارتباط با دموکراسی از جانب رهبری می‌باشیم. برداشت و ساختاربنندی نوین ما نسبت به کلمه‌ی دموکراسی راه را به سوی تحولی جداگانه در جامعه و نیز رسیدن به هویتی متفاوت از قبل و همگام با واقعیت جامعه گشوده است؛ به بیان دیگر حقیقت راستین را با روشنی و وضوح تمام، به جامعه‌ی بشری نشان می‌دهد .

برای روشن تر شدن موضوع باید هر دو سیستم را مورد بحث و گفتگو قرار داد؛ اولی نظام دموکراسی و دیگری نظام دولت گرا، که دو ساختار متفاوت از هم‌دیگر می‌باشند. یکی پارادایم جامعه‌ی دموکراتیک، اکولوژیک و آزادی‌خواه جنسیتی می‌باشد و دیگری پارادایم دولت گرا و اقتدارطلب که نیروی خود را از به استعمار کشاندن زن، جامعه و طبیعت می‌گیرد. هر دو پارادایم و سیستم نامبرده بر روی نحوه‌ی شکل‌گیری و تکامل جامعه تأثیراتی مستقیم و قابل توجهی بر جای گذاشته‌اند. می‌توان این حقیقت تاریخی را چنین بیان نمود؛ هر اندازه طول عمر یک پارادایم و یا سیستم طولانی‌تر باشد، به همان مقدار تأثیرات آن بر جامعه، نیرومندتر و در نحوه‌ی شکل‌گیری آن تأثیرگذارتر خواهد بود، اما هر اندازه ارزش‌های موجود در جامعه را گسترش داده و به آن نیرو بخشیده و از آن محافظت نماید و یا به بیانی دیگر تا چه سطحی به جامعه‌ی انسانی خدمت نموده باشد، به همان اندازه در جامعه مقبولیت یافته و به حقیقتی جدایی‌ناپذیر از جامعه تبدیل خواهد شد.

قریب به ۹۸٪ از طول عمر جامعه‌ی انسانی که عصر نئولیتیک را دربرمی‌گیرد، به حالت جوامعی با کاراکتر دموکراتیک و مساوات‌طلب سپری گشته است. چنین کاراکتری در تمامی بخش‌های جامعه نهادینه گشته بود. اگر چه که این سیستم را به پانزده هزار سال قبل پیوند می‌دهند، اما در واقع و بدون اغماض می‌توان گفت، که طول عمر این سیستم به میلیون‌ها سال قبل برمی‌گردد.

تاریخ دموکراسی و تشکیل جوامع انسانی یکی می‌باشد، یعنی دموکراسی همگام و توأم با تکامل جامعه‌ی انسانی شکل گرفته است. به بیانی دیگر دموکراسی، شیوه‌ی حیات بشری به شیوه‌ای برابر و آزاد بوده است که از این دوره‌ی تاریخی شروع شده و ساختار واقعی آن برگرفته از این طرز زندگی می‌باشد. اگر چه دموکراسی الگوی اساسی تشکیل کاراکتر جامعه‌ی انسانی بوده، اما نباید فراموش کرد که انسان پدیدآورنده‌ی دموکراسی بوده است و اشاره به پیوند زندگی آزاد و انسان آزاد با دموکراسی اشتباه نخواهد بود. همچون واقعیتی اجتماعی بایستی به این موضوع اشاره نمود که؛ زن تأثیرگذارترین فاکتور در پیوند مابین انسان آزاد و دموکراسی بوده و می‌توان گفت که زن خالق حیات آزاد و سیستمی دموکراتیک می‌باشد. زن با ایستار خود، به این سیستم حیاتی رنگ بخشیده و این رنگ چیزی نیست جز، آزادی و برابری که البته، این خصوصیات در سرشت و نهاد زن نهفته می‌باشد. وجهی اشتراکی تمامی زنان همین ویژگی‌ها می‌باشد و از ابتدای تاریخ بشریت با چنین خصوصیتی به جامعه و زندگی شکل داده و در ساختار دموکراتیک هزاران ساله، به نحوی آزاد زیسته‌اند.

چیزی که انسان را به انسان و جامعه را به جامعه تبدیل نمود، چیزی نیست جز ارزش‌های دموکراتیک و کمونال جامعه. جامعه‌ی ما با چنین ارزش‌هایی معنا یافته، و سال‌های متمادی با برخورداری از آن به هستی خود ادامه داده است. اخلاق که مانند سیمانی، جامعه را روی پا نگه‌داشته، همزمان با ارزش‌های دموکراتیک جامعه شکل گرفته است. اخلاق همچون قوانین اجتماعی و سیاست بمانند نحوه‌ی مدیریت جامعه، با نیرویی که از ارزش‌های کمونال و دموکراتیک گرفته‌اند، گسترش پیدا کرده‌اند. به همین علت جامعه‌ی فاقد ارزش‌های اخلاقی، دموکراسی و سیاست، جامعه‌ای از هم گسیخته و بدون نیرو است. بحث نمودن در مورد چنین جامعه‌ای بسیار مشکل می‌باشد، زیرا جامعه‌ای که دینامیس داخلی خود را از دست داده باشد، بدون شک موجودیت و حقیقت اجتماعی خود را نیز از دست خواهد داد. واقعیت اجتماعی پیش‌روی‌مان به ما این موضوع را خاطر نشان می‌کند، اگر چه حقیقت راستین و ارزش‌های کمونال و دموکراتیک خلق‌ها، تضعیف گشته اما تماماً از بین نرفته است. می‌توان گفت علی‌رغم شدت‌ها و فشارهای همه‌جانبه‌ی دولت‌ها، این ارزش‌ها تا به امروز به هستی خود ادامه داده و در مقابل این حملات از خود مقاومت نشان داده و در مقاومت و مبارزه‌ی جهت بی‌تأثیر نمودن آنها به‌سر می‌برد. دلیل اثبات این ادعا، مقاومت دموکراتیک خلق‌ها در برابر پارادایم پنج‌هزار ساله‌ی ساختار تحکم‌گرا می‌باشد. علی‌رغم کاراکتر دولت‌گرا و اقتدارطلب سیستم، جامعه با مبارزه‌ی دموکراتیک، در برابر سیستم به مقاومت خود ادامه داده و خواستار ادامه‌ی حیات، به نحوی دموکراتیک می‌باشد. این مقاومت و مبارزه‌ی بدون انقطاع، تا به حال ادامه داشته و توانایی و پویایی سیستم دموکراتیک را نشان می‌دهد. البته دولت همیشه سعی در تخریب جامعه می‌نماید، تا با تضعیف جامعه بر قدرت خود بیافزاید.

سیستم و پارادایم دولت‌گرا، بر اساس غضب و انکار، خود را بنیاد نموده و به چنین ذهنیتی پای‌بند است. طول عمر آن دراز نبوده، موقتی و تردیدبرانگیز می‌باشد. هر اندازه خود را حقیقت نشان دهد، در واقع حقیقت چیز دیگری است. به بیان دیگر واقعیتی که سیستم دولت‌گرا به آن اشاره می‌نماید، به‌وجود آوردن مخلوقاتی مرده و بدون روح و به دور از حقیقت طبیعی می‌باشد، که می‌خواهند با زور به آنها هستی ببخشند. بدون شک با چنین رویه‌ای نمی‌توانند به شکلی طولانی‌مدت به حیات خود ادامه بدهند. سیستم دولت‌گرا، دارای تاریخی پنج هزار ساله می‌باشد. این سیستم که طبیعت انسانی را با تهدید روبرو ساخته، دارای ساختاری دروغین، انکارگرا و استعمارگر می‌باشد. اثرات و نتایج مخرب و دردآور این سیستم، ضعف، بی‌ارادگی، از خود بیگانگی، از بین رفتن هویت و نیز تبدیل جامعه انسانی به رَمه می‌باشد. با توجه به این واقعیت‌ها به راحتی می‌توان گفت که سیستم دولت‌گرا و اقتدارطلب که موجودیت آن بر تجزیه و گسست جامعه شکل گرفته است، دشمن اساسی جامعه و اجتماعی بودن است. چنین ساختاری، اخلاق و ارزش‌های سیاسی و دموکراتیک جامعه را تخریب نموده و به آن ضربات مهلک و جبران‌ناپذیری وارد می‌سازد. امروزه ما شاهد حاکمیت بیشتر الگوی اقتدار می‌باشیم و این سبب خشکی‌شدن جریان‌های اساسی جامعه، یعنی آزادی، برابری و اخلاق می‌شود. جامعه‌ی جنسیت‌گرا که اقتداری تمرکز یافته می‌باشد، نقش مسموم‌کننده‌ی ذهنیت جامعه را بازی می‌کند. جنسیت‌گرایی سبب بیشتر شدن اقتدار مرد و متعاقب آن ژرفا بخشیدن به بردگی زنان و البته در نهایت با تخریب جامعه موجب ذوب شدن هر دو جنس در داخل سیستم اقتدارطلب و بنیاد نهادن سیستمی برده‌وار می‌گردد. مردی که سرمست اقتدار شده و بر زن حکمرانی می‌کند، در برابر دولت به برده‌ای بی‌اراده مبدل می‌گردد. مردی که در داخل خانه نقش ظالم و شخصیت تحکم‌گرا را بر عهده داشته در برابر سیستم دولت‌گرا تماماً بی‌صدا و ترسو گردیده و برده‌وار، به خادم بی‌جیره و مواجب آنها تبدیل می‌شود و در تلاش برای خدمت‌گزاری و به‌جای آوردن وظایفش در برابر دولت می‌باشد .

زن نیز در خانه بدون هیچ مقاومت و طلب کوچک‌ترین درخواست و یا چشم‌داشتی، در خدمت مرد بوده و برای وی کار می‌کند و بدین شکل به زن‌مرد تبدیل می‌گردد. بنابراین اگر الگوی زن و یا زنانگی را تنها همچون موضوعی بیولوژیک بررسی و تحلیل نماییم، مرتکب اشتباهی محض خواهیم شد. الگوی زنانگی تماماً سوسیولوژیک بوده و تنها به موضوع بیولوژیکی وابسته نیست. متأسفانه این طرز فکر و برخورد نادرست و بدور از حقیقت جامعه، به وضعیتی بیمارگونه تبدیل شده و موجب پوسیده شدن ارزش‌های دموکراتیک جامعه می‌گردد.

جامعه‌ی خسته و سرطانی، جامعه‌ای است که از دموکراسی دور و غریب گشته است. جامعه‌ای است که نیرو و ارزش‌های جامعه‌ی دموکراتیک در آن تضعیف گردیده است و بارزترین نمونه‌ی آن نیز وضعیت زنان در جامعه‌ی کنونی می‌باشد. اگر در جامعه‌ای زن در پائین‌ترین سطح و دارای شخصیتی برده‌وار باشد، آن جامعه از خصوصیات جامعه‌ای طبیعی به دور بوده و نمی‌توان از دموکراسی و هستی آن جامعه بحث نمود. می‌توان گفت ساختار چنین جامعه‌ای فاشیستانه می‌باشد، چون در چنین سیستمی نمی‌توان از آزادی، برابری و اخلاق بحث نمود و جایی برای آن پیدا نمود. بنابراین امروز نمی‌توان از خصوصیات که جامعه را به هیأت جامعه درمی‌آورد، صحبت نمود زیرا جامعه جنسیت‌گرا مدت پنج هزار سال است در تضاد با این ارزش‌ها عمل می‌کند. البته جامعه انسانی برای بنیاد نهادن این ارزش‌ها و محافظت از آنها در برابر سیستم دولت‌گرا از خود مقاومت چشم‌گیری نشان داده و موجودیت خود را حفظ نموده است. جامعه با مقاومتی که از خود نشان می‌دهد زمینه‌ی دموکراسی را توسعه داده و عرصه را بر کاراکتر فاشیستانه‌ی دولت تنگتر می‌نماید. زن نیز با منفذی کوچک برای نفس کشیدن، به حیات خود ادامه می‌دهد. اما با مقاومت فراوان سعی در گسترش مبارزه‌ی آزادی‌خواهی و دموکراتیک و به تبع آن نیرومند نمودن معیارهای دموکراسی‌خواهی و ارزش‌های مثبت و بنیادین جامعه دارد. در چنین وضعیتی است که ارزش‌های آزادی‌خواهی، برابری، اخلاق و عدالت نیرومندتر گشته و می‌توان گفت پیوندی ناگسسته‌ی مابین آزادی زن و دموکراتیزه شدن جامعه بوجود می‌آید. باید خاطر نشان نمود، زن کرد در دموکراتیزه نمودن جامعه نقشی چشم‌گیر و حائز اهمیت را بر عهده دارد. زن کرد با گسستن بندهای بردگی و همچنین با فرو ریختن دیوارهای جامعه‌ی جنسیت‌گرا می‌تواند در راستای دموکراتیزه نمودن جامعه‌ی کرد تحولات بنیادینی ایجاد نماید. جنبش آزادی‌خواهی کرد نیز با مبارزه در برابر سیستم پنج‌هزار ساله‌ی واپس‌گرای دولتی به یکی از سنگ‌بناهای مهم و بنیادین در این مرحله تبدیل گشته و زن کرد نیز در مبارزه‌ی آزادی‌خواهی خود می‌تواند با انجام وظیفه‌ی خطیر خود، نقش سرنوشت‌سازی را ایفا کند. پس ایستار زن کرد برای رسیدن به چنین مرحله‌ای بسیار مهم می‌باشد. زن کرد با اقدام به مبارزه‌ی آزادی‌خواهانه و تلاش جهت رسیدن به ذهنیت و اراده‌ی ذاتی راه را به سوی رسیدن به شخصیت و هویتی آزاد گشوده است.

نمی‌توان بدون دموکراتیزه نمودن جامعه، بحث از ایجاد سیستمی دموکراتیک نمود. سیستم دموکراتیک، سیستمی است که با بنیاد نهادن جامعه‌ای اخلاقی، سیاسی، اکولوژیک، مساوات‌طلب و آزادی‌خواه شکل خواهد گرفت. به همین علت باید ارزش‌های جامعه را که از طرف سیستم دولت‌گرا تضعیف گشته، دوباره زنده و نیرومند گردانید. زنی که با بدست آوردن ذهنیتی دموکراتیک خود را آزاد و صاحب اراده گرداند، نقش تأثیرگذار و مثبت را در جامعه خواهد داشت و به خالق ارزش‌های انسانی مبدل می‌گردد. چنین جامعه‌ای خود را از قید و بندهای سیستم دولت‌گرای می‌بخشد و به جامعه‌ای آزاد و خلاق تبدیل خواهد گشت.

پس نباید از سازماندهی مختص به زنان که در آن زنان با ذهنیتی آزاد و صاحب اراده‌ی مستقل، به مبارزه با سیستم مردسالار برخاسته‌اند، واهمه‌ای داشته باشیم؛ پس اگر جامعه خواهان رسیدن به ارزش‌های ذاتی خود باشد و خواستار این باشد یک‌بار دیگر به شکلی دموکراتیک و آزاد به حیات خود ادامه دهد، باید موانع پیش‌رویش را برداشته و با میل و اشتیاق فراوان به پیشوازی این مبارزه رفته و با تمامی نیروی خود در آن مشارکت نماید. هر کس باید به خوبی درک کند که این مجادله مبارزه برای رسیدن به آزادی و دموکراسی می‌باشد. تشکیل هرگونه سازماندهی زنان و کمیته‌های وابسته به آنان در کلیه‌ی سطوح جامعه، خدمتی است به دموکراتیزه نمودن جامعه و هم‌چنین باید تمامی دیگر سازمان‌ها و نهادهای جامعه با ارتقای سطح آگاهی زنان، به این روند خدمت نمایند. برای رسیدن به چنین ساختاری تأسیس "آکادمی زنان"، هم‌رنگ و مناسب با سرشت زنان، خدمت‌شایانی خواهد نمود. اگر جامعه‌ای بداند که تنها ضمانت رسیدن به جامعه‌ای دموکرات و آزاد و دست‌یابی به ارزش‌های انسانی و ذاتی خود توسط زن‌آزاد ممکن می‌گردد، بدون شک در آباد نمودن چنین جامعه‌ای، مشارکت خواهد نمود.

از ابتدای تاریخ بشریت تاکنون زنان در تأسیس سیستم‌های دموکراتیک، نقشی خلاق و آفریننده را بر عهده داشته‌اند. جنبش‌های زنان باید درک نمایند که یگانه راه بنیاد نهادن سیستمی دموکراتیک، سازماندهی زنان است بر اساس معیارهای آزادی که حتی یک زن بدون تنظیمات و سازماندهی در تمامی سطوح جامعه وجود نداشته باشد. در چنین شرایطی است که احتمال رسیدن به سیستمی دموکراتیک و آزادی‌خواه دو چندان می‌گردد. زن موظف است با سازماندهی و مشارکتی مستقیم در فعالیت‌های جامعه، خود را به شیوه‌ای دموکراتیک در سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک سازماندهی نماید.

مجلس و کمون زنان، از مهم‌ترین مدل‌های سازماندهی برای زنان می‌باشد. در دست‌یابی زنان به اراده‌ی آزاد و جوهر راستین خود، گسترش شیوه‌ی خودمدیریتی یعنی مدیریت توسط زنان و گرفتن حق تصمیم‌گیری در سیاست و سازماندهی جامعه دارای نقشی به‌سزا می‌باشد.

آکادمی زن آزاد، مکان گسترش و توسعه‌ی سطح آزادی زنان، با آموزش و خودشناسی و تحلیل و بررسی رویدادهای تاریخی و شناخت جنسیت و تلاش برای دست‌یافتن به حافظه‌ی تاریخی و نو کردن آن می‌باشد. ایجاد شخصیتی نو، نوشتن تاریخ زن با قلم زن، توسعه‌ی سطح روشنفکری در جامعه و رسیدن به حقیقت واقعی را اساس قرار می‌دهد. سازماندهی نهادهای اقتصادی برای زنان در دست‌یابی زنان به شخصیتی صاحب اراده و مستقل بسیار مهم می‌باشد. این طرز سازماندهی موجب می‌شود که یکی از مهم‌ترین علل وابستگی زنان به مردان از میان برداشته شود.

خانه‌ی زنان آزاد؛ مکانی برای رهایی زن از دست تحکم روزانه‌ی دولت، پدر، برادر و همسر است و رستگار شدن از هرگونه شکنجه، آزار و تجاوزی که علیه زنان صورت می‌گیرد. اینجا می‌تواند برای زنان به مکان حیات آزاد مبدل گردد. چنین مکان‌هایی می‌تواند به زنان هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی کمک نموده و بدین نحو تا حدی از تشکیل جامعه‌ای بیمار و سرطانی ممانعت کند و راه را بر دموکراتیزه نمودن جامعه بگشاید. به همین دلایل چنین مراکزی دارای اهمیت فراوان و مختص به خود می‌باشند. مسئله‌ی اساسی که زن تا به حال از آن ضربه خورده و عملکرد ضعیفی داشته است، آشکار نمودن پتانسیل و نیروی سازماندهی خود می‌باشد.

دیگر خصوص که باعث ضعف زنان کرده است، شرایط خاص جغرافیایی است که در آن زندگی می‌کند. تقسیماتی که دولت‌های سلطه‌گر در جغرافیای کردستان به‌وجود آورده‌اند و حاکمیت دولت-ملت‌های استعمارگر، گسست هویتی زنان کرد و از خودبیگانگی آنان را دوچندان نموده است. زنان قربانی اصلی سیاست‌هایی می‌شوند که علیه کردان در هر چهار بخش کردستان اجرا می‌گردد، چون در تمامی این دول حقوق زن پایمال شده و با دیدگاهی مردسالارانه و تبعیض‌آمیز (جنس دوم) به آنان نگرسته می‌شود و باید این تبعیض را به فشارهایی که به علت هویت ملی بر او وارد می‌شود، افزود. سیستم‌های دولت‌گرا و حاکم با سوق دادن زنان کرد به فحشا و موادمخدر و هم‌چنین تشویق زنان به جاسوسی کردن، سیاست از بین بردن اصالت و ارزش‌های اجتماعی زنان را در پیش گرفته‌اند.

سیاست تجزیه‌ی ملی و ملی‌گرایی ابتدایی در میان کردها، موجب بروز اختلاف در میان زنان نیز گردیده است. این روش سبب گسترش نیروی استثمارگران و تخریب دینامیسم‌های جوهری و دموکراتیک جامعه‌ی کرد گشته است. این تضادها، راه را بر جنگ‌ها و خونریزی‌های فراوانی گشوده و به اختلافات مابین کردها تعمق بخشیده است. پس تنها راه گذار از این وضعیت، گسترش اتحاد دموکراتیک زنان کرد و محافظت از آن می‌باشد. امروزه شاهد تحولاتی چشم‌گیر همچون برپایی کنفرانس و گردهمایی‌های ملی زنان کرد می‌باشیم که این خود مهم‌ترین و تأثیرگذارترین گام در راستای رسیدن به اتحاد دموکراتیک ملی می‌باشد. اگر زنان کرد بتوانند اتحاد ملی و دموکراتیک خود را بنیاد نهند، مطمئناً می‌توان گفت که آنان گام‌هایی را برای رسیدن به اهداف خود برآورده‌اند. رسیدن زن کرد به اتحاد ملی، کلیدی‌ترین و مهم‌ترین راه در دموکراتیزه نمودن و رسیدن به اتحاد ملی می‌باشد.

زنان دارای نیرویی عظیم برای ایجاد اتحاد در جامعه و صاحب کارا کتری دموکراتیک و آشتی‌خواهانه‌اند. در راه رسیدن به اتحاد ملی هر اندازه فعالیت زنان برجسته‌تر شود به همان اندازه نیز اتحاد مابین انسان‌ها افزون‌تر و دموکراتیک‌تر می‌گردد. پس بدون شک هر کس موظف است که در این راه به زنان یاری رساند. مهم‌ترین راه یاری رساندن به زنان نیز ایجاد و مهیا نمودن زمینه‌ی سیاست دموکراتیک و برداشتن موانع موجود در این خصوص می‌باشد.

همان‌گونه که در بالا نیز به آن اشاره نمودیم، تجزیه و تقسیم کردها سبب تضعیف و ایجاد اختلاف میان زنان نیز گردیده است. موجب شده که پتانسیل آزادی‌خواهی و دموکراسی‌خواهی آنان ضعیف شود و صدماتی بر آن وارد شود. زنان تنها زمانی می‌توانند به خودشناسی شخصیتی دست یابند که اتحاد داخلی خود را تقویت و ارتقا ببخشند. پس آن هنگام، صاحب اراده‌ای ذاتی می‌گردند و می‌توان شاهد پویایی روزافزون زنان در دموکراتیزه نمودن جامعه و اتحاد ملی گشت. زنان کرد با به جای آوردن وظایف پیشاهنگی خود سبب بنیاد نهادن سیستمی دموکراتیک و اتحاد مابین کردها می‌گردند. خلقی که ارزش‌های دموکراتیک خود را بشناسد و در زندگی این ارزش‌ها را پراکتیکی نماید، بدون هیچ شائبه‌ای ساختار اجتماعی خود را نیز دموکراتیک خواهد نمود.

انسان یک موجودیت فرهنگی است که مسیر واقعی زندگی خود را ترسیم می کند

عاکف هیرش

انسان اساساً یک موجودیت فرهنگی است، فرهنگ همان زندگی سامان یافته گذشته است که امروز هم جاری است و چون یک نیروی آبادگر مقبولیت می یابد و با اساس گرفتن آن خط مشی آینده ترسیم می گردد، مثلاً آینده خلق های بلوچ، ترک، عرب و کرد و سایر خلقها براساس زندگی گذشته رقم خورده است و در ادامه فرهنگی که بوجود آمده چون واقعیتی توسط افراد آن جامعه در قالب حرکتی انسانی مقبولیت یافته و در جریان زندگی و ادامه حیات نمود پیدا کرده است، زیرا انسان یک موجود زنده متفکر معنوی است که گذشته، حال و آینده را در حیطه تفکر و در عرصه پروسه ای موزون سپری می نماید که در قلمرو فرهنگ افاده می شود.

فرهنگی که به جا مانده از دوران نئولیتیک (دوران نوسنگی) مدیریت زن-مادر که نشأت گرفته از ارتباط و سنخیت زن با طبیعت سرچشمه گرفته است سرشار از معانی معنوی اخلاقی و سیاسی می باشد که تا امروز به انواع و اشکال گوناگون موجودیت خود را در قالب ارزش های اخلاقی و انسانی حفظ کرده و مورد مقبولیت جوامع قرار گرفته است. در کنار این فرهنگ ناب یک ضد فرهنگ در حدود پنج هزار سال پیش شکل گرفت که ناشی از حاکمیت مرد مکار و نیرومند بود که با غضب دسترنج زن و سوءاستفاده از محصول مازاد به انواع مختلف مستولی گردید. شمانها و مردان باتجربه و از کار افتاده و با فریفتن و به خدمت در آوردن و استثمار جوانان اقدام به خلق سیستمی ضد ارزشی و ضد فرهنگی هیرارشیک و اقتدارگرا و سرکوبگر و غاصب که برگرفته از قدرت فیزیکی مرد شکارچی بود همراه با دروغ و مغلظه اندازی شمانها (راهبان نخستین) را عرضه کردند. به همین سبب در امتداد این رویه امروزه عرصه رابر انسانیت تنگ نموده و انسان آن وجود فرهنگی و معنوی را به سوی انحطاط و نابودی سوق داده است چنان که دایناسورها بر سر خود آوردند.

فرهنگ به زبان فارسی معادل کلتور (که در گذشته در ایران به کشورهای اروپایی اطلاق می شد) ریشه آلمانی داشته و در قرن نوزدهم میلادی بکار گرفته شد. هم چنین معادل آن در زبان کردی چاند به معنی کاشتن چیزی در زمین می باشد، در واقع فرهنگ نیز اصول اخلاقی تبلور یافتن است. نیروی واقعی انسان در این پدید آمده که چون اصلی اجتماعی به دور از زور با نام اخلاق در جامعه طبیعی حول نظام زن-مادر به دلیل خصوصیات بیولوژیک و نزدیکی او با طبیعت نمود پیدا کرد و آباد کردن روستا و یک جانشینی و اهلی کردن حیوانات و زراعت را عملی ساخته و در کنار آن زبان و شعر و سرود و سرپناه و پوشاک و خوراک و جشن و شادی و معانی و مفاهیم اخلاقی و انسانی فراوان دیگری را که بیانگر برتری انسان بر سایر موجودات است در قالب این خلاقیت های فرهنگی آشکار ساخت و ادامه حیات را با همان اصل اجتماعی بودن در کمون های اولیه تا به امروز نهادینه کرد.

همان طور که اشاره کردیم نظام هیرارشیک و دولت گرای مردسالار که با حيله و غضب دسترنج از طریق قدرت فراهم آمده از محصول مازاد و بکارگیری نیروی جسمانی و همچنین به کارگیری تجربه شمانها و مردان سالخورده در فریفتن و به مغلظه انداختن جامعه انسانی حاکمیت خود را عملی ساختند و رفته رفته مقدمات نظامی حاکم به نام دولت را فراهم آوردند. امروز در امتداد آن با شیوه های گوناگون این سلطه ادامه دارد و با کمال بی شرمی به انسانها قبولانده که جامعه بدون دولت نمی شود و آنرا چون موهبت الهی در دست خود قرار داده و بر انسانها حاکمیت خود را گسترانیده و به شیوه های گوناگون بر این بی شرمی خود ادامه داده و در این راه از هر گونه پستی و بی شرفی مکارانه و ظالمانه خود نکاسته و تاریخ را از انواع تعدی و تجاوز بر اصول اخلاقی و انسانی مالمال نموده و با بکارگیری الفاظ و معانی گوناگون چون امر خداوند و جهاد، انسانها را به مسلخ فرستاده و با انجام جنایات، قتل و کشتاری که وحشیانه ترین حیوان از انجام عاجز است دریغ نورزیده و با فخر از این اعمال خود نامبرده و این چنین تاریخ سیاه و از حقیقت به دور را ستوده و با سلیقه خود نگاهداشتند. این حرص، ولع و زیاده خواهی منجر به خلق سیستم سرمایه داری شد که مسبب دردناکترین مصائب و خونریزیهای دهشتناک و قتل عام میلیون ها انسان و انقراض نسل هزاران نوع گیاهی و جانوری و آلودگی زیست محیطی شدند، به خصوص معضلات انجام یافته در دو قرن اخیر سندی دال بر این ادعاست.

مرحله ای به دور از اخلاق با عرضه مفاهیم و تولیدات گوناگون لعاب داده شده از بی شرمانه ترین اعمال و ارائه سیستم بازاری مبنی بر خرید و فروش و تاراج انسانیت امتناع نورزید. هم چنین در جهت کسب سود بیشتر بهترین راه را در اضمحلال و نابودی جامعه طبیعی و ارزش های سیاسی و اخلاقی آن دانست و با تجزیه و به فرودیت کشاندن آن از طرق مختلف اقدام کرد.

سیستم سرمایه داری با ارائه نظام حکومتی دولت-ملت و هموژن سازی (یک رنگ کردن) جامعه در یک دولت، یک ملت، یک زبان و یک پرچم و... انسانها را از هم جدا کرده و در یک مرز محدود زندانی کرده و در نهایت با ترغیب حرص و ولع برای رسیدن به اقتدار و برتری یافتن بر سایر انسانها فاشیسمی چون هیتلر و موسولینی را ارائه نمود و امروز عواقب وحشتناک و اثرات ناگوار آن بر پیکره ای انسانیت مشهود است که چون بیماری لاعلاج در سرتاسر دنیا سرایت داده و ظهور صدام و ژینوساید های او با سوءاستفاده از اسلام و با نام انفال بر خلق کرد، عرب و خلق های ایران و کویت را در این مسیر با خود به ارمغان آورد.

امروزه با انجام جنگی نوین و هدف قراردادن ارزش های انسانی و اخلاقی و سیاسی که هزاران سال است آدمیت با آن به موجودیت خود ادامه می دهد، گام در بی شرمانه ترین جنگ نهاد است و با نام تمدن، مد، به روز کردن و نوشدن اصل انسانیت را هدف قرار داده و انسان را هم چون متاعی برای عرضه به بازار در آورده و در جنس زن به پست ترین مرحله وجودی هدایت کرده است که در صورت عدم اقدام عاجل این به معنی انحطاط و پایان انسانیت و ارزش های انسانی و اخلاقی است. رهبر آپو این مداخله عاجل را عملی ساخت و با خلق فکر و فلسفه ای ناب در زنده کردن مفاهیم و ارزش های انسانی اخلاقی و سیاسی در حرکت آزادی خواهی خلق کرد، در مقطعی ۳۲ ساله چون روحی تازه در کالبد بی رمق انسانیت دمید.

کردستان این سرزمین طلایی با تمام خصائص و ویژگی های منحصر خود به عنوان مکانی ایده آل با بهره مندی از مواهب فراوان چون آب و هوا و اقلیم مساعد برای احیای جامعه طبیعی در ظهور دوران زن-مادر و آباد کردن زندگی کومینالی ارزشی و اخلاقی، نقش گهواره را داشته و از این لحاظ همه انسانیت را مدیون خود ساخته

است. اما این جغرافیای زرین علی رغم سیراب کردن انسانیت از مواهب خلق شده در بطن خود در چنین روزی به سطحی رسیده که دردناکترین زخم‌ها را بر جسته خود دارد، به گونه‌ای که علاوه بر مالامال شدن از زخم‌های ناسور که از جانب دولت‌های کلونال بر پیکره‌ی پاره‌پاره‌ی آن تحمیل نموده‌اند، برای تصاحب و غارت منابع و مزایای سرشار آن از حرکت باز نایستاده بلکه با فراهم کردن شرایطی مناسب در نابودی مکانیزم جاودانه مقاومت و دفاع از هویت و شرف خود و تمام دستاوردهای که به درازای هزاران سال حفظ کرده اقدام نموده و در هر بخش سیاستی خاص اعمال کرده‌اند و به فراخور آن تخریبات جبران‌ناپذیری بر ساختار آن وارد کرده‌اند. این توطئه که در قالب جنگ ویژه و در جهت آسیمیلیسیون و ذوب فرهنگی صورت می‌گیرد زمینه را برای بردگی و تسلیمیت به دور از مقاومت که همان اتوآسیمیلیسیون است فراهم می‌کند، چنان‌که در شمال کردستان قیل از عصیان PKK به چشم می‌خورد؛ شخص کرد از هویت و شناسنامه‌ی خود گریزان و بیزار بود، زیرا زبان و فرهنگ کردی موجبات ضرر و زیان درحالی‌که زبان و فرهنگ حاکم زبان پیشرفت، تحصیل، اقتصاد و سیاست و در نهایت منفعت بود. در همین رابطه زبان کردی از حیثی تحصیل دور نگه داشته شد و شدیدترین لطمات را تجربه کرد. البته باید دانست که آسیمیلیسیون قدمتی کهن دارد و به دوران سومر برمی‌گردد و با زبان آرامی (همانند زبان لاتین امروزی) که زبان دیپلماسی و تجارت بود و طیف آریستوکرات خائن آن را به کار می‌گرفتند و غالباً زبان حاکم بر خاورمیانه‌ی آن زمان بوده است. امروز آسیمیلیسیون ناشی از سیستم دولت- ملت نظام سرمایه‌داری با هموزن کردن خلق‌های زیر سلطه و به‌ویژه خلق کرد توسط دولت- ملت‌های فارس، ترک و عرب با شدیدترین شیوه به اجرا می‌گذارند

البته شاید در جنوب کردستان تاحدی زبان و فرهنگ کردی آزاد بود و حتی میدیا و رادیو به زبان کردی وجود داشت اما در برابر مقاومت و خواست‌های خلق کرد، ژینوساید و قتل‌عام وحشیانه‌ی فاشیزم عربی صدام را به دنبال داشت، حتی در زمان قتل‌عام حلبچه که با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی نظام سرمایه‌داری (تولید شده در کشورهای اروپایی چون آلمان و هلند) و با مساعدت هر دو بلوک شرق (رنال سوسیالیسم با پیشاهنگی شوروی و کشورهای شرق اروپا) و غرب (کاپیتالیسم با پیشاهنگی آمریکا و سایر کشورهای اروپا) که خود را مرکز تمدن اعلان می‌دارند را سبب شد. در این زمان جهانیان و حتی سران کشورهای به‌ظاهر اسلامی در کنفرانس سران آن کشورها در مصر برابر این فاجعه سکوت اختیار کرده و با این عمل واقعیت سیستم سرمایه‌داری برگرفته از نظام اقتدارگرایی مردسالار دور از اخلاق و انسانیت را نمایان ساخت

اما در بخش‌های دیگر با استفاده از ممنوعیت زبان و فرهنگ و اعمال آسیمیلیسیون اجباری برای خشکاندن زمینه‌ی مقاومت و ایستادگی و تسلیم نمودن آنان اقدام کردند. به گونه‌ای که در شمال کردستان حتی صحبت کردن به زبان کردی و انجام امور فرهنگی کردی ممنوع گردید و پیرو کردن آن سبب نسل‌کشی، شکنجه، زندان و به آتش کشیده شدن هست و نیست و آوارگی می‌شد. در ایران با حاکمیت رژیم تئوکراتیک، وضعیت بهتر از این نیست و علی‌رغم اینکه در اصل ۱۵ قانون اساسی از حق به‌کارگیری زبان خلق‌های دیگر ساکن در ایران که با نام اقوام از آنان یاد نموده، حق تدریس ادبیات را در مدارس و میدیا را بیان داشته است، با این اوصاف در مدت بیشتر از ۳۲ سال حاکمیت، این اصل حتی در پائین‌ترین سطح نیز به اجرا در نیامده است و هرگونه تلاش در این زمینه را با انگ و اتهاماتی چون تجزیه‌طلبی، تهدید امنیت ملی و ضد انقلاب و... مواجه ساخته است. اما رژیم حاکم در شرایط خاص و آن هم در جهت منافع خود و برای فریب و سوءاستفاده از خلق مثلاً در تبلیغات انتخاباتی و جذب نیروی مطیع و تسلیم شده و ناآگاه جهت جیره‌خواری اقدام می‌کند. این طرز عملکرد سیستم که با رویه‌ای فریب‌کارانه تا به امروز در جریان می‌باشد، با تدریس زبان هموزن فارسی در اوآن کودکی از مهد کودک گرفته تا دانشگاه و مراکز عالی تحصیلی و کانون‌های به اصطلاح فکری و هنری با مکارانه‌ترین شیوه طرح‌ریزی و اجرا می‌شود. البته در جریان پیشرفت تکنولوژی و عصر ارتباطات و ظهور اولین میدیای کردی (MED.TV) در اواسط سال‌های ۹۰ میلادی توسط حرکت آزادی‌خواهی خلق کرد (PKK)، اشغال‌گران کردستان را مجبور به افتتاح میدیای کردی در استان‌های تجزیه‌شده‌ی کردی چون ایلام، کرمانشاه، کردستان (سنه) و آذربایجان غربی (ارومیه و مهاباد) و هم‌چنین جنوب کردستان نمود. این شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی در ایران با ارائه‌ی برنامه‌های بی‌محتوا و دور از معیارهای ادبی و زبانی به صورت هدفمند و برنامه‌ریزی‌شده جهت ترویج مرام‌ها و اجرای نمودن نقشه‌های پلید خود اقدام کردند، به‌عنوان مثال برنامه‌های خود را برای سنین پائین و خصوصاً خردسالان و کودکان به زبان فارسی و برای سنین بالا به زبان کردی و آن‌هم کردی که دور از اصالت و قواعد دستوری و ادبی لهجه‌های کلهری، سورانی، هورامی و کرمانجی می‌باشد را توسط اشخاص جیره‌خوار و مزدور ارائه می‌دارند که بدین ترتیب آسیمیلیسیون با پلان و برنامه به اجرا درمی‌آید و تخریبات آن در شرق کردستان به‌خوبی مشهود است. اما امروز در کنار این همه هجوم و خصومت، حرکت آزادی‌خواه خلق کرد با مبارزه‌ی ۳۲ ساله‌ی خواست آزادی و صاحبمندی از هویت، زبان و فرهنگ خود که شرف و کرامت هر خلقی است و حق ذاتی دفاع مشروع را به‌عنوان یک امر اجتناب‌ناپذیر، برجسته ساخته است.

با این اوصاف و تمام ددمنشی‌های دولت‌های کلونال اقدامات رهبر آپو از سال ۹۲ به بعد تا به امروز در جریان است و با گذشت حدود ۲۰ سال خواست چاره‌سازی مسئله‌ی کرد در شمال و بخش‌های دیگر با ارائه راه‌کارهای متعدد توسط ایشان، با گامی مناسب از سوی دولت ترکیه مواجه نشده است. از طرف دیگر دخالت نظام سرمایه‌داری در حاد کردن این مسئله و اقدام و همکاری همه‌جانبه با مشارکت مستقیم در توطئه بین‌المللی علیه رهبر آپو، واقعیت ضد ارزشی و ضد اخلاقی خود را آشکار نمودند. با این اوصاف رهبر آپو با درک مسئولیت تاریخی خود در جلوگیری از تکرار مصائب خلق کرد و دیگر خلق‌های چپاول‌شده بالاخص در سال‌های بعد از اسارت در زندان امرالی، با ارائه‌ی دفاعیات خود در جهت حل مشکل، مدبرانه اقدام نمود. ولی در این راستا با عدم انجام اقدامات لازم از سوی دولت ترکیه، ادامه سیاست انکار و امحاء با انجام اپراسیون‌های سیاسی و نظامی، ادامه‌ی رفت و آمدهای دیپلماتیک در کسب حمایت‌های خارجی برای نابودی فرهنگ مقاومت و ایستادگی‌ای که با صرف هزینه‌های گران‌بهای انسانی و مادی به سطح امروز رسیده، اقدام نمود.

رهبری با درک این مهم و ارائه‌ی سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک و مبنا قراردادن پارادیم جامعه‌ی دمکراتیک، اکولوژیک و آزادی‌خواهی جنسی با ارائه‌ی دفاعیات دفاع از یک خلق، گامی تاریخی برداشت و با اساس قراردادن تمام قشرهای اجتماعی در عرصه‌ای سازمان‌یافته اقدام نمود و با تشریح آن خلق کرد را به‌عنوان پیشاهنگ دموکراسی مطرح نمود. سیاست، آن دانش اخلاقی و هنر اجتماعی زیستن را که از دوران نئولتیک به‌جامانده در بطن جامعه زنده کرد و رهبری امسال (۲۰۱۰) با مطرح کردن خودمدیریتی دمکراتیک مرحله‌ای نوین برای نیل به آزادی راستین رقم زد

رهبر آپو با اساس قراردادن جامعه‌ی دمکراتیک- اکولوژیک و آزادی‌خواه جنسی که برگرفته از جامعه‌ی طبیعی است و برجسته کردن اصول اساسی آن، یعنی زبان و فرهنگ آزاد و دمکراتیک، مرحله‌ای نو را آغاز نمود و با استفاده از تحلیلات تاریخی، سیاسی و اجتماعی گسترده‌ی خویش و کندوکاو در میتولوژی و اسطوره‌های کهن، این اصل اجتناب‌ناپذیر را برجسته ساخت؛ به گونه‌ای که در یادآوری خاطرات دوران کودکی خود با مادرش می‌گوید: "حتی مرغ با زبان خود جوجه‌هایش را صدا می‌زند چرا مادر تو با من به زبان کردی من را صدا نمی‌زنی؟". بدین گونه، آسیمیلیسونی که روح و خاطر پاک کودکی‌اش را از این حق ابتدائی و انسانی به دورنگه‌داشته

بود را به مادرش و سایرین و تمام آنانی که از این حق دور شده یا دور نگه داشته شده، گوشزد می‌کند. اکنون این ندا تمام شمال کردستان را فراگرفته و از هفت ساله تا هفتاد ساله خواهان این حق هستند که، چون تولدی دیگر و از خواب غفلت بیدار شدن و برگشت به اصل خویش می‌باشد.

بنابراین باید در تمام بخش‌های کردستان و بالاخص شرق کردستان خلق کرد با تمام خلق‌های موجود در ایران از قبیل بلوچ، آذری، عرب و... در مسیری هماهنگ و متحد، این نیاز انسانی و طبیعی خود را که در اصل ۱۵ قانون اساسی ایران مقرر گردیده مطرح نموده و خواهان احقاق آن باشند و از طریق گوناگون در زنده نگه داشتن زبان و فرهنگ خود بکوشند و باید گوشزد نمود که تنوع زبانی و فرهنگی، غنای ایران و خاورمیانه‌ای است که خلق‌های ساکن در آن، در طول سالیان متمادی با بهره‌گیری از این غنا با هم زیسته و اصالت خود را با معانی و مفاهیم ارزشی و اخلاقی زنده نگه داشته‌اند. باید این مهم را قبول کرد که نجات و اصیل بودن با زبان و فرهنگ خود معنا پیدا می‌کند و فهمید که انسان از خود بیگانه و ناآشنا به زبان، فرهنگ، تاریخ و هویت خود برای هر نوع استثمار و بردگی مساعد است. لذا برای ممانعت از هرگونه آسیمیلیسیون باید در هر زمان و مکانی، با زبان و فرهنگ خود زیست و با پابندی به آن، هویت و شناسنامه‌ی دیگر خلق‌ها را محترم شمرد و باید گفت، زندگی به‌دور از اصالت هویتی و شناسنامه‌ای را نباید لایق خود و لایق دیگران دانست.

در پایان می‌توان، رژیم ایران را در این مبحث مورد بازخواست قرار داد و پرسید، چرا نباید من با زبان و فرهنگ خود زندگی کنم؟ مگر این همان حق طبیعی‌ای نیست که حتی خودتان در اصل ۱۵ قانون اساسی وضع نموده‌اید؟

خودمدیریتی دموکراتیک، اراده‌ی خلق و آفرینش ملت دموکراتیک

علی آریان

آفرینش یک ملت دموکراتیک در عصر کنونی از ملزومات زندگی آزاد توأم با صلح می‌باشد. در خصوص معیارهای دموکراتیک بودن جامعه‌ای با مزایا و محتویات معنوی و در کنار آن جوانب منفی فقدان جامعه‌ای دموکراتیک موارد زیادی بر زبان رانده شده است. آنگونه که وضعیت امروزین جوامع نشان می‌دهد بشر در بحرانی‌ترین وضعیت تاریخی خود به سر می‌برد. هر چند رویکرد تمدن دولتی عناوینی همچون عصر ارتباطات، عصر علم، عصر فضا را مکرراً تکرار می‌نماید. اما برخلاف این نقاب‌ها عصر کنونی همراه با جنگ، فقر، نابود نمودن فرهنگ‌ها و زبان‌ها، اکولوژی و عصر نابودی خلق‌ها بوده است. در ارتباط با چاره‌یابی مسائل بفرنجی که دامن‌گیر جوامع گشته است، بدون شک تئوری‌ها و گام‌های عملی زیادی برداشته شده است، اما سطح موفقیت و پیشرفت در دستیابی به خواست‌ها و یا اهداف جامعه در چنان وضعیت مساعدی قرار ندارد که تحسین برانگیز باشد و به آن بسنده کرد. بحث از آزادی و یا رهایی انسان از این معضلات دیر زمانی است که انسان را به خود مشغول ساخته است. اما عدم گذار از ذهنیت اقتدار و دولت‌گرا منجر به این شد که ترها و تئوری‌های مطرح گشته در این رهگذر، نه تنها منجر به چاره‌یابی و حل مشکلات نگردد بلکه مسائل را پیچیده و لاینحل سازد. عناوین و مفاهیم سیاسی و فلسفی زیادی وجود دارند که به خدمت دستگاه اقتدار درآمده‌اند و یا اینکه منشا مطرح‌شدن‌شان از سوی دولت‌ها یا طبقات وابسته و مزدوران‌شان بوده است. همچنین فلسفه، ادیان و علم که حاکمان دوره‌های مختلف تاریخی بوده‌اند، توان گذار از ذهنیت دولت‌گرا را نداشته، بلکه آب بر آسیاب آن ریخته‌اند.

بنابراین نظر به این انحراف اخلاقی و سیاسی که با از بین بردن زندگی آزاد و برابر دوران نئولیتیک (دوران زن - مادر) و حاکمیت مرد مکار و حیل‌گر در حدود پنج هزار سال پیش صورت پذیرفته، نیاز مبرم به یک تحقیق و تحلیل تاریخی جهت ارائه‌ی یک آلترناتیو داشت که این مهم توسط رهبر آپو عملی گردید و با ارائه پارادایم کنفدرالیسم دموکراتیک در راستای آزادی خلق‌ها و درمان آلام انسانیت، پیامبرگونه اقدام نمود و با مطرح‌نمودن آن تحت نام خودمدیریتی دموکراتیک در شمال کردستان برای جاری ساختن فرهنگ اخلاقی و سیاسی و اراده‌مند نمودن انسانها، مسئولیت خود را در مداخله‌ای لازم و تاریخی برجسته نمود.

خودمدیریتی دموکراتیک به عنوان مکانیزم و راه‌حلی توسط رهبر خلق کرد (رهبر آپو) ارائه گردیده و توسط جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد جهت عملی ساختن آن پیشاهنگی می‌شود. در فلسفه‌ی وجودی خود با تحلیل جامعه‌شناختی تاریخ، به تشخیص منشا پیچدگی و عمق یافتن مسائل تاریخی پرداخته و چاره‌ی آن را در ممانعت از بروز هرگونه تنش، جنگ، خونریزی و ارائه و ترویج صلح برای گذار از مشکلاتی که اکنون بشریت بدان گرفتار آمده‌اند، دیده‌است. هر چند در گذشته اصطلاحاتی (به مانند خودمختاری و خودگردانی) مشاهده گردیده اما خودمدیریتی با آن دارای تفاوت‌های بنیادینی می‌باشد. در مقام تعریفی صحیح از خودمدیریتی می‌توان به مبانی‌ای که بر پایه‌ی آن بنا گردیده، اشاره نمود که در عین زمان مطرح‌کننده‌ی تفاوت‌های جوهریش از لحاظ مفهومی با موارد مطرح شده قبل که تقریباً می‌توان آن‌ها را از یک سنخ دانست، برشمرد. در اختصاص با دموکراتیک بودن یا شدن ملتی نمی‌توان تنها به عامل سیاسی که امروزه مصطلح می‌باشد، اشاره نمود بلکه عوامل اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، آموزشی، محیط زیست و... سبب بروز معضلات و بحران‌هایی حل‌ناشدنی در بطن جوامع بشری گردیده‌اند را باید بر این فاکتور افزود. ضعف بنیادینی که در این زمینه وجود دارد، فقدان رویکردها و یا راهکارهایی در راستای فائق‌گشتن بر مشکلات فوق‌الذکر می‌باشد. خودمدیریتی دموکراتیک مکانیزم و یا رویکردی جهت چاره‌یابی این مشکلات می‌باشد.

خلق نمودن ملتی دموکراتیک آنگونه که تاریخ‌گویای آن است، تا به حال نتوانسته با رویکردهای دولتی و یا راه‌حل‌های متکی بر محوریت دولت نتیجه‌ای را با خود به همراه داشته باشد. با جرات می‌توان بیان داشت که دولت و رویکردهای آن، دست‌یابی به چنین ملتی را غیر ممکن می‌سازد. در این رهگذر با دخالت دولت در جامعه، چنین سرنوشتی به‌عنوان عامل اساسی مطرح می‌گردد، زیرا دخالت بیشتر دولت سبب بروز مشکلات حادث‌تری می‌گردد. از این رو و با علم بر این موضوع تلاش‌هایی در راستای محدود نمودن دخالت دولت در جامعه به انجام رسیده است. بدین صورت با محدود کردن حیطه‌ی اختیارات دولت از یک سو و از سوی دیگر، با اهمیت دادن به نقش نهادهای مدنی و محلی و سهم نمودن افراد جامعه در عرصه‌های مختلف گامی اساسی برداشته شده که می‌توان به کشورهای بلژیک و اسپانیا و حتی اسکاتلند و ... در این زمینه اشاره نمود. از این رو، هر چند که این نمونه‌ها سهم عمده‌ای را در کم نمودن معضلات اجتماعی داشته‌اند، اما محور بودن دولت در بیان و ابراز آن‌ها و گرایش به رویکردهای دولتی مانع دست‌یابی به نتیجه‌ای ریشه‌ای‌تر و قابل قبول‌تر شده است.

آیا خودمدیریتی دموکراتیک، خلق نمودن جامعه‌ای نو را اساس می‌گیرد؟ تحلیلات تاریخی می‌تواند در شناخت جوهری و ذاتی خودمدیریتی دموکراتیک یاری‌رسان می‌باشد. از ابتدای تشکیل دولت در دوره‌های مختلف تاریخی و یا دیگر سیستم‌های ادامه‌دهنده‌ی آنها با ظهور متولوژی، اسطوره‌ها (اتانیسم)، ادیان، فلسفه و در عصر کنونی نیز علم مدرن چون پیشاهنگان فکری برای طراحی و یا مهندسی نمودن جامعه‌ای نو یک سویه اقدام کرده‌اند. مهندسی نمودن جامعه‌ای نوین در مفهوم خود به معنای ساختن ذهنیت، اخلاقیات، معنویات، ابزارهای مادی، مناسبات اجتماعی، طبقات اجتماعی، نهادها و دیگر حوزه‌های مرتبط با فرد و جامعه می‌باشد که با جدا نمودن موارد مزبور از اصل و جوهر خویش، ساختاربندی جدیدی را طراحی نموده که همگی به خدمت سیاست و اقتدار درخواهند آمد. بنابراین تئوری و ترهای ارائه گردیده از جانب این طراحان که در قالبهای گوناگون صورت اجرایی به خود گرفتند، نه تنها جامعه را در مسیر واقعی جهت دهی نمود بلکه انسانیت را از مسیر خود منحرف ساختند.

تصور بر این بوده که جامعه به مانند مومی انعطاف‌پذیر می‌باشد که توان و امکان شکل دهی آن به هر شکل و صورت وجود دارد. از این رو افکار و مبانی خیالی و غیر واقعی محض را برای جوامع فرض نمودند که همچنان تا به امروز تداوم یافته است و این به نوبه‌ی خود سرچشمه مشکلات عدیده‌ای گشته که انسان را در برهه‌های مختلف زمانی به خود مشغول نموده است. در کنار این معضلات ناگوار که در طول تاریخ به شیوه‌های مختلف توسط سیستم‌های اشرافی و دولت‌گرا تداوم یافته، جامعه را نیازمند سیستمی دولت‌گرا تعریف کرده‌اند.

در هر برهه‌ی خاص زمانی، بخشی از ملزومات جامعه را اساس گرفته و دیگر موارد را تضعیف ساخته‌اند که همین موجب بروز بیماری‌هایی در ارتباط با تعریف جامعه و یا زیرمجموعه‌های آن گشته است. یقیناً مشکلات و معضلاتی که جامعه‌ی بشری با آن مواجه گشته، ناشی از اثرات چنین رویکردهایی می‌باشد. طبیعتاً گذر از این مشکلات دوری جستن از رویکردهای مزبور می‌باشد.

خودمدیریتی دموکراتیک با شناخت تاریخی مبتنی بر تحلیل‌های جامعه‌شناسانه، با تشخیص روش‌های معیوب و ناقص و گذار از روش‌های مذکور را اساس قرار داده است. در همین ارتباط آبادنمودن جامعه‌ای با متدهای دولت-محور را اشتباه‌آمیز دانسته و روی آوردن به آن، سبب تشدید شدن بحران‌هایی می‌داند که تاکنون گریبان‌گیر جوامع گشته است. البته این گفته‌ها معنای قبول وضعیت فعلی جامعه را دارا نبوده، بلکه روی آوردن به ذهنیت، جوهر و روح جامعه‌ای بدون دولت و فرادستی را در برنامه‌ی مبارزاتی قرار می‌دهد. ذهنیت طبیعی، کومینال و سوسیال بودن، آزاد بودن، نبود قدرتی مافوق قدرت جامعه، برخورداری از معنویات و اخلاقی اجتماعی و موارد دیگری از این قبیل که جامعه‌ای ماقبل تمدن دولتی بر بنیاد آنها می‌زیست، چون مبانی و زیربنای خودمدیریتی دموکراتیک اساس قرار داده می‌شود. جامعه‌ی اخلاقی-سیاسی که تمامی افراد موجود در آن صاحب فکر و نیروی تاثیرگذار بر سرنوشت خویش و جامعه می‌باشند که این گونه دموکراسی مستقیم را در تمامی حوزه‌ها تا جایی که امکان آن وجود داشته باشد را اساس قرار می‌دهد. بدین گونه موجب احیای تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی گشته و هیچ فرد و یا گروه مافوق، انحصارگر و یا اقتدارطلبی، فرصت فرادستی را نخواهد داشت. در واقع اگر ساختن و یا آبادنمودن جامعه‌ای مطرح باشد، بازسازی اساس قرار داده می‌شود که جامعه در ذات خود از آن برخوردار بوده و اگر چه که امروزه به اشکال ضعیفی به موجودیت خود در بطن جامعه ادامه می‌دهد و کماکان جامعه آنها را در مقابل تمدن دولتی حفظ نموده است. خودمدیریتی دموکراتیک نیز خواستار بازسازی جامعه‌ای می‌باشد که چنین مبانی را اساس بگیرد.

راه‌حلی که خودمدیریتی دموکراتیک آن را مطرح نموده و در ارتباط با تمامی جوامع در نظر گرفته، تنها مختص به یک جامعه مشخص نمی‌باشد، بلکه قابلیت بهره‌مندی و به کارگیری برای تمامی جوامع را داراست. با قابلیت انعطاف‌پذیری که از آن برخوردار است می‌تواند با وضعیت خاص جوامع و تنوعات آنها کنار آمده و رهنمودهای کلی و جداگانه‌ای را برای هر جامعه‌ای دربرداشته باشد. از این رو می‌توان برای تمامی جوامعی که در مناطق ویژه و دارای وضعیت‌های پیچیده و جداگانه چند ملیتی و چند فرهنگی و چند... گسترده قرار دارند، جوابگو بوده و مناسب‌ترین راهکارها را ارائه نماید، لذا خودمدیریتی دموکراتیک با اساس قرار دادن تمایزات و ویژگی‌های طبیعی جوامع، خود را سازماندهی نموده و بدین شکل جوهر جوامع را مبنا قرار می‌دهد.

جدا از کلیت امروزین جامعه، اقشار و طبقات مختلف دیگری نیز در جامعه وجود دارند که در وضعیت نابسامان روحی و فکری و ایدئولوژیک بسر می‌برند که همراه شرایط حاد سیاسی و فرهنگی و اقتصادی بحران‌آسا، نیازمند مداخله سریع جهت بازیابی، ساماندهی و تغییرات اساسی می‌باشد. با توجه به وضعیت مذکور زنان و جوانان به‌عنوان اساسی‌ترین اقشار جامعه در ارتباط با موقعیت و شرایط خاصی که توسط سیستم هیرارشیک و اقتدارگرا بر آنها حاکم گردیده، توانایی مشورت و تصمیم‌گیری در مجالس و پارلمان‌های مختص به خود را دارا نیستند.

نکته‌ی حائز اهمیت که باید به آن پرداخت معنا و مفهوم جامعه می‌باشد که هم اکنون به شکلی نادرست در حال تداعی و جریان است. جامعه‌ای که همینک مورد نظر مجامع سیاسی و علمی کنونی می‌باشد جامعه‌ای دولتی و حکومتی است که با تحریفی در معنای واقعی جامعه، سبب جابه‌جایی کاملی در نیروهای دینامیک یک جامعه در جهت منافع دولتی گردیده است. البته که برخی تئوری‌های امروزی، دولت را بخشی از خود جامعه و پدیدار گشتن آن را به صورتی جوشان از درون نیروهای جامعه می‌دانند، اما تاریخ اجتماعی انسان سیر پدیدار گشتن دولت را به شکل دیگری مبنی بر صورتهای فشار، فریب، بغما گری و استثمار گواهی می‌دهند. درهم آمیختن دولت و جامعه در یک مفهوم و ارائه‌ی آن به صورتی برخوردار از جوهری مشترک می‌تواند، راه بر نتایج ناروا و ناقصی بگشاید. در وهله‌ی اول تصور جامعه‌ای مستقل از دولت بی‌معنی گشته و اساساً جامعه‌ای وجود نخواهد داشت. ثانیاً اگر چنین جامعه‌ای را هم بتوان فرض نمود، توان و دینامیک تحرک و پیشرفت را دارا نخواهد بود.

ارزیابی و تحلیل تاریخی جامعه و در حیطه‌ی آن مسائل (ذهنی، معنوی و مادی) بیانگر چنین وضعیتی است که جهت دست‌یابی به سود و سرمایه از یک طرف و اقتدار از جانبی دیگر، دخالت‌هایی از خارج بر این مسائل وارد گردیده و آنها را از شکل راستین و طبیعی خود خارج گردانده است. تمامی عرصه‌های زندگی امروزی قبل از شکل‌گیری اقتدار و مفهوم سود، شکل و محتوایی خارج از چهره‌ی آشفته و درهم تنیده‌ی امروزی آن داشته‌اند. عملکردهای اقتدارگرایانه سبب این شده که تمامی عرصه‌های مذکور با اشکال پیچیده‌ای نمایانده شوند و از سویی دیگر با دیدی طبیعی به مسائل و مشکلات نگرسته شود و مشکلات بروز یافته، جزئی طبیعی و حتی لازم فرض گردد. این موارد به تعدد در تفسیرهای روزانه بخش‌های مختلف علمی، اجتماعی و رسانه‌ای سیستم دیده می‌شود. چنین فرضیاتی به این نتیجه ختم می‌گردند که عموماً جامعه و زیر مجموعه‌های آن در آغاز مسئله‌دار بوده و نیازمند دخالت دست‌های خارج از آن برای رفع مسائل و هدایت کردن آن به شکلی ضروری ظاهر می‌شود. به کارگیری مسائل مذکور و پیچیده گردانیدنش، همراه با پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی از یک سوی و گسترده شدن نیازهای جامعه از سوی دیگر به صورتی نادرست و عوام‌فریبانه جهت مشروعیت دهی دخالت حوزه‌های اقتدارگرای خارجی در راستای سلطه بر جامعه و تمامی دستاوردهای آن اعمال گردید. اینگونه سرآغازی شد بر تکرار این مهم که جامعه نیاز به مدیریت خارج از ماهیت خود داشته و اینچنین ذهنیتی ناتوان و محتاج با فراموش نمودن توانایی خودمدیریتی ذاتی و درونی بر جامعه غالبیت یافت و جامعه همانند بندهای ناتوان و بدون اراده نیازمند رهنمود و دستور از سوی نیرو و مکانیزمی خارجی بوده است.

البته با توجه به تمامی این انحرافات راهکارها و شیوه‌های متنوعی جهت گذار از مشکلات مذکور در دنیای سیاست امروز وجود دارد. خودمختاری‌هایی با اختیارات محدود در داخل جغرافیای یک کشور، فدرالیسم، مناطق جداگانه داخل در مرزهای یک کشور، کنفدرالیسم دولتی و یا دیگر نمونه‌های غیرمتمرکزی که جهت کم نمودن مشکلاتی که از شیوه‌ی مدیریت‌های متمرکز ارائه گردیده است را می‌توان نام برد. در کنار تفسیرهای نظری بر این راهکارها می‌توان نظری به نتایجی که منشا خود را از این راهکارها می‌گیرند، انداخت. تا چه اندازه توان و قابلیت چاره‌یابی مسائل را در خود داشته‌اند.

اولین تفاوتی که در این عرصه به چشم می‌خورد، اساس قرار دادن اراده‌ی حکومتی دولت بر تمامی جوانب کشور است و هر الگو و یا پروژه‌ای در حیطه‌ی مرزهای آن به اجرا گذاشته شود، تمامی مشروط و متأثر بر اراده و نظر دولت حاکم است و تنها می‌توان در داخل چهارچوب‌های سیستم حاکم حرکت نمود؛ به این معنا اگر که خودمختاری یا استقلال محدود یا فدرالیسم و یا... تا زمانی که دولت زمینه‌ی آن را مهیا ننماید امکان عملی نمودن آنها غیرممکن می‌باشد. هر چند که دولت زمینه‌ی چنین تحولاتی را به آسانی مهیا نمی‌سازد اما در صورت خواست عملی‌سازی آن باید حتماً اراده‌ی دولت حاکم اصل و اساس باشد. همان‌گونه که دیده می‌شود در اینجا اراده‌ی تعیین‌کننده، اراده‌ی دولت می‌باشد و اراده‌ی جامعه بی‌اهمیت و یا در درجه‌های بعدی قرار می‌گیرد.

اما در خودمدیریتی دموکراتیک این وضعیت شکل معکوسی را به خود خواهد گرفت، چنانکه نیروی اساسی اراده‌ی خلق می‌باشد و قابلیت اجرایی آن را دارد. اراده‌ای که در خودمدیریتی اساس گرفته می‌شود اراده‌ی خلق می‌باشد، این اراده تنها اراده‌ای تک بعدی به مانند حضور در پای صندوق‌های رای نمی‌باشد، اراده‌ای که کفایت‌کننده باشد باید بتواند در وهله‌ی اول سطح و درجه‌ی آگاهی‌ها و توانمندی‌های خود را بالا برده و خود را از نیازمندی به نیروی خارجی مستقل ساخته و این توانمندی‌ها را در حوزه‌های فرهنگی، زبان، ادبیات، هنر، اقتصاد، سازماندهی، دفاع مشروع و محافظت از خود، آموزش و... حائز اهمیت است. بدون فراهم ساختن موارد فوق خودمدیریتی دموکراتیک عملی نشده و با خلا جوهری روبه‌رو خواهد ماند. اراده باید در این عرصه‌ها صورتی عملی به خود گرفته و فقط به نیت و آرزویی سیاسی

و یا اجتماعی محدود نگردد. اراده‌ی مذکور از چنان عمق و درون مایه‌ای برخوردار باشد که بتواند جایگزین اراده‌ی دولت گردد. نیازی به در نظر گرفتن رای و توافق دولت وجود نداشته و با تصمیم خلق و با توانمندسازی و سازماندهی خویش آن را اعلان و عملی می‌سازد. تنها اراده‌ای که در اینجا مورد نظر می‌باشد، اراده‌ی خلق می‌باشد. اساساً دولت مخالف هر حرکت فکری سازماندهی شده‌ی جامعه بوده و تمامی امکانات خود را جهت ممانعت از روی دادن چنین عملی به کار می‌گیرد. این عدم خواست دولت در تمامی حالات قابل مشاهده است. تنها زمانی مساعدت می‌نماید که منافع وی ایجاب نماید. چنین حالتی برای خلق کرد وضعیتی عینی می‌باشد، از اینرو لازمی دستیابی به ابتدائی‌ترین حقوق خلق کرد تنها می‌تواند از طریق به کارگیری اراده‌ی ذاتی خود عملی گردد.

از تفاوت‌های بنیادین دیگری که می‌توان در ارتباط با تمایز مابین خودمدیریتی دموکراتیک و دیگر نمونه‌های مشابه عنوان کرد بازگشت مجموعه خودمختار به دامان دولت و اقتدار در نمونه‌های دیگر می‌باشد. اصالتاً خودمختاری و یا فدرالیسم و یا دیگر موارد خود پدیده‌ی دولتی می‌باشد. خرده دولتی می‌باشد با اختیاراتی محدود تحت حاکمیت دولتی بزرگتر. کوچکترین ارتباطی با نهادهای مدنی و جامعه مدنی نداشته و دقیقاً جوهر و ماهیتی کاملاً دولتی دارد. اساساً هدف از اعطای خودمختاری و یا فدرالیسم و ... در نواحی که دارای ظرفیتهای مساعدی از لحاظ فرهنگی، اجتماعی، دینی و ... نسبت به سایر نقاط بوده، جلوگیری از ظهور جوامع اراده‌مند می‌باشد که با ترفند اعطا و یا ساختن خرده دولت و یا خرده حاکمیتی آن را عملی می‌سازند. حقیقتاً در اینجا اختیار و یا اراده‌ی به فرد و جامعه داده نمی‌شود بلکه مختاریت و یا استقلال محدود به دولتی کوچکتر با دامنه‌ی اختیارات محدودتری اعطا می‌گردد.

امید و آرزوی خلق‌ها همیشه بر این بوده که به دولت کوچک‌تری دست یابند و از این طریق بتوانند بر مشکلاتشان فائق آیند. در اینجا با توجه به این نگرش منشا اساسی مشکلات نه در دولت بلکه در نوع و شکل دولت دانسته می‌شود که در این نوع نگرش دولت به مانند نجات‌دهنده‌ی موعودی می‌باشد که در صورت دست یافتن بر آن می‌توان مشکلات جامعه را از پیش رو برداشت. همان‌گونه که گفته شد، مشکلات جامعه را نمی‌توان در محدوده‌ی تنگ گنجانند و مسائل مرتبط را به صورتی فراگیر نادیده گرفت. سطح توان چاره‌یابی دولت‌های خودمختار و یا فدرال نسبت به دولت‌های متمرکز در یک سطح نمی‌باشد و می‌توان از اندک جهاتی برتری دولت‌های خودمختار و فدرال را نسبت به دیگر دولت‌های متمرکز بر زبان آورد. اما این نیز آشکار است که در جوهر مسئله نمی‌توانند تغییراتی اساسی را موجب گردند. در این مسیر نیز تغییر عنوان دولت‌ها به مانند دولت‌های سوسیالیستی، لیبرال، جمهوری، فدرال، خودمختار، اسلامی و ... تاثیری در تغییر و تحولی بنیادین ندارند. مشکلاتی به مانند فقر، تبعیض‌های نژادی، جنسیتی، آموزشی و فرهنگی، محیط زیست ... همگی از مشکلات جامعه بوده که نه تنها دولت‌ها هیچ گونه اقدام عملی جهت از میان برداشتن آنها، انجام ندادند بلکه خود کارا کتری زاینده برای این معضلات اجتماعی داشته و در واقع دولت‌ها چه فدرال، چه خودمختار و چه تمرکزگرا باشند، ماهیت آنها ایجاد معضل می‌باشد. به طور مثال در کشور فدرال آمریکا که مجموعی از ۵۰ کشور کوچک‌تر می‌باشد، مشکلات اجتماعی در حال طغیان است. در همین ارتباط ملت عرب نیز با وجود بیش از ۳۰ کشور در میان مشکلات عدیده‌ای گرفتار شده است، که نمونه بارز آن مشکل اعراب و اسرائیل با ریشه‌ای تاریخی، در میان می‌باشد. کشورهای اسکاندیناوی، کشورهای فدرالی هم‌چون آمریکا، آلمان، امارات، هندوستان در کنار مشکلات منطقه‌ای، مسائل و مشکلات مربوط به جوامع دیگر را نیز دارا هستند. مشکلاتی که همینک در جنوب کردستان وجود دارد در سطح نگران کننده‌ای قرار دارد بگونه‌ای که مشکلات اجتماعی، اقتصادی، جنسیتی، محیط زیستی، وابستگی سیاسی، هجوم فرهنگی و آسیمیلاسیون و ... در حال طغیان می‌باشد. نمونه‌ی مسائل بوجود آمده در خصوص قضایای کرکوک و موصل که با توجه به وجود حکومت منطقه‌ای کردستان به وقوع پیوستند را نمی‌توان، در هیچ دوره‌ی تاریخی دیگری مشاهده نمود.

همان‌طور که گفته شد، در خودمدیریتی دموکراتیک نه دولت بلکه اراده جامعه اساس است و تمامی اوامر در حول و حوش جامعه و زیرمجموعه‌های آن متمرکز می‌گردد. اگر چه که در خودمدیریتی دموکراتیک نابودی دولت مطرح نمی‌گردد، اما با محدود نمودن حوضه‌ی اختیارات دولت و کوچک ساختن آن، نقش‌های اساسی را جامعه در اختیار گرفته و جامعه به شکل منسجم‌تر و سازمان‌یافته‌تری به پیش می‌رود. کارکردهای لازمی که دولت خود را زیر لوای آن توجیه می‌نماید، از جانب جامعه و با مکانیزم سازماندهی‌های مدنی انجام خواهد گرفت. نهادهای مدنی با خودمدیریتی دموکراتیک ارتباط مستحکم و تنگاتنگی دارد و با این مکانیزم با تشکیل کنگره، مجالس، شوراها و نهادهای مدنی و اتحادیه‌ها عملی خواهد شد. می‌توان آن را شکل منسجم گشته و نیرومندگشته‌ی جامعه‌ی مدنی دانست که توان زیستن، پیشرفت دادن و محافظت از خود را داشته و دولت را مینا قرار نمی‌دهد. از این‌رو خلق به واسطه‌ی نهادهایش توانمندی برآوردن نیازها و ملزومات استقرار و آبادسازی زندگی آزاد با پیشاهنگی جامعه‌ای اخلاقی و سیاسی را تامین می‌کند، همان‌طور که گفته شد این شیوه اداره کردن جوامع با نام خودمدیریتی دموکراتیک به وسیله‌ی مجالس، شوراها و محلی و نهادهای مدنی با ایفای نقشی اساسی و بنیادین اجرایی می‌گردد. اساس نگرفتن سیستمی به نام دولت و یا حکومت در چنین جامعه‌ای در صورت عدم اتخاذ تدابیر لازمی به طور قطع فقدان عظیم بوجود خواهد آورد. از این‌رو اهمیت دادن به تشکیل چنین معامعی، اتحادیه‌ها و سازماندهی اجتماعی در این مجامع بسیار حساس و سرنوشت ساز بوده، بگونه‌ای سازمان‌ها و نهادهای مدنی باید توانایی پر نمودن چنین خلأی را به خوبی داشته باشند. در غیر این صورت به جای سازماندهی امور جامعه، دچار شدن به هرج و مرج و آشوب واقعی انکارناشدنی است. از این‌رو آموزش و آگاه نمودن جامعه و تنظیم کارکردهای اجتماعی در جهت اجرای امور نامبرده، لزومی حیاتی خواهد بود.

از دیگر موارد تفکیک‌کننده‌ی خودمدیریتی دموکراتیک از دیگر مدل‌های موجود، عدم وجود هر گونه محدوده و یا مرزی سیاسی، جغرافیایی، فرهنگی در جامعه می‌باشد، در حالی که صورت مرزبندی شده‌ی دنیا نتیجه‌ی عمل مواضع تعرضی و جنگ‌ها می‌باشد که مابین قدرت‌های گوناگون حاکم بر جوامع صورت گرفته است. زیست‌گاه انسان به اشکال مختلفی مرزبندی گردیده، درحالی که حقیقت به وجود آوردن مرزها، جدا نمودن حوزه‌ی اقتدار گروه‌ها و یا طبقات فرادست، با حوزه‌های دیگر و قطع ارتباطات مختلف انسانی می‌باشد که عموماً با سیطره بر آنها عملی می‌گردد. حوزه‌های مشخص شده‌ی زیر سلطه‌ی هیئت حاکمه قرار می‌گیرد.

مرزبندی‌های ساختگی موجب از هم پاشیدگی و نابودی ساختار جامعه شده و با برهم زدن نظم و هماهنگی موجود در سرشت جوامع، انحرافی انکارناشدنی در اصل آزادی انسان‌ها می‌باشد. این پدیده مشکلات و مسائل عدیده‌ی دیگری را با خود به همراه آورده است. از یک سو سبب از هم گسیختگی جامعه و ظهور اختلافات در میان آن و سبب بروز جنگ و خونریزی میان خلق‌ها می‌شود، و از سوی دیگر با تحریک احساسات و عواطف نژادی، ملی، دینی و مذهبی رفته‌رفته ظهور ذهنیتی فاشیستی چون هیتلر و موسولینی در جنگ دوم جهانی گریزناپذیر خواهد بود. امروزه این ذهنیت به اوج خود رسیده و موجب ترویج ذهنیت خودبرترینی گردیده است. این خصیصه تنها متعلق به دولتهای متمرکز نبوده، بلکه در خصوص دولت‌های خودمختار و فدرال نیز مصداق دارد. مشکلاتی از این قبیل در جوامع یا کشورهایی که از خلق‌ها و ادیان متعددی تشکیل گردیده، با دخالت دست‌های پیدا و پنهان مضاعف گردیده است. کشتار و ژنوساید ارمنه، یهودیان، اعراب و ... و محروم داشتن از حق زندگی آزاد در جهت امحا و انکار، از طریق اعمال جنگ‌های خونین در جهت تصاحب و غارت سرزمین‌های مختلف از جانب دولت-ملت‌ها را سبب گردیده

است. تبعیدهای دسته جمعی و اشغالگری‌هایی بی شمار و انجام جنگهای خونین و نابودی شهرها و روستاها و تخریبات زیست محیطی صورت گرفته، همگی تنها گوشه‌ای از نتایج مفهوم مرز می‌باشد که میزان تخریبات این ذهنیت اقتدارگرا را نمایان می‌سازد.

با توجه به شرایط شکل‌گیری جوامع امروزی، به‌ندرت بتوان شهر یا منطقه‌ای را مشاهده نمود که به گونه‌ای خالص متشکل از یک خلق، فرهنگ، زبان و آیین باشد. این ویژگی در منطقه‌ی خاورمیانه به طور عینی قابل مشاهده است. وجود خلق‌ها و فرهنگ‌های گوناگون در محدوده‌ی جغرافیایی واحد، مبحثی می‌باشد که با اساس گرفتن ذهنیت دولت- ملت و اساس گرفتن مرزها راه بر جنگ‌های خانمان‌برانداز می‌گشاید. در حال حاضر کردستان هم با چنین مسئله‌ای مواجه است. وجود خلق‌ها، فرهنگ‌ها و ادیان مختلف در آن را می‌توان به‌عنوان غنای آن دانست و بدون توجه به این پتانسیل ایجاد هر نوع مرزبندی، برای موجودیتش خطرناک خواهد بود. بنابراین وجود مرزبندی با ماهیت سرشت آزاد انسان در تضاد است.

بنابراین با آفریدن خلقی دموکراتیک جهت احیای زندگی آزاد، برابر، کلکتیو و بر پایه‌ی ایجاد جامعه‌ای اخلاقی و سیاسی زمینه تعامل انسانی خلق‌ها را فراهم آورد. از این رو کردستانی دموکراتیک تنها زمانی قابل تصور است که تمامی زبان‌ها، ادیان و مذهب‌ها و فرهنگ‌ها بتوانند خود را از این دیدگاه، سازماندهی نموده و اراده‌ی خود را نشان بدهند. لذا بدین شکل کردستان با توجه به پیشینه‌ی تاریخی خود به‌عنوان پیشاهنگ خلقی دموکراتیک و برگرفته از فکر و فلسفه‌ی رهبر آپو و ایجاد جامعه‌ای اخلاقی و سیاسی در دامنه‌ای گسترده تر و در عرصه ایجاد ایرانی دموکراتیک سهم گردد.

رهیافت خودمدیریتی دموکراتیک در خصوص جوامع امروزی که اکثراً به صورت جوامعی با تنوعات فرهنگی، زبانی، آیینی و... می‌باشند، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در کنار حفظ خصوصیات و ویژگی‌هایشان می‌باشد. قاعدتاً معنادار به مفهوم دموکراتیک در اصطلاح با خودمدیریتی به شکل محسوس‌تری آن را از اشکال دیگر و یا اصطلاحات مشابه متمایز می‌سازد. دموکراتیک بودن در اینجا به معنای با هم بودن در عین حفظ تمایزات می‌باشد. هیچ جامعه و یا منطقه‌ای را نمی‌توان تنها تشکل یافته از یک قشر، یک فرهنگ، زبان، خلق، آیین و... دانست، بلکه تنوع در جوامع تقریباً اساس می‌باشد. از این رو لازم بوده است که این تنوعات به صورت ثروتمندی در نظر گرفته شده و راه بر وجود و پیشرفت هر یک از آنها داده شود. از این رو دموکراتیک شدن در اینجا می‌تواند معنا یابد. تمامی تنوعات یک جامعه متحدانه و با حفظ تمایزات خود پیشرفت نموده و از این طریق کل جامعه را نیز پیشرفت خواهند داد. در واقع هدفش ایفای نقش مستقیم، هماهنگ، بدون تبعیض نژادی، جنسی و اتنیکی و ملی فرد اعضا جامعه با تمامی مشخصه‌هایشان می‌باشد، و با عدم ایجاد اختلال در امور اجتماعی و هم‌چنین نوع مشارکت و حضور فراگیر رنگ‌های مختلف، تفاوت آن را با اشکال دیگر به مانند خودمختاری بهتر آشکار می‌نماید. خودمدیریتی تنها زمانی می‌تواند مبنا قرار گیرد که با رویکردی دموکراتیک، اراده افراد و گروه‌های متعدد جامعه در آن تجلی یابد، یعنی بتواند به موجودیت دیگر خلق‌ها و فرهنگ‌ها و تمامی اقشار موجود در آن احترام قرار گذاشته و این گونه در کنار یکدیگر با حفظ تمایزات خود در ساختن جامعه‌ای اخلاقی و سیاسی ایفای نقش نمایند. خودمدیریتی بر مبنای غیر دموکراتیک همان منطق ذهنیت دولت محور را تداعی کرده و اساساً در درون خود با ایجاد اختلافات متعدد و مرزبندی در درون جامعه فضا را بر یکدیگر تنگ می‌نماید.

بنابراین خودمدیریتی در معنای خنثی نمودن مرزهاست و با سازماندهی جامعه در مسیری دموکراتیک کمترین ارتباطی با مرزبندی‌های موجود ندارد و این مهم به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز و به‌دور از هرگونه خشونت با کمال تفاهم عملی می‌شود. از طرفی دیگر باید دانست خودمدیریتی دموکراتیک بدون توجه به وجود مرزبندی‌های موجود و با اساس گرفتن انسان‌های اراده‌مند موجود در هر جغرافیای سیاسی و ایجاد ارتباطات هماهنگ بدون دخالت در مرزبندی‌های مصنوعی، وجود ذهنیت دولتی اقتدارگرا را بی‌معنا می‌سازد. باید این مهم درک شود که سازماندهی خلق‌ها بر اساس فاکتورهای قومی و نژادی موجود و تغییر مرزبندی‌های موجود جدا از آن که موجب قتل عام صدها هزار انسان می‌شود، در جوهر خود تکرار اشتباهی است که سالیان متوالی و بعد از حاکمیت سیستم هیرارشیک و اقتدارگرا بوجود آمده است.

وضعیت موجود خلق کرد را شاید به ندرت بتوان با خلق‌های دیگر مقایسه نمود، زیرا وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی متأثر بر آن با توجه به ویژگی‌های منحصربه‌فردی از لحاظ جغرافیای و منابع سرشار طبیعی و سایر ظرفیت‌های گسترده، مورد حرص و طمع قرار گرفته و در گذار هجوم‌ها و تسخیر متوالی و متعدد از سوی دشمنان مختلف در طول تاریخ در شرایطی متفاوت از سایر خلق‌ها روزگار به سر برده است. وضعیت موجود و هجوم‌های پی‌درپی در غارت، تجزیه جغرافیایی، آسیمیلیسیون و دور گشتن از جوهر خود و همراه با ایجاد سرسپردگی، خیانت و بیگانه شدن از یکدیگر و گرفتار آمدن در گرداب دشمنی و تناقض و بروز جنگ‌های خانمان‌برانداز داخلی و عائد خود نبودن را سبب گردید که این وضعیت راه را بر غارت و به یغما بردن همه‌ی دست‌آوردهای هزاران ساله آن گشوده و سبب فقر اقتصادی، بی‌ارادگی سیاسی و اجتماعی، بی‌هویتی فرهنگی و زبانی و موارد متعدد دیگری که خلق کرد با آن روبه‌رو است، می‌شود. البته آشکار است که مشکلات مربوطه نه موضوعی طبیعی بلکه همگی از آثار مستقیم و غیرمستقیم سیاست‌هایی می‌باشد که امروزه بر خلق کرد و سایر خلق‌های استثمارشده توسط سیستم اقتدار و دولت‌گرا اجرا می‌گردد، هم‌چنان‌که امروز در کنار خلق کرد سایر خلق‌ها و اتنیک‌های موجود در ایران چون آذری، بلوچ، عرب، گیلکی و لر و... با آن مواجه هستند. جوهر سیستم دولت محور فراتر از این که با چاره‌یابی بیگانه می‌باشد، سیستمی بحران‌زاست و این خاصیت در تمامی وضعیت‌ها و موقعیت‌ها به مدت ۵۰۰۰ سال است که به موجودیت خود ادامه می‌دهد. از این رو متصل شدن به این سیستم جهت چاره‌یابی نبوده، بلکه با حرکت در مسیری معکوس و تکرار تاریخ فراتر از خودفریبی نتیجه‌ای به‌دنبال نخواهد داشت. بنابراین تمامی تلاش‌های انجام گرفته از سوی جوامع مختلف در جهت حل مسائل و مشکلاتی که با آن روبه‌رو می‌باشند، به اشکال گوناگون و درخواست مطالبات خود از سوی دولت و هیئت حاکمه سرکوب یا بدون پاسخ مانده و در نهایت نتیجه‌ای فراتر از انکار و امحا به‌دنبال نداشته است و در صورت اصرار منجر به سرکوب شدید و تحمیل جنگ و خون‌ریزی، قتل عام خلق را سبب شده است. از همین جهت خلق کرد با بازنگری در متد مبارزاتیش و با بازگشت و بازیابی توانایی‌های خویش راه دیگری را برگزیده که انکا بر نیروی تصمیم‌گیرنده و اجراکننده خود و توان محافظت از خود می‌باشد.

وظیفه‌ای که اکنون خلق کرد و تمامی انسان‌های آزادی‌خواه برعهده دارند، گام نهادن در مسیر احیای جامعه‌ای آزاد، دموکراتیک، اخلاقی و سیاسی می‌باشد. بدون شک جامعه‌ی کردستان ویژگی‌های متعددی را دارا می‌باشد که در بعضی جهات از یغماگری دولت و دخالت آنان در امان مانده و یا تأثیرات کم‌تری را پذیرفته و تاکنون جوهر خود را در مسیر معنویت، اخلاق و سیاست جامعه طبیعی زن - مادر حفظ نموده است. بنابراین از زمینه‌ی مستعدی برای خودمدیریتی دموکراتیک برخوردار می‌باشد. اما ناگفته نماند که ابعاد ضعیفی که در اثر تأثیرات ۵۰۰۰ سال سیستم هیراشیک و اقتدارگرا حاکم شده است، وجود دارد که آنها را برشمردیم. بدین سبب نیاز به فعالیت‌های ویژه‌ی آموزشی و آگاه‌سازی از طریق مکان‌های آموزش ویژه، چون آکادمی‌های سیاسی، فرهنگی و زنان، جوانان و... را دارد، بنابراین با توجه به وجود ظرفیت‌های مستعد نیازمند انجام طرح‌ها و پروژه‌های متعدد در زمینه‌ی اشتغال و مسائل مرتبط گامی مثبت در حوزه‌ی اقتصادی برداشت، تا از این طریق خلق بتواند از تأثیرات فزاینده‌ی سیستم سرمایه‌داری رهایی یافته و به خودکفایی و خودمدیریتی در این بخش و سایر بخش‌های جامعه برسد. دست‌یابی به خودمدیریتی دموکراتیک اگر چه که با تأثیرات پنج هزار ساله‌ی دولت بر اذهان و افکار جوامع مختلف، چون امری محال و ناشدنی قلمداد می‌شود و گذر از این طرز نگرش تلاش و زحمات

زیادی را با خود به همراه خواهد داشت، اما با وضعیتی که کردستان در آن قرار گرفته است، خلق کرد ظرفیت‌های لازم برای پیشاهنگی کردن سیستم خودمدیریتی دموکراتیک را دارا می‌باشد که با به کارگیری و اجرای کنفدرالیسم دموکراتیک و سازماندهی خلق‌های موجود در کردستان، با اجرای سیستم خودمدیریتی دموکراتیک و شکستن ساختار هرمی دولت‌گرا و مشارکت مستقیم جامعه در سرنوشت خود از طریق راه‌اندازی مجالس روستا، محلات، شهرها و سطوح بالاتر مکانیزم هدایت و مدیریت جامعه از پایین به بالا را در جهت احیای حیاتی صلح آمیز با دیگر خلق‌ها در جامعه ای دموکراتیک، اخلاقی و سیاسی را عملی سازند .

پاوانخواری، داگیرکاری و توواندنه‌وه، تاوان له بهرانبه‌ری تاک و کومه‌لگادا

ئه‌هوه‌ن چیاکو

قِرکردنی چاندی به‌کیک له تراژدیکتیرین شیوازه‌کانی قِرکردنه که به هیچ چه‌شنیک ناتوانین ره‌ه‌نده دزیوه‌کانی له‌گه‌ل ئه‌و قِرکردنه جه‌سته‌یانه‌ی که له ریره‌وه‌ی میژوودا روویان داوه وهک یهک ببینین و بنرخیتین. ده‌توانین بلین گوره‌ترین تاوانه له هم‌بهر مرؤفایه‌تیدا. چونکه پاشماوه‌ی ئه‌و چه‌شنه قِرکردنه هزاران جار مالویرانکه‌رتتر و دلته‌زینتر بووه. ئه‌گه‌ر چاویک به قوولایی میژوودا بخشیتین به راشکاوی رووبه‌رووی گه‌لیک ویتنه و نمونه ده‌بینه‌وه که زورجار به کوشتنی ملیونان کهس نه‌یانتوانیوه نه‌ته‌وه‌یه‌ک به‌ته‌واوه‌تی له ناو ببه‌ن، به‌لام به تواندنه‌وه‌ی زمانه‌که‌ی نه‌ته‌وه‌یه‌ک به‌ته‌واوی سراوه‌ته‌و.

سه‌رچاوه‌ی ئه‌و چه‌شنه قِرکردنه هه‌روهک قِرکردنه جه‌سته‌یه‌کان ده‌گه‌رپه‌ته‌وه بۆ ئه‌و لادانه‌ی له کومه‌لگای سروشتیه‌وه بۆ کومه‌لگایه‌کی چینایه‌تی، وهک به‌ره‌م و ریبازی شاره‌ستانیه‌تی حاکم، بۆ قورخ‌کردنی نرخه ماددی و مه‌عنه‌ویه‌کانی لایه‌نی به‌رانبه‌ر، واته: شاره‌ستانیه‌تی - دیموکراتیک هاته‌ ئاراهه. دوا‌به‌دوای ئه‌و لادانه‌ی ژیاوی ئه‌خلاق‌ی ئه‌وه بۆ ماوه‌ی ۵۰۰۰ ساله له ژیر ته‌وژمی ره‌شبا‌ی شاره‌ستانی پاوانخوازه‌وه ده‌چه‌وسیتته‌وه و تووشی هزاران قِرکردن و ره‌شه‌کوژی چاندی و جه‌سته‌یی هاتووه و سه‌ره‌رای ئه‌و هه‌موو ته‌له‌که و هیرشانه‌ی له لایه‌ن شاره‌ستانی سه‌رده‌سته‌وه به‌سه‌ریدا سه‌پاوه، به به‌رگریه‌کی گه‌وه‌ری توانیویه‌تی به‌شیک‌ی زور له به‌ها و نرخه‌کانی بیاریژیت.

کاتیک توژیژیک له کومه‌لگا ده‌ستیان به سه‌ر به‌ره‌می زیده‌ی کومه‌لگای سروشتیدا گرت و ده‌ستیان به کۆکردنه‌وه‌ی سه‌رمایه، به ریبازی قورخ‌کردنی به‌ره‌می مرؤفایه‌تی دا، هیدی هیدی چینایه‌تی ده‌وله‌تی ریشه‌ی دزیوی خوی له سه‌ر سینگی کومه‌لگای ئه‌خلاق‌ی - سیاسی داکو‌تا. له سه‌ره‌تای ئه‌و دیارده‌وه تا بگاته ئه‌مه‌رؤ هه‌م سروشتی یه‌که‌م، هه‌م سروشتی دووه‌م، واته: سروشت به‌گشتی و کومه‌لگای سروشتی به‌تایبه‌تی، له به‌ر ژان و ژاری مودا و نه‌شته‌ری ژاروی ژیاوی سه‌رده‌ست، ژان ده‌که‌ن و پیچ ده‌ده‌ن و ده‌نالین.

ئه‌وه بوو به بنه‌مایه‌ک بۆ رکه‌به‌رایه‌تی و سات و سه‌ودا کردنی ئه‌تنیسه‌یه‌کان له به‌رانبه‌ری یه‌کتره‌وه. ئه‌تنیسه‌یه‌ک هه‌رچه‌ند توانییه‌تی ده‌سه‌لاتی ماددی خوی به‌رز بگاته‌وه، به‌و ئاسته‌بیش ده‌بوو به خاوه‌نی ده‌سه‌لاتی سیاسی و له‌شکه‌ری، که ئه‌وه‌ش بوو به هاندهری به‌کرده‌وه‌کردنی بیروکه‌ی داگیرکاری. لیره پرسیاریک دیته ئاراهه. گه‌ل هه‌موو ئه‌ندامانی ئه‌تنیسه‌یه‌ به‌م ره‌وشه رازیوون؟ نه‌خه‌یر! ئه‌وه ته‌نیا گروپیکی پاوانخواز بوون که به به‌هانه‌ی بیخه‌شتی ئه‌تنیسه‌یه‌ی خویان هه‌ر هیرش و داگیرکه‌ریه‌کیان ره‌وا ده‌دیت. له‌راستیشدا ته‌نیا ئارمانجیان به‌رژه‌وه‌ندی ته‌سکی خویان بوو، که بۆ گه‌پشتن به‌و به‌رژه‌وه‌ندی، ته‌نانه‌ت له نیو ئه‌تنیسه‌یه‌ی خویانیش ده‌ستیان به قورخ‌کردن ده‌کرد. له‌سه‌ر ئه‌م بنه‌مایه‌ش به هزاران داو و ته‌له‌که، جه‌ماوه‌ری ئه‌تنیسه‌یه‌یان بۆ به‌هره‌گرتن له هیزی کارکردن و شه‌رکردن له گه‌ل خویان ده‌کرده‌ یه‌ک. له‌م میژووه پیچ هه‌زار ساله‌دا به سه‌دان ریباز هاتوونه‌ته‌ گوره‌پان و هه‌میشه به‌پن پپیوستی زه‌من، ده‌مامه‌کی خویان گۆراوه، که دوایین ده‌مامه‌که‌پشیان، ده‌مامه‌کی نه‌ته‌وه‌په‌ره‌ستی ده‌وله‌ت - نه‌ته‌وه‌یه، که له ماوه‌ی سه‌دسالی دواییدا دوو شه‌ری جیهانی و ده‌یان شه‌ری هه‌ریمی هیناوه‌ گۆری و کوشتن و کۆچه‌رکردن و قه‌لاچۆکردنی ملیونان مرؤف و ده‌یان و سه‌دان گه‌لی بنده‌ستی به‌دووادا بووه. ئیدی ئه‌وه بوو به‌هزی هیرشکردنی لایه‌نی سه‌رده‌ست به سه‌ر لایه‌نی بنده‌ستدا. لایه‌نی بنده‌ستیش یا له به‌رانبه‌ری ئه‌و ترس و وه‌حشه‌تی به سه‌ریدا هاتووه چۆکی داداوه، یا به پیشکه‌شکردنی هه‌زاران ئه‌ندامی خوی مه‌ته‌ریژی به‌رخۆدانی به‌رنه‌داوه. زورن و که‌م نین ئه‌و گه‌لانه‌ی که تانیستایش چۆکیان نه‌داوه و به‌رخۆدانی ده‌که‌ن. گه‌له نه‌به‌زه‌که‌مان نمونه‌ی هه‌ره زیندوو و به‌رچاوه.

ئه‌گه‌ر گه‌لیک له لایه‌ن سه‌رده‌سته‌وه نرخه مادیه‌کانی قورخ‌کرا، بیگومان نرخه مه‌عنه‌ویه‌کانیشی به‌ته‌واوه‌تی نه‌پاریزراون. چونکه کاتیک لایه‌نیکی سه‌رده‌ست ده‌ست به سه‌ر نرخه مادیه‌کانی نه‌ته‌وه‌یه‌که داده‌گرئ له بواری چاندی و زمانیشدا له سه‌ر لایه‌نی بنده‌ست زال ده‌بی‌ت. واته: هه‌رچه‌نده بتوانیت بتوینیت به‌و ئاسته‌بیش ریگه له به‌ر پاوانخواری ئاواله ده‌بی‌ت. بۆ ئه‌وه‌ش له‌لایه‌که‌وه ئیمکانی ژیا‌نکردن به زمان و چاندی خویانی بۆ ناهیلته‌وه، له لایه‌کی‌تریسه‌وه هه‌موو کات له نیو خویدا وهک هاوالاتی دووه‌م و به چاویکی سووکه‌وه لییان ده‌روانی و هه‌میشه بچووک ده‌یانینیت.

هه‌ر ده‌سه‌لات و لایه‌نیکی پاوانخواز، هه‌رچه‌نده بتوانیت سیاسه‌تی توواندنه‌وه به سه‌رکه‌وتوویی سه‌ر بخت و پیکه‌ته‌ی پلورالیزه، واته: فره‌ه‌نگی چاندی و زمانی کومه‌لگا که ده‌وله‌ومه‌ندی سه‌ره‌کی و ره‌ه‌ندی سروشتی کومه‌لگای سروشتیه‌ به‌ره‌و کومه‌لگایه‌کی هموژن، واته: یه‌ک چاندی و ته‌ک زمانی بیات، به‌و ئه‌ندازه‌بیش ده‌توانیت بیروکه‌ی پاوانخوازه‌نی خوی بخته بواری کرداریه‌وه. له‌سه‌ر ئه‌م بنه‌مایه‌یش له سه‌ره‌تای شاره‌ستانی پیچ هه‌زاره‌ی ماددیه‌وه تا بگاته رۆژی ئه‌مه‌رؤ، تواندنه‌وه‌ی چاندی و زمانی به دوو شیوازی ئاسمیلایسیونی کلاسیک و ئتوئاسمیلایسیون، واته: تواندنه‌وه‌ی زوره‌ملی و خۆ تواندنه‌وه په‌یره‌و کراوه. کاتیک دوژمن له به‌رخۆدانی گه‌له کۆله‌ده‌ره‌کان له به‌رانبه‌ری ریبازی کلاسیک و زوره‌ملی، بی‌هیا بووه، ئه‌وکاته ئارمانجی خوی به هه‌موارکردنی ریبازی خۆتواندنه‌وه که مه‌ترسی ئه‌و ریبازه‌ گه‌لیک مه‌ترسیدارتره په‌یره‌و کردووه. واته: یا به هیرش‌کردن و کوشتب‌وب و قه‌ده‌خه و قه‌لاچۆکردن و مالویرانی ئه‌و ئارمانجه‌ ناهه‌زه په‌یره‌و کراوه یا لایه‌نی سه‌رکو‌تکه‌ر زمان و چاندی خوی کردووه به سه‌رچاوه‌ی ئابووری و هه‌روه‌ها به قورخ‌کردنی که‌ره‌سه‌ی راگه‌یاندن و په‌روه‌رده، زمانی خوی وه‌کوو نرخیکی پیروژ و هیما‌ی پیشکه‌وتوویی نیشان داوه و هاوته‌ریبیش سه‌رچاوه‌ی ئابووری له زمان و چاندی ژیرده‌ست وشک کردووه و وهک هیما‌ی پاشکه‌وتن نیشان داوه، تا ئه‌و نرخه له‌لایه‌ن رۆله‌کانی، که‌م بایه‌خ و ته‌نانه‌ت بی بایه‌کات. ئیدی ئاخاوه‌رانی ئه‌و زمانه له رووی ناچاری و هه‌ژاری و نه‌زانیه‌وه بۆ به‌رده‌وامی ژیا‌نی کۆیلایه‌تی ناچار بوون ئاو بکه‌ن به ناشی خۆتواندنه‌وه‌دا و ئه‌وه‌یان وهک: ته‌قدیریکی نه‌گۆر و پیوستیه‌کی سروشتی زانیوه. له درێژه‌ی میژوو و ئیستاشی له‌سه‌رب‌ئ ئه‌و هه‌ردوو شیوازه‌ی تواندنه‌، داوینی گه‌له‌که‌مانی گرتوته‌وه که هیرشی ئاشوور و روم و عه‌ره‌ب له سه‌ر کوردستان، نمونه‌ی میژوویی و پارچه‌کردنی کوردستان له ناوبه‌ری چوار ده‌وله‌ت - نه‌ته‌وه‌ی سه‌رکو‌تکه‌ری رۆژه‌لاتی ناوه‌راست و په‌یره‌وکردنی سیاسه‌تی به تورک‌کردن، ته‌عریب و به فارس‌کردنی گه‌لی کورد له لایه‌ن

داگیرکه رانه وه له میژووی سهردهما نمونهی ئەمڕۆیین. بۆ نمونه له سهرهتای دهسهلاتداری كه مالیزم له تورکیا، ئاخواتنیکی كوردی تاوانی هەر گهوره بوو. تا ئاستیک كه قرانیک پاره، بارمهتی به كارهیانی وشهیهکی كوردی بووه. ئەوه له حالیکدا بووه كه به های بزنیك دوو قران بووه. وهك دهزانی ههنووكهیش له تورکیا قهدهغهی زمانی كوردی له یاسای بنههتی تورکیا ههلهنگهراوه. له ئیزان و سووریهیش پهروردهی فهرمی به زمانی كوردی نیه و له باشووری كوردستانیش دوو زاراوهی خوارهوه، واته: ههروامی و فهیلی كه به شیک هه ره دهوله مهندی ویزهه كوردین، له پهروهدهی فهرمی، له سهرهتاوه بی بهرین. وهكوتر زمانی كوردی به هه موو زاراوهكانیه و بۆ كهوتنه نیو بازنه میدی و راگه یاندن رووبهرووی گهلیك كوسپ و ئاستهنگی داگیرکه رانی كوردستان دهبیته وه. ئەوهش مژاریکی نادادورییه و له سهر تاك و كومه لگای كورد کاریگه ری نه ریئی داده نیته.

كه سایه تی و تووانده وه :

نیشتمانی بوون:

مرؤفیک كه تووشی تووانده وهی كلتوری هاتوو، یان گرنگتر له ههر شتیك مافی پهروهده و ئاخواتن به زمانی دایکی لئ زهوت كرابن، ههردهم رابردووی خۆی وهك پاشقه پۆیی دهزانیته. له راستی خۆی دور دهكویته وه و دهبیته به شیک له وه دهسهلاته ی كه رۆژبه دووای رۆژ نرخه نه ته وه كه ی قۆرخ دهكات و گه له كه ی دهچه وسینیته وه. هیچ بایه خیک به نرخه مه عنه وه یه كانی نه ته وه كه ی نادا و ته نانه ت ده بی به میكانیزمی شیواندی پیکهاته ی كلتور، ولاته كه ی و كه سایه تیه کی بیکاریگه ر، دژه شوژش و دژه ولاتی لئ بار دیت. ئاسۆی تیروانیی ده بیته به ره وتیک كه به ته واوته ی پیچه وا نه ی زید و مه له بندی دایکییه. به هیچ شیوازیك له زید و ماوای خۆی ناهزری و بازنه ی لیکۆلینه وه ی ده بیته به بازنه یه کی بیانی. له راستیدا كه سیکیش له سهر راستی نیشتمانه كه ی قول نه بیته وه و ولاتی خۆی نه كاته بازنه ی شیکاری خۆی، ناتوانیت راستی خۆشی بدۆزیته وه. ههروه ها ئە گه ر تاکیك له چوارچیوه ی فورمۆلی دهسه لاتی داگیرکه ردا شیکردنه وه بکات و بفکریت، له چه مکی ئازادی نه ته وه یی دور ده كه ویته وه و ناتوانیت له گه شه كردنی نرخه نه ته وه یییه كانی کاریگه ری هه بیته. ته نانه ت ناتوانی له سهر ئە و نرخانه ییش پیداکر بیت. تهك تیپی و ئاكامه كانی، له ئە نجامی تووانده وه دا:

ئە و بیریۆكه ی كه داگیرکه ر دایده سه پینیت، كه سایه تیه کی تهك - تیپ و تهك - رهه ند به ره م دینیت كه ده بیته هوی بی باوه ری، دوو رووی، چۆكدادان، ترسنۆکی، نادیموكراتیک بوون و ... هتد. هیژ و توانای به رخزدانی له ده ست ده چیته و بی هیچ كاردانه وه یه ك ته سلیمی چه مکی داگیرکاری ده بیته. تهك - تیپی به ره می سیسته مه سهرده سه كانه، به ئارمانجی قۆرخ كردنی رهنج و پوانكردنی به ها و نرخه بنه مایه كانی كۆمه لگه ی ژیرده ست. به خولقاندنی تاکیکی بی ئیراده، كۆمه لگایه کی وه كوو میگه ل پیک دینیت و بنكه بۆ پوان كردنی ده سترهنجی زهحمه تكیشان و نرخه مه عنه وی، وهك چاند و زمانی نه ته وه ی بنده ست ده كاته وه. تهك - تیپی له مرؤف هیمایه کی یه ك رهه ند دروست ده كات، كه به به هانه ی پیشكه وتن و گه یشتن به به رژه وه ندی به رته سك، گۆره پانی ركه به رایه تی ده كا به مکانیزمی له ناو بردنی نرخه دیرینه كانی خۆی و به شیوازیکی خه له تاو، وهك بنه مایه کی هزری و به هره مندبوون له كه ره سه و نرخه پوچ و بیواتا كانی شاره ستانی سهرده ست له نیو سیسته مه سهرده سه كاندا به سه رلیشویایی و هه لواسراو ده مینیتته وه و هه موو كات چاره سه ری له پانتایی و پیشكه وتن هه رچی زۆرتری ده سه لاتداری سیسته مه داگیرکه ره كاندا ده بینیت. له رهوشیکی وه هادا به هیچ جۆری، ئە و كه سایه تیه هیزی پیشبردن، زیندوو كردن و ته نانه ت پاراستنی نرخه و به ها نه ته وه یییه كان له خۆ نابینیت و له بواری كه سایه تیه وه ناتوانیت له گه ل چوارچیوه ی شوناسی خۆی هاوسه نگ بیت. كه سایه تیه کی ئاسمیه كراو ناتوانیت بیر له مژاری سیاسی و ئە خلاق بکات و هه موو شتیك له چوارچیوه ی به رژه وه ندی ته سکی خۆی ده بینیت. له واتا داده بری و ده بیته نامیری ده ستی داگیرکه ر بۆ قورخ كردنی نرخه نیشتمانییه كان و ههروه ها ده بیته ئاشگیری چه مکی دزیوی ئۆتۆئاسمیلیاسیون. له بواری فه لسه فیه وه تووشی قهیرانی هه ره به رزی كه سایه تی ده بیته و له ویدا ئیدی هاواری كومه لگا به رز ده بیته وه. داگیرکه ر نكولی له ئە خلاق (پیوستیه كه ی حاشاهه لئه نگر كومه لگای ئازاد) ده كات و وهك هیمای دواكه وتوویی كومه لگا نیشانی ده دات و به م جۆره هیچ به رخزدانیک بۆ پاراستنی نرخه كانی كومه لگا پیش ناكه ویت و بگره به رخزدانیش كه پیره ی هه ره بنه ره تی ئە خلاقه به دوواكه وتوویی ده ژمی ریت. له ئە نجامدا به هیچ په ره نسپیکی ئە خلاقه ی پایه بند نامینیت و له به رانه ری ئایدیۆلۆژیا ئازدیخوازه كانی شه وه دژبه ر ده رده كه ویت. ئە و كاته قهیرانی كه سایه تی ده گاته لووتكه و هه ر و اتایه ك ئینكار ده كات و تاك و كومه لگا به ره وه هه لدیر ده چن.

درووستكردنی كه سایه تیه ك به م شیوه یه، سه ره تا به دوورخستنه وه ی تاك له نرخه ئە تینیکی و نه ته وه كانییه وه پیکدیت، ئە وهش به ئارمانجی بنده ستكردنی كومه لگا له لایه ن چینی پوانخوازه وه پهیره و ده كریته. به وپۆنه وه زمان كه رۆلی هه زمه ندی و رووناکییری وه ئە ستۆوه و سه رچاوه ی سه ره کی هه ز و رمانه، به ر له هه ر نرخیکی تر ده كه ویت به ره په لاماره وه. له راستیدا ئە گه ر بیت و تاکیك به زمانی دایکی خۆیه وه پهروه ده ببینیت و له گه لیدا ژیان بکات و مه زن ببیت، باشتر له رابردووی ولاته كه ی تی ده گات. سه ر ئە و بنه مایه ش به هه ست و داخواری خۆیه وه كه م و كورتیه میژووییه كانی گه له كه ی ده رخینیت و لییان تی ده گات. هاوته ریبیش خاله به هیژ و ئە ریئیه كانی میژووی گه له كه ی ده ناسیت و ریگا چاره به تیپه رکردنی خاله نه ریئیه كانی ده توانیت له به رانه ر بیریۆكه ی پوانخواز و تالانکه ر كاردانه وی هه بیته و به رخزدانی بکات.

كه سایه تیه ك كه به ده ستی داگیرکه ر، بۆ یه ك رهنگ كردنی پیکهاته ی فره رهنگی كومه لگا و به مه به ستی ریگا كرده وه بۆ پوانخوازی دروست ده بیته، ناتوانیت له پرۆسه ی دیموكراتیزه كردنی كومه لگادا رۆل بگیرێ و هه رچه نده ئە و كه سایه تیه بكه ویتته ئە و گێژاوه وه، به و ئە ندازه ییش هه ناسه كیشانی كومه لگا ئاسته نگ ده بیته. ئە و یه كره نگ كرده وه خۆبه خۆ ریگای دیموكراتیزه كردنی كومه لگا به ره به ست ده كات. له راستیدا ئە وه بۆ خۆی پیشیل كردنی راشكاوی دیموكراسیه. چون سیاسه تی یه كره نگ كردن له نیو پیکهاته ی فره رهنگی كومه لگادا شتیك نییه كه به داخواری به پیره بچیت، مه گه ر ته نیا به له ناو بردن، زهخت و گوشار. كومه لگایه كه تووشی پیکهاته ی تهك - تیپی دیت، ئیدی هیچ پیوستیه ك به به رهنگار بوونه وه له به رامبه ری چه مکی داگیرکاری نابینیت. بیگومان رهوشیکی به و جۆره ش كومه لگا به ره و كۆیله تی، كۆچبه ری، برسیه تی، بی شوناسی، ناكۆکی، شه ر و ... هتد، ده بات كه ئە وهش له گه ل بنه مای ئازادیدا ناكۆكه. واته كومه لگایه کی تهك - تیپ له ئازادی دوره و تا

رزگار بوون له و كه سهه يه تيبه ي له ئاكامى توواندنه وه پينكهاتووه. كۆمه لگا له كۆيله تيدا ده ميئيتته وه. ئه و كۆيله بوونه تهنيا بۆ چيني بنده ست نيبه، به لكوو به رۆكى تووژى سه رده ستيش ده گريته وه. كه سايه تى تهك - ره هه ند له پيتاوى ديموكراسى ده وه له تيدا هيزيكه بۆ چه وساندنه وه ي گه لان. كه ئه م رۆكه له پانتايى گۆى دونيادا به راشكاوى ده بيندريت. ئه وه بۆ خۆى له بهر يه كيتى گه لان به ربه سته و ريگاي له بهر شه ر و ئاژاوه گيرى ده سه لاته ستا توو پاريزه كان به مه به ستي پاوانى سه رچاوه ئابووريه كان و به چۆك هيتانى گه لان كردۆته وه. هه موو ئه و شه رانه ي كه روويان داوه ئاكامى سياسه تى توواندنه وه يه كه به مه به ستي قورخكردنى سوود و سه رمايه په يره و كراوه. به شيوازيكى تر ده توانين بيلين كه تهك - ره هه ندى، و اتا فورمۆله كردنى تاكگه ليك له شه لژاوى دۆخى قه يراناوى سيسته مه كانه كه تاكه كان له چه قه به ستوو يه كى هزرى له ژيتر خزمه تى پاوانخاويدا كۆ ده كاته وه و به هيج جۆرى ئيزن به ئه و فره رهنگيه ي كه داخوازى ئازادىخوازانه ي هه يه نادا. ئه مه ش تاك تووشى قه يرانى كه سايه تى و كۆمه لگاش په رته وازه ده كات و له بهر كۆمه لگايه كى ديموكرات و ئازاد ده بيت به ئاستهنگى هه ره گه وه.

توواندنه وه و رووناكبيرى:

كۆمه لگاي كوردى يه كيك له نمونه به رچاوه كانه كه به سالانه له ژيتر ره شه كوژى چاندى و جه سته يى دايه. ئه و هيلاله زيڤينه ي كه سه رچاوه ي پيشكه وتنى هزرى كۆمه لگاي مرؤقايه تيبه، له ئاكامى توواندنه وه ي سه بيندراودا له تيروانينى داگيركه ر و به شيك له ئه و رووناكبيرانه ي كه تامزرؤى بيگانه ن، وهك ناوه ندى پاشكه وتوويى ده بيندريت. ولاتى كه هه موو هيماكاني به هه شت له خۆى ده گريت، له م چل ساله ي دواييدا، وهك مه له بنديك كه چيتر مه رجي ژيان تيدا نه ماوه، رۆژه رۆژ قافله ي كۆچه رى به ره و هه نده ران دريژتر ده بيت. به داخوه ئه و كۆچه ريه له لايه ن رووناكبيرى ئاسميله كراو، وهك پيوستيه كه ده بيندريت كه ئه وه ش هه لاتن له به رخواينه. زمانيك كه ريشه ي ويژه يى رۆژه لاتى ناوه راسته، له لايه ن رووناكبيرى توواندراوه وه وهك زمانيك كه ناتوانيت بييت به زمانى سياسه ت، فه لسه فه، ئابوورى، پزىشى و... هتد، ده بيندريت. ئه م مزارانه و ئه و شتانه ي كه له به شى توواندنه وه و كه سايه تيدا ئاماره ي پيكر، بوونه ته هۆى ئه وه كه له وه لاته ي ئيمه، ولاتى رووناكى و سه ره له لان، يا رووناكبير دهرنه كه وييت يان ئه گه ريش دهره كه وييت به هزر و رامانى داگيركه ره وه دهره كه وييت. يان ئه گه ر ئه وه نده وه و ويژدانى ماييت كه نه كه ويته ژيتر كاريگه رى داگيركه رانى كوردستانه وه، ئه مچار هه رده م رووى له رۆژئاوايه، كه ئه وه ش ئاكامه كه ي هه لاتن، دووركه وتنه وه و ونبوون له ره گ و ريشه ي خۆيه. ئه گه ر ئاورپك له ميژووى دوور و هاوچه رخي گه له كه مان بده ينه وه، به دى ده كرى كه دواى رووناكبيرانيك وهك ئه حمه دى خانى و نالى و حاجى قادرى كۆيه يى و مه وله وى و بيسارانى و پيره ميژد و جگه رخين و... هتد، له و ناوبه ره ي كه توواندنه وه له كوردستان ده كاته لووتكه تا بگاته عوسيانى رييه ر ئاپۆ و سه ره له لانى PKK، له كوردستاندا بۆشايه كى رووناكبيرى له ئارادايه. ئه گه ر رييه ر ئاپۆيش له و دۆخه ناله باره ي كوردستاندا كه ئاگرى داگيركارى رۆژ به دواى رۆژ نرخى گه له كه مانى ده تووانده وه، وهك رووناكبيريكى كوردستانى سه رى هه لدا به هۆى ئه وه بوو، كه سيسته مى په ره وه دى داگيركه ر نه يتوانى خولياكانى كوردبوونى بپيستنيت و بيتاويئيتته وه. به لكوو به پيچه وانه وه بناخه ي به رخواديكى شوڤر شگه رانه ي دارپژاند، كه ئه م رۆ ئيمه به راشكاوى به ره هه مى ئه و به رخواينه ده بينين. سه روكايه تى ده لپت من له بالاترين زانكۆى توركي كارناسى بالاى زانستى رامياريم وه رگرت، به لام به و ئاكامه گه يه شتم كه ئه وشته ي له سيسته مى په ره وه دى داگيركه ر فير بووم، نه تهنيا له خزمه ت به رژه وه ندى گه له كه م و مرؤقايه تيدا نيبه، بگره من ديئيتته به راميه ر گه له كه م، كه ئه وه ش به هيج ئاوايه ك له گه ل خولياى ئازادىخوازانه ي رييه ر ئاپۆدا ناگونجيت. هه ره ها رييه ر ئاپۆ ده لپت: "هه رچه ند كه له سه ره تاي درووستبوونى PKK دا، له ژيتر كاريگه رى لننيسم - ماركسيسمدا بووين، به لام زۆر پيوستيم به خويئدى به ره هه م كانينان نه ده ديت. چۆن نرخانده كاني ئه وان به پيى كۆمه لگاي خويان بووه و من ده بى كۆمه لگاي كوردستان هه لسه نگيتم." هه ره ها ده لپت: "شوڤرشى ئيمه شوڤرشى كوردستانه و كوردستان تايبه تمه ندى خۆى هه يه". رييه ر ئاپۆ ده يه وييت ئامازه به وه بكات كه ئه گه ر رووناكبيريكى چه پيش له كوردستان خولفا، ده بى رووناكبيريك به گوڤره ي پيداويستى و تايبه تمه ندييه كاني كوردستان بييت.

ئه م رۆ ده بينين كه هه م ئه و رووناكبيره ي له سيسته مى داگيركه ردا په ره ره كراوه و هه م ئه و رووناكبيره ي كه ئاسۆى دبتنى رۆژئاوايه، له بهر ريگاي چه مكى شوڤر شگيرى له كوردستاندا له مپه رن. له مه رجي يه كه مدا رووناكبير، به ره ي داگيركه ر هه لده بژيريت و هه مووكات وهك، چاوه رپى ئه وه يه كه داگيركه ر وه كوو به شيك له خۆى په سه ندى بكات و هاوكات بزهى داگيركه ر وهك خه لاتيك ده بينى و هه رده م بۆ تازه كردنه وه ي برينه نه ته وه ييه كان ئاماديه. له مه رجي دووه مدا ئه گه ر رووناكبير راسته وخۆ نه بووييت به پياوى داگيركه ر، پيوستيه كه بۆ ئاوه رداينه وه له به ها نه ته وييه كان نابيئيت. له لايه كه وه داگيركه ر په سه ند ناكات كه ئه وه ره هه نده ئه ريتيبه كه يه، له لاي ديكه وه باوه رى به نرخه نيشتمانيبه كان نه ماوه كه ئه وه ش ره هه نده نه ريتيبه كه يه و ئاكامه كه ي بى كاريگه ر بوونه. نه تهنيا هه ولى پاراستنى نرخه نه ته وييه كان نادا، بگره به دواكه وتو بوونيشى ده زانپت. ئه وه ش ده بيته هۆى ئه وه دانيشتن له نيو ولات له به رچاوى ره شبيت و رووبكاته دياسپورا و گوڤه پان بۆ قورخكردنى داگيركه ر ده هيلپته وه و هه رله دووره وه تهنيا به قسه و بيكرده وه، هه ست ده كات كه شوڤر شگيره. له راستيدا داگيركه ريش هه ر ئه وه ي ده وييت. له وييش ئه گه ر له توواندنه وه ي هزرى و زمانى و چاندى له نيو بازنه ي داگيركه ردا خۆى رزگار كردوه، ئه مچاره خۆى و منداله كانيشى له نيو هزر و زمان و چاندى ولاتيكى رۆژئاوايدا ده توئيتته وه. جا نازانم توواندنه وه به ده ستي داگيركه ر به زۆره ملي، يان خۆتوواندنه وه له ولاتيكى رۆژئاوايي چ فه رق و جياوازيه كى هه يه. مه گه ر ئاكامى هه ردوو رائله كه دهرچوون له ره گ و ريشه نيبه. ئه له به ته ليڤه دا مه به سته ره دكردنه وه ي زمانى دهره كى نيبه. به مه رجيك كه مرؤف زمان و زاراوه ي خۆى بپاريژيت، ده توانى چه نده ش بخوازى زمانى دهره كى فير بييت. بيگومان ئه وه نه تهنيا نه ريتى نيبه بگره زۆر ئه ريتيبه. به لام ئه گه ر بيت و بۆ فير بوونى نه زاريكى دهره كى به لكوو ده يان زارپش زمان و زاراوه ي خۆت له ده ست بده ي، نه تهنيا فير بوون نيبه به لكوو توواندى كۆمه لايه تيبه. ئه وشته ي گوڤرا به و مه به سته نيبه كه هه مووى ئه و كوردانه ي چوونه ته هه ندران له ره گ و ريشه ي خويان دابراون. بيگومان به شيكى زۆرى گه له كه مان له هه نده ران له بازنه ي خوراگرى و شوڤر شگه رى مه زن دان و هيج هيزيك ناتوانى دلپان له كوردستان دابرييت و تهنيا له بهر زهخت و گوشارى داگيركارى ولاتيان به جيه نشتووه. ليڤه مه به سته ئه و تووژهن كه ده چن و ئيدى پاش سه رى خويان چاولى ناكه ن و سه رخواشى ژيانى بيانين و نرخ و ميراسى پير و كالى خويان

نیشانه‌ی دوواکه و تووی ده‌بین. له‌راستی دا‌ئوانه په‌یوه‌ندیان به‌رووناکیبیه‌وه نییه، چو‌ن رووناکیبیری هه‌ر ولاتی‌ک ئه‌رکداری پاراستنی نرخه‌ نیشتمانی و ئه‌خلاقیه‌کانی ئه‌و ولاته‌یه. گه‌ل‌و رووناکیبیری که تا دوا‌یی توواوه‌ته‌وه ده‌توانیت ئه‌و ئه‌رکه له‌ئسته‌و بگریته؟
ریگه‌ چاره:

بیگومان پیکهاته و زیهنیه‌تی ده‌ولت - نه‌ته‌وه، وه‌ک به‌ره‌می کومه‌لناسی پوز‌توویسم که له‌ به‌ره‌ی راستدا نازیسیم و له‌ به‌ره‌ی چه‌پدا ستالینیسیم لی‌که‌وته‌وه، نه‌ته‌نیا له‌م دوو سه‌ده‌ی دووا‌ییدا نه‌توانیوه و لامی مرؤفایه‌تی بداته‌وه، بگره‌ کومه‌لگاکانی ئالوزتر کردووه و هه‌ر روژ قه‌یران درووست ده‌کات. ره‌وشی ئیستا‌که‌ی روژه‌لاتی ناوه‌راست که گه‌لانی نیشته‌جیی به‌ سالانه، به‌ ئاوایه‌کی ئاشتیانه له‌گه‌ل‌یه‌کدا ژیاون به‌رچاوه. ئه‌و ره‌وشه‌ ناله‌باره‌یش که به‌روکی ناوچه‌که‌ی گرتوته‌وه هیچ سه‌رچاوه‌یه‌کی تری جیا له‌ زیهنیه‌تی ده‌ولت - نه‌ته‌وه نییه. چو‌ن ده‌ولت - نه‌ته‌وه هاوته‌ریبه له‌گه‌ل‌ ئینکار و ئیمحا، به‌ مه‌به‌ستی تووانده‌وه بو‌ سازکردنی پیکهاته‌یه‌کی هموزن به‌ ئارمانجی قورخکردنی ره‌نج و به‌ره‌می کومه‌لگای مرؤفایه‌تی. له‌ به‌رانبه‌ر ئه‌و ته‌ووژمه‌یشه‌وه، گه‌وه‌ری به‌رخودان و ویستی پیکه‌وه‌ژیا‌نی گه‌لانی روژه‌لاتی ناوه‌راست که هه‌موویان له‌ سه‌رچاوه‌ی مزو‌پتاما‌یوه هه‌لقولان راست ده‌بیته‌وه. له‌ویدا ئه‌و ناکوکی، ئالوزی و ره‌وشه‌ ناله‌باره دیته‌ ئاراوه، که به‌روکی گه‌لانی ناوچه‌که‌ی گرتوته‌وه و ئیمه‌ ده‌بیینین. ره‌وشی ئیستا‌که‌ی ئه‌فغانه‌ستان و ئیراق و ئیران و تورکیا و سووریا و وه‌لاتانی دیکه‌ی ناوچه‌که‌ راستی ئه‌م ره‌وته‌ دزیوه ده‌رده‌خاته‌روو. له‌ لایه‌که‌وه گه‌لان ئیزن نادهن نرخه‌کانییان که هه‌زاران ساله به‌ فیدا‌کاری پیر و کالیان پاریزراوه له‌ لایهن می‌رده‌زمه‌ی داگیرکاری ده‌ولت - نه‌ته‌وه‌وه داب‌قورتیت و له‌ نیو ئاگری هموزنیسم بتویته‌وه، له‌ لایه‌کی‌تره‌وه له‌به‌ر بئ‌ ئالترناتیوی یا‌کو نه‌بوونی ئالترناتیویکی شیوا که له‌گه‌ل‌ راستی روژه‌لاتی ناوه‌راستدا ناکوکی نه‌بیته‌، مه‌خابن ته‌فگه‌ره‌کانی دژبه‌ری داگیر‌کره‌ ده‌رکیه‌کان، که دوای ۱۱ ئه‌یلوولی ۲۰۰۱ چرو‌وپرت ده‌ستیان به‌سه‌ر ناوچه‌که‌دا گرت و ده‌ولت - نه‌ته‌وه ستاتو‌پاریزه‌کانی ناوچه، بو‌ونه‌ته‌ لایه‌نیکی‌تری قه‌یران له‌ ناوچه‌که‌.

کاتیک ژیا‌ری مادی له‌ چوارسه‌د سالی دووا‌ییدا به‌ سه‌رکرده‌یی مودیرنیته‌ی کاپیتالیسم هه‌ستی کرد که ئیدی پیکهاته‌ی قه‌بیله‌یی و عه‌شیره‌یی له‌ به‌ر به‌ده‌ستخستنی وزه‌ی کار و قورخکردنی به‌ره‌م و هه‌روه‌ها کرین و فرؤتنی کالاکانی ئاسته‌نگه، بیزه‌که‌ی نه‌ته‌وه‌ی دارژاند و ده‌ولت - نه‌ته‌وه‌ی وه‌ک هیما‌ی ئازادی گه‌لان ناساند. پاشان بو‌ کرداریکردنی ئه‌و مه‌به‌سته‌ ئایدیولوژی‌یی نه‌ته‌وه‌په‌ره‌ستی خسته‌ نیو هزری گه‌لان، تا به‌ به‌کاره‌یتانی ته‌له‌که‌ی پاراستنی به‌رژه‌وه‌ندی نه‌ته‌وه‌یی، گه‌ل بو‌ هیرشکردن له‌سه‌ر گه‌لانی‌تر له‌ گه‌ل‌ خو‌ی بکاته‌یه‌ک. به‌و بو‌نه‌وه ئیدی پیکهاته‌ی کلاسیکی کومه‌لگا، ناتوانی‌ چاوبرسیه‌تی لایه‌نی پاوانخواز تیر بکات و له‌سه‌ر ری‌ی به‌ره‌سته. پێوه‌ری ئه‌خلاق‌ی عه‌شیره و ئه‌تیک، ئیزنی نه‌ده‌دا ئه‌ندامانی بین به‌ کزیله‌ی سه‌رمایه و هه‌مووکات نرخ‌ی مادی و مه‌عنه‌وی خو‌یانی ده‌پاراست و هه‌روه‌ها له‌ به‌ره‌می خو‌یان که‌لکیان ده‌گرت و پێوستییان به‌ هاوردنه‌بوو. ئه‌وه‌ش له‌ به‌ر کرین و فرؤتنی کالاکانی کاپیتالیسم به‌ره‌به‌ستی مه‌زن بوو. بویه بو‌ دروستکردنی پیکهاته‌یه‌کی هموزن به‌ نیوی ته‌ک - نه‌ته‌وه، به‌ دروشمی ته‌ک زمان، ته‌ک ئالا، ته‌ک چاند، ته‌ک دین و... هتد، که‌وته‌ گه‌ر. سه‌ر ئه‌و باوه‌ره‌ بوون که هه‌رچه‌ند بتوانی به‌ زوره‌ملی یا ناچاری نرخ‌ی گه‌لی بنده‌ست بتویته‌وه، ئه‌وه‌نده‌ش ده‌توانی ئه‌وان هان بدات به‌ره‌و نه‌ته‌وه بوونیک که ئه‌وان ده‌یانه‌وویت. ته‌نانه‌ت زورچار له‌ نیو نه‌ته‌وه‌یه‌کدا ئه‌تنیسه‌تی سه‌رده‌ست به‌ په‌یره‌وی شوئنیسمی زاراوه‌یی و به‌ هه‌رای سه‌رته‌ری کلتوری ئه‌تنیکی، ئه‌تنیسه‌تی سه‌رده‌ست، هیرشی بردوته‌ سه‌ر ئه‌تنیکه‌ که‌مینه‌کانی خو‌یی و زاراوه و چاندی ئه‌تنیکی ئه‌وانی به‌ زوره‌ملی و ناچاری تووانده‌ته‌وه. هه‌رچه‌ند روژئاواییه‌کان له‌ ژیر گوشاری چه‌مکی پۆست‌مؤدرنیسم، ناچار بوون هه‌ندی له‌ پیکهاته‌ی ده‌ولت - نه‌ته‌وه‌ گۆران پیک بین و نه‌رمتری بکن، به‌لام ناتوانین بلین توانیویه‌ زیهنیه‌تی ده‌ولت - نه‌ته‌وه‌ی کلاسیک تیپه‌ر بکن. هه‌مووکاتیش مه‌ترسی درووست بو‌ونه‌وه‌ی دووباره‌ی، له‌ سه‌ر بنه‌مای به‌رژه‌وه‌ندی سه‌رمایه‌ی گولوبال هه‌یه. به‌ره‌ی ئیسلامیش ده‌خو‌ازئ له‌ رایه‌که‌ی ئۆمه‌تی - ئیسلامیه‌وه ئه‌و دۆخه‌ قه‌یرانییه‌ تیپه‌ر بکات که بو‌ ئه‌وه‌یش چه‌قه‌ستووی، زیهنیه‌تی نه‌ته‌وه‌په‌ره‌ستی - دینی ئه‌و ده‌رفه‌ته‌ی پئ‌ نادات. گرنگ ئه‌وه‌یه که ئه‌مرۆژه له‌ روژه‌لاتی ناوه‌راست، متو‌دی کلاسیکی ده‌ولت - نه‌ته‌وه‌ خو‌ی له‌سه‌ر چاره‌نووسی گه‌لان ده‌سه‌پینیت و گه‌لی کورد له‌ ژیر داگیر‌که‌ری چوار ده‌ولت - نه‌ته‌وه‌دا قوربانی سه‌ره‌کی ناوچه و ته‌نانه‌ت دونیا‌یه. بیگومان ده‌ولت - نه‌ته‌وه‌ چ به‌ شیوه‌ی کلاسیکی، چ نویی، چ ئایینی و چ سکولاری، نه‌ته‌نیا ناتوانی و لامی گه‌لان بداته‌وه، به‌لکو هه‌ر روژ نرخ‌ی مادی و مه‌عنه‌وی گه‌لان پینشیل ده‌کات و زمان و چاندیان ده‌توینته‌وه، که‌سایه‌تیان بئ‌ رو‌ج ده‌کات و مافی دیموکراسییان لی‌ زه‌وت ده‌کات و ئازادیان لی‌ ده‌گریته.

کونفیدرالیزم:

ژیا‌ری دیموکراتیک، یان بلین کومه‌لگای ئه‌خلاق‌ی - سیاسی، وه‌ک سروشتی‌ترین پیکهاته‌ی کومه‌لگا، تا روژی ئه‌مرو‌ به‌ به‌رخودانیکی گه‌وه‌ری و ئه‌خلاق‌ی شانبه‌شانی ده‌سه‌لاتداری شاره‌ستانی ناوه‌ندی، ها‌تووه و نه‌یه‌پشتووه نرخه‌ مادی و مه‌عنه‌وییه‌کانی به‌ده‌ستی لایه‌نی به‌رانبه‌ر به‌ته‌واوه‌تی پاکتاو بین. له‌ به‌رانبه‌ر پیکهاته‌ی ده‌سه‌لاتدارییه‌وه به‌ شیوا‌زی کونفیدرالیزمی - عه‌شیره‌تی، هه‌بوونی خو‌ی پاراستووه و نه‌یه‌پشتووه زمان و چاندی بتویته‌وه. چو‌ن له‌ به‌رانبه‌ر سه‌رکوتکه‌ری فیرعونه‌کان و نموده‌کان و ده‌وله‌ته‌ کلاسیکه‌کانی چاخ‌ی ناوین زمان و چاندی خو‌ی پاراستووه به‌و شیوه‌یش له‌ به‌رانبه‌ری هیرشی هژمونی هه‌مووژنگه‌رای ده‌ولت - نه‌ته‌وه له‌ ریگه‌ی ته‌فگه‌ره‌ زمانی و چاندیه‌که‌نه‌وه خو‌ی پاراستووه. به‌لام ئیدی ته‌نیا پاراستن به‌س نییه و ده‌بیته‌ سیسته‌می په‌روه‌رده به‌ زمانی گه‌لانی ژیرده‌ست به‌ ئاوایه‌کی فه‌رمی دابه‌زری و دیارده‌ی زمانی سه‌رده‌ست و زاراوه‌ی سه‌رده‌ست نه‌میته‌ت. بیگومان ده‌بی په‌روه‌رده له‌ سه‌ره‌تاییه‌وه ده‌ست پئ‌ بکات، ته‌نیا به‌ هه‌بوونی کورسی زمان، زمانی زکما‌کی نه‌ته‌نیا ناتوانیت خو‌ی پینشبه‌ریت، ته‌نانه‌ت له‌م سه‌رده‌مه‌ی گولوبالیزمدا له‌ به‌رانبه‌ر ئه‌و هه‌موو ته‌کنیکه‌ی له‌ ده‌ستی زمانه سه‌رده‌سته‌کان دایه ناتوانیت خو‌ی پینشبه‌ریت. هه‌روه‌ها ئه‌گه‌ر زمانیک نه‌بیته‌ زمانی راگه‌یاندن و له‌ هه‌موو بواره کومه‌لایه‌تییه‌که‌نه‌وه به‌کار نه‌ی، ناتوانیت هه‌بوونی خو‌ی پینشبه‌ریت.

کونفیدرالیزمی - دیموکراتیک هه‌م له‌ بواری زیهنی، هه‌م له‌ بواری پیکهاته‌وه به‌ ته‌واوی ئه‌و مافه‌ ره‌وا و ئه‌خلاقیه‌ ده‌پاریزیت. چو‌ن کونفیدرالیزم شیوا‌زی خو‌سه‌ری - دیموکراتیکی گه‌لانه و ده‌سه‌لاتیک سه‌رووی ئیراده‌ی گه‌ل، به‌سه‌ریدا زال نییه. ته‌نیا لایه‌نیکیش ده‌توانی به‌ چرو‌وپری نرخه‌کانی گه‌ل پینشبه‌ریت، هه‌ر گه‌ل بو‌ خو‌یه‌تی. کونفیدرالیزمی - دیموکراتیک له‌ بواری زیهنیه‌تی و فه‌لسه‌فیه‌یه‌وه به‌ته‌واوی هۆگری

فره‌رهنگييه و به هيچ جۆريک چه‌مکی ته‌ک - تيپي په‌سه‌ند ناکات. له کونفيدراليزمي - ديموکراتيکدا ديارده‌ی زمانی سه‌رده‌ست جيگه‌يه‌کی نيبه و زمانی که‌مينه و زۆرينه وه‌ک يه‌ک له مافي په‌روه‌ده‌ی ديموکراتيک به‌هرمه‌ند ده‌بن. ئيزن به شئونيزمي زاراوه‌يي نادا و هر زاراوه‌يه‌ک له هه‌ريمي خۆيدا فه‌رمييه و ده‌بي فه‌رمي په‌روه‌ده‌ی پي‌ بدرئيت و ببئيت به ديالۆکي ئيداري هه‌ريمي خۆي. له کونفيدراليزمي - ديموکراتيکدا هيچ تاکيک له ريگاي بريار و ياساوه ناچار ناکرئيت که زمان و زاراوه‌يه‌ک جيا له زمان و زاراوه‌ی دايکي فير ببئيت. فير بووني زمان و زاراوه‌يه‌کي تر ته‌نيا گريداروي خواست و هه‌ست و پيداويستي تاک بۆ خۆيه‌تي که شه‌هش هيچ ناکۆکييه‌کی له‌گه‌ل بنه‌ما ديموکراتي و شه‌خلاقى و ئازادبخوازه‌کاندا نيبه. هه‌روه‌ها به‌م پيوه‌رانه مافي تاک و کۆمه‌لگا رچاو ده‌کات. له بواري پيکهاته‌وه ده‌رفه‌ت بۆ دامه‌زراندني کوميته و ته‌فگه‌ره زمانی و چاندييه‌کان له هه‌ر شوين و جيگايه‌ک که پيويست بکات ده‌ره‌خسيئيت. به‌ته‌واوه‌تي ده‌رفه‌ت و ئينسياتييو ده‌داته به خۆبه‌ريوه‌به‌ري که بۆ پاراستن و په‌ره‌پيداني زمان و چاندي شه‌ه و شوينه‌ی که له ژيڤ به‌رپرسياره‌تيدايه پيلانسازي بکات. هه‌ر که‌مينه زمان و زاراوه‌يه‌ک، وه‌ک لايه‌ني زۆرينه مافي هه‌يه بکه‌ويته نيو راگه‌ياندن گشتي و لاته‌وه. هه‌روه‌ها به هيچ شيوه‌يه‌ک له به‌ر دامه‌زراندني ميدياي هه‌ريمي، به زمان و زاراوه‌ی هه‌ريم نايبته کوسپ. به هيچ شيوه‌يه‌ک هه‌ولئ ره‌شکردني زمان و زاراوه‌يه‌ک له هه‌مبه‌ر مندالانکي که به شه‌ه و زمان و زاراوه‌ قسه ده‌کن. نادات. بگره‌ خه‌باتي هوشمه‌ندي و رووناکبيري به ئارمانجي خۆبه‌رپرسيار ديئني هاوالاتيان له به‌رانبه‌ري زمان و زاراوه‌ی خۆيان به شه‌رکي شه‌خلاقى و ديموکراتيکي خۆي ده‌زانئيت. هيچکات سه‌رچاوه‌ی ئابووري له زمان و زاراوه‌يه‌ک وشک ناکات و له هه‌مبه‌ر که‌وتني زمان و زاراوه‌يه‌ک، نيو گۆره‌پاني هه‌موو بازنه کۆمه‌لايه‌تديه‌کان وه‌ک سياسه‌ت، ئايديوئۆلۆژي، ئابووري، کۆمه‌لايه‌تي و له‌شکه‌ري، له ولات به‌گشتي و هه‌ريم به‌تايبه‌تي نايبته به‌ربه‌ست و بگره‌ هه‌ولدان بۆ جيبه‌جيکردني شه‌ه و يه‌که‌يش ده‌دات. زمان وه‌کوو کۆله‌که‌يه‌ک، چاند و ژياني هه‌ر کۆمه‌لگايه‌ک ده‌پاريئريت و به‌و پاراستنه‌يش کۆمه‌لگا به هه‌موو مافه‌ بنه‌ره‌تديه‌کانی خۆي ده‌گات و ئاشتي و ئازادي سه‌قامگير ده‌بيئت. بيگومان ئاواکردني شه‌ه و سيسته‌مه شه‌خلاقيه به‌و هه‌موو ئاسته‌نگ و به‌ربه‌ستانه‌ی که لايه‌ني پاوانخواز و ستاتوپاريئ ده‌بينته‌وه، پيويستي به تيکوشانيکي هه‌مه‌لايانه‌يه. له ماوه‌يه‌کي کورتدا شه‌ه و سيسته‌مه به به‌رخۆدان و نوکيردنه‌وه‌ی هه‌زي، ده‌توانئيت له هه‌موو پارچه‌کانی کوردستاندا کرداري و سه‌قامگير ببئيت و ببين به پيشه‌نگي ديموکراتيزه‌کردني رۆژه‌لاتي ناوه‌راست و ته‌نانه‌ت دونيايش. بيگومان بۆ گه‌يه‌شتن به‌وه‌ش له خالي سفردا نين و گه‌ليک ده‌ستکه‌وت و شه‌ه‌مونه‌مان هه‌يه. وه‌کووتر بنکه‌ی ئوبژکتيو و سوپزه‌کتيو کوردستان بۆ شه‌ه و پيشه‌نگايه‌تديه هه‌مواره. ده‌بيئت خۆمان به به‌رپرسيار بزاني و به جيگاي ده‌ست‌راوه‌ستان بۆ شه‌ه‌ی داگيرکه‌ر مافمان پيشکه‌ش بکات، بۆ بنه‌ماناني خۆسه‌ري - ديموکراتيکي گه‌له‌که‌مان له هه‌ر شوين و جيگايه‌ک که هه‌يه، چ له نيو ولات و چ ده‌روه‌ی ولات بکه‌وينه هه‌ولئ به‌ريکخستن بوون. چۆنبيروکه‌ی خۆسه‌ري ديموکراتيک، به سنور و شه‌ه‌تنيکه‌وه به‌ربه‌ست نيبه.

کورته باسیک له سهر کیسه کانی جهوانان و رول، ئهرک و بهرپرسیاریتیه کانی

شهمال به شیري

ههر قوناخیک یان ههر سهردهمیک له میژووی مرؤفایه تیدا خاوهن مؤدیرنیته یهک بووه. واته لهو سهردهمه دا ژیان، کردار و بیرکردنه وه به نرخ و پیوانه کانی کومه لایه تیه وه په یوه ندی راسته و خوی هه بووه. ئه وه وهک پیناسه یهک له سهر مؤدیرنیته پینشکesh کراوه. به لام به دریزی میژوو له بهر کومه لیک هۆکاری جۆراوجۆر ههچکات دهسه لاتی سهردهم نه یوانیوه به پی داخواری خوی له پیانو بهرژه وه ندی ئابووری و دهسه لاتداریدا، خوی به سهر هه موو گۆره پانه کانی سیاسی، کومه لایه تی، ویزه یی، ژیانی و رهوشتی کومه لگا داسه پینیت. واته مؤدیرنیته کانی پیئشو نه یاتوانیوه کراسی خویان له بهر هه موو لایه نه کان و گۆره پانه کانی کومه لگا به گشت چین و تویره کانیوه بکه ن. هه ربویه شانبه شانی ئه و مؤدیرنیته یه ی که له لایه ن پوانه ی هیز و دهسه لاته وه هه ولی ساز کردن و به ریوه بردنی دراوه، مؤدیرنیته یه کی دیکه ی گه لان له ئارادا بووه. مؤدیرنیته یه ک که به پیچه وانه ی مؤدیرنیته ی دهسه لات، له لایه ن چین و تویری ژیرینی کومه لگاوه به گشت ئایین و ئاینا و خیل و کومه ل و ژن و جهوان وهک هه لوئیستیک له دژی پوان و پوانخواری ئابووری و هیز، سهریه لداوه و هه ولیداوه به گریدانبون به ویزدانی کومه لگا و ئه و نرخ و به هایانه ی که به هه زران سال له ئه نجامی به کومه لایه تی بوونی مرؤفه وه خولقاوه، ژیان بکات و به م پییه ش به شیواری ژیانی خوی و ته سلیم نه بوونی له به رامبه ر مؤدیرنیته ی چینی دهسه لاتدار، مه زنترین به رخودانی میژووی و تیکوشانی ئه خلای - سیاسی به ریوه ببات. به لام له دوی شۆرش پیسه سازی و ته کنولوزیا، هیزی پوانه ی دهسه لات و ئابووری توانی به به کار هیئانی ئه م به ره مه مرؤفه، قوناخیک له هه ژمه نیا به پی ئه و پیناسه یه ی که "گرامسی" له هه ژمه نیا ده یکات، به سهر کومه لگا داسه پینیت و له ئه نجامدا مؤدیرنیته یه کی نوی بیئته ئاراهه که ئیتر به گشت میکانیزمه کانی پوانه کردن، ده رفه تی هه ناسه دانی کومه لگا بنبر بکات و به م پییه به دامه زراندنی بیرؤکراسی، ده ولت - نه ته و به ده یان میکانیزم و پیکه اته یه ی له م چه شنه یه هه ولی له خو نامؤکردنی کومه لگای داوه و له ئه نجامدا کومه لگای خستوته ناو ئه و قه فه سه ئاسنیه ی که "ویبر" باسی لیوه ده کات .

له راستیدا، ئه مانه هه موو هه ولدانیکی ده م دریژ له پیانو کپکردنی ئه و مؤدیرنیته یه بووه، که نوینه رایه تی گه لان و خیل و کومه لی به رخودانقانی کومه لگای کردووه و له ئه نجامدا ئه و فاشیزمه ی که له ریگای ده ولت، به به کار هیئانی توندو تیژی نهرم و وشک، هه ولی داگیرکردنی هزر، رامان، ئه خلایق، نرخ و گۆره پانی سیاسی - ئابووری و ژیانی گه لانی داوه، ئاوا کردووه. له و قوناخه شدا مرؤف ده توانیت باس له و به رخودان و تیکوشانی گه لان له پیانو دژایه تی کردنی مؤدیرنیته ی ده ولت - نه ته و بکات، که هه موو گه لان و به تابه ت تویری جهوان و ژنی ناو کومه لگا به دریزی سه دان سالی رابردو به ئه و په ری به رخودانقانیوه له میژووی مرؤفایه تیدا تۆماریان کردوه.

له و سۆنگه یه وه مژاری هه ری گرینگ که ده بیته ئامازه ی پی بکریت، رول و ئهرکی جهوانان له و تیکوشانه دا بووه. لیژه له چه ند خالیکیا تیشک ده خینه سهر هۆکار و چۆنیته کانی شه ری سیسته م که له دژی رول و سروشتی جهوانان پهیره وی کردووه و دواتر ئهرک و بهرپرسیاریتیه کانی جهوانان ده ستنیشان ده که یین :

۱. ئه وه ی که له میژووی مرؤفایه تی بووندا بنه مایه کی بنه ره تیه، شۆرش به کومه لایه تی بوونه. کاتیک مرؤفه کان له بهر هه ندیک هۆکاری جۆراوجۆر دینه لای یه ک و ژیانی به کومه ل و نیشته جیبون هه لده بژین، کومه لگای مرؤفایه تی بنیاد دهریت و جیاواری نیوان ئاژهل و مرؤف دهرده که ویت. به هزی ئه م به کومه لایه تی بوونه یه، که نرخ، به ها، پیوان، زمان و پیناسه پیئشه ده ویت. ئیتر هه ر له و رۆژه وه تاکوو ئه مرؤ ده توانین به کومه لایه تی بوون وهک ره مزی مانه وه ی مرؤف وه کوو مرؤف بنرخینین و "ریبه رئاپۆ" پاراستنی ئه م ره مزه وهک ئه خلایق پیناسه ده کات. ئه خلایق هه لسوکه وتی تاک و کومه ل، له پیانو پاراستنی کومه لگا و پیئسخستن و به رده وامکردنی به کومه لایه تی بوونه. هه بوونی ئه م تابه تمه ندیه بۆته سهره کترین میکانیزمی خو پاراستن، له به رامبه ر ئه و مؤدیرنیته یه ی که ده ولت - نه ته و به ئایدیولۆژیای خویه وه له پیانو پارچه کردنی کومه لگا پهیره وی ده کات. واته ده ولت - نه ته و پیوستی به کومه لگایه که، که وهک میگل بی پیوان و نرخ بیت و ملی له به رده م دهسه لاتدا هۆر بکات و رۆژانه به ساکاری و دلخواریوه له مؤدیرنیته ی ئه ودا که خزمه ت به چینی دهسه لاتدار و هیزی پوانی سه رمایه ده کات، جیگیر بکات. له م چوارچیه ودا ئه وه ی که داهاوتوی کومه لگا به هه موو لایه نه کانیوه پیکه ده هیئیت، تویری جهوانانه. هه ربویه جهوانان رولیکی گرینگ و بهرچاویان هیه بۆ پووجه لکردنه وه ی ئه و هه ولدانی هیزی پوان و دهسه لاتی دژ به کومه لگا.

۲. هاوکات مؤدیرنیته ی کاپیتالستی هه ول ده دات، به به کار هیئانی ماسمیدیا و له قه فه سدا قه تیسکردنی خه یال و بیرۆکه ی مه زنی جهوانان، خولقیته ری ئه وان له ریگای وه رزش، موزیک و سینکس بی کاریگه ر بکات و له میژوو دایانبریته و هاوکات له به رامبه ر داهاوتودا بی تیروانین و بی بهرپرسیاریان بکات. ئه وه گه وره ترین و کوشه نده ترین پیلانی سیسته می دهسه لاتداره له پیانو بنیادانی جیهانیک که مرؤفه کان بی ئیراده و لاواز ده کرین .

۳. هاوکات "ریبه رئاپۆ" له پرتووی سۆسیولۆژی ئازادی دا ده لیت: "ده ولت و دهسه لات ته نیا کزی ئه مرازی توند و تیژی نییه، به لکو گرینگترین رولی ده ولت بی هیزکردن و بی پاراستن هیشته وه ی کومه لگایه". ئه وه ی که ئه مرؤکه له ژیر ناوی پاراستنی نه ته وه بییدا به به سهر گه لاندادا ده سه پیئدریت، ته نیا گه مه یه کی دهسه لاته له پیانو په ره پیدان به و سیاسه تانه ی که له ئه نجامدا کوشتنی وه ی گه شه سه ندنی جهوانان و هاوکات زیاتر گیروده بوونی گه لان به دهسه لاته وه پیئشه خات. هه ر ئه وه یه که بنه مای داگیرکاری و زولم و زهخت پیکدینیت .

۴. سیسته می په روه رده، میکانیزمیکی دیکه ی دهسته مؤکردنی کومه لگا و تواننده وه ی جهوانان له ناو سیسته می هه ژمه نیای مؤدیرنیته ی ده ولته تگه رایه. هه ولده دن به په روه رده یه ک که جل و بهرگی ئایدیولۆژیای ده ولته تییان له بهر کردووه، هه ر له قوناخی ده ستپیکردنی فیژگی

سهره تاي مندالانه وه هتا فيرگه ي دواناوه ندى، هزر و نىگا و خه ياله كانيان به و جل و بهرگانه برانته وه. دواتر نه گهر خه يالنيكيش بؤ دواروژ مايت نهوا له زانكوكاندا دهسته مؤ دهكرت و له ناو سيسته مى بيروكراتى دهوله تدا ده تويترتته وه.

له نهجامى نهو پيلاناندا مؤديرنه تى كاپيتاليسىتى هول ديدات، كه به دهسته مؤكردى جهوانان له ريگاي نهو ميكانيزمانه ي كه له سهره وه دا نامارهمان بيكرد، له جهواناندا كومه لگايه ك پيكينيت له دژى نهو كومه لگايه ي كه تييدا چاويان هه ليتاوه و بوونه ته خاوهنى پيوان، نرخ و بهها كومه لايه تيه كان. ههر وهك "ريبه ر ئاپو" له پرتووكى سؤسيؤلؤژى ئازايدا نامارزه ي پيده كات، سيسته م دهيه ويته كومه لگايه ك دژى كومه لگا ئاوا بكات .

ليزده مژارى سهره كى، نهرك و بهرپرسيارى تى جهوانانه له دژى هه موو نهو دياردانه كه مؤديرنه تى دهسه لاتدار به سهر كومه لگا دا دايده سه پينيت و هه ناسه ي ليده برتت.

۱. "ريبه ر ئاپو" ده ليت:

"نهو كومه لگايه ي كه جهوانانى له دهسته چوويت يا خود به پيچه وانه نهو جهوانانه ي كه كومه لگا كه يان له دهستداوه، نهك ته نيا دؤراون، به لكو مافى هه بوونى خويان له دهسته داوه و خيانه تيان به هه بوونى خويان كردوه".

له سهر نهو بنه مايه جهوانان پيويسته له دژى نهو هولدان و بيروكانه خاوهن هه لويست بن، كه تاك له كومه ل جيا ده كه نه وه و ژيان، خه يال و هزرى تاك له هه نوو كه دا قه تيس دهكهن و له ميراسى رابردو دايده برن و ناهيلين خاوهن ئاسويه ك بؤ داهاتو بن. هه لويستىك كه له بهرزه وه ندى مؤديرنه تى گهلاندايه و نوينه رايه تى بهر خردانى ميژووى له دژى هه موو ديارده ناحه زه كانى دهسه لات و پاوانى سهرمايه دهكات و نه خلاق (به پي نهو پيناسه يه ي كه بؤ نه خلاق پيشكه شكرا) به بنه ما دهگريت، پيش له رووخاندى كومه لگا دهگريت. نهوه به واتاي هولدانى ژيانىكى جياواز له دهره وه ي نهو ژيانه ديت، كه مؤديرنه تى دهسه لاتدار دايده سه پينيت. "ريبه ر ئاپو" نهو ژيانه جياوازه و بيكهاته ي سياسى- ئابوورى- كومه لايه تيه له چوارچيوه ي خو سه رى ديموكراتىكا پيناسه دهكات. به پيچه وانه ي نهوه ي كه زور كهس خو سه رى ديموكراتىك وهك ئوتونؤميه كى ته نيا سياسى ليكه ده نه وه و لى تيده گهن، خو سه رى ديموكراتىك شيوازيك له ژيان و كردارى سياسى- ئابوورى- كومه لايه تيه. واته ئالته رناتيفى ژيانى هه يى بؤ تاك و كومه لگايه كه گشت ديارده كانى ژيانى كومه لايه تى له شيرپه نجه ي كاپيتاليزم رزگار دهكات .

۲. "ريبه ر ئاپو" باس له تيؤرى سى (S (sanat, spor, sex) دهكات. واته به پيشه سازى كردنى مؤسيقا، وهرزش و سيكس. لهو چوارچيوه يه دا مژارى دووه م خاوهن هه لويست بوونه، له دژى نهو شه ره ي كه روژانه له ريگاي ماسميدياوه له سهر كومه لگا به گشتى و جهوانان به تايبه تى په يره و دهكرت. له دژى نهو ماسميديايه كه مؤسيقا نه وهك خو راكى روخ، به لكو بؤ به تال كردنى روخ و خنكاندى خه يال و هزر له ناو جيهانىكى مه جازيدا وهك نامرازىك به كار ديتت و دواتر به داسه پاندى جيهانىك كه به سيكس دهستپيده كات و به وهش كوتايى پيديت، بهها و نرخه كان دهرؤخينيت. وهرزش له پيناو تهنروستى لهش و هزر دا به كار ديت، نه وهك ديارده يه ك كه جيهانى مروف له له شى نهو دا زيندانى بكات و به مهش روژانه له ئيگؤيسم و نارسي سيزمدا (شه يداى خو بوون) بيانخنكىتت. ههر بؤيه پيويستى به ماسميديايه كه هه يه، كه له خزمهت گه وهره كردنى خه يال و هيو و ليگه رينه كانى جهوانى بيت و كومه لگا له ژير نهو شه ره به رفراوانه رزگار بكات و ژيانىكى نوئ بخولقنيتت. نهوهش ته نيا به پيشه نگاهيه تى جهوانان له بوارى رو شنيبرى و رو شه نگرى له گشت گو ره پانه كانى ژياندا مسؤگه ر ده بيت.

۳. له ناو دهوله ت- نه ته وه دا كه فورم و بناخه ي سياسى مؤديرنه تى كاپيتاليسىتیه، سه ربازى كردن مه جبو ريه تيكه كه له پيش هه موو جهواناندا دادهنريت و وهكوو خزمهت له پيناو گهل و نيشتماندا پيناسه دهكرت. هول دهرتت به گو فمانىكى ناسيؤنالىستى دهوله تگه را مورى كوتايى له پيناو دهسته مؤكردى جهوانان له به رامبه ر دهوله تدا، لهو تويزه گرينگه ي كومه لگا بدرتت. جهوانان پيويسته له به رامبه ر نهو ديارده يه دا، كه به كار هيتانى جهوانان له دژى كومه لگا كه يانه، ته سلیمبوون په سهند نهكهن و ليگه رينى خويان له پيناو بنيادنانى هيزىك بؤ پاراستنى گه له كه يان پيكينن و نه بنه پاريزه رى دهوله ت. به تايبه تى بؤ گه ليكى داگيركراو كه روژانه نه ته نيا ولاته كه ي و جهسته ي به لكو به سالانه هوللى كؤيله كردنى ههست، خه يال، خون، هزر و رامن، تاك و كومه لگا كه ي دهرتت، سازدانى هيزى خو پاراستن ته نيا هولدانىكى له شكه رى نيه. چونكه داگيركارى نوئ ئيتر چوارچيوه كانى توندوتيژى ئاشكران دهرباس كردوه و روژانه مه زنترين شه ر له پيناو پاكتاو كردن و سرينه وه ي نه تنيكى له چوارچيوه ي كومكؤژى كلتوريدا په يره و دهكهن. "ريبه ر ئاپو" ده ليت: "كلتور، جوگرافيايه و زمان له شه". نهو شه ره ي كه روژانه له دژى كلتورى گه لى كورد له بواره كانى مؤسيقا، نه ده بيات، رو شنيبرى، زمان و ئيراده په يره و دهكرت، له كومه لكو ژيه كانى وهك نه نفال، هه له بجه، گه لى زيلان و ديسيم مه ترسي دارتر و هو فانه تره. ئيستاكه ميشكى مرو فقه كان و ههستى نهوان هه تا ئاستىك دهكرتته ئامانج، كه ئيتر نهوان له خويان نامؤ دهكهن و كومه لگاي داهاتووى گهلانىش دهكهنه پاشه روژىكى خويان. ته نيا جىگايه ك كه مه كؤى هه لويست و سرينه وه ي ناسه واره كانى نه م شه ره قريژه يه، نهو ناوه ند و گو ره پانانه يه كه لهو بو ارانه وه دورن له كارىگه ريه كانى دوژمن. به تايبه ت له كاتىكا كه له كوردستان وهك "ريبه ر ئاپو" ده ليت: گه له كومه ي كه سيك له ئارادايه. نهو گه له كومه يه ي كه له ريگا كانى وهكوو گه مارؤدانى سياسى، ئايين و ماسميديا هوللى بى هيو ا كردنى جهوانان و له كه سايه تى نه وانيشدا گهلان دهرتت. پاراستنى رهوا ته نيا ناوه ندى پاراستنى له شكه رى نيه. نه گه ر چى نه م به شه زور گرينگى هه يه و يه كيك له خه باته ههره پيرو زه كانى گه ليكه، كه كؤيلايه تى به سهر دا سه پيندراوه. فرانس فانؤن رو شنيبرى و شو ره شكه رى نه لهجه زايرى كه وهك تيؤرىسيه ي گهلانى بندهست له سالانى ۶۰ دا ناسراوه ده ليت: "چهك هه لگرتن بؤ مرو فى كؤيله (نهو باس له كؤيله رهش پيسته كان دهكات كه روو به رووى ئاپارته ايد و داگيركارى فه رانسا ده بوونه وه) تيرىك و دوو نيشانه. نيشانه ي يه كه م كوشتنى نهو پياوه سپيه داگيركه ريه و دواتر كوشتنى نهو ترس و ههستى خو به كه م زانينه يه كه له لايه ن داگيركه روه له دلى مرو فى كؤيله دا چيندراوه". به لام "ريبه ر ئاپو" نهو چه مكه ي له پيناو خزمهت به ژيان و نرخه كانى مرو فانه و گه يشتن به كومه لگايه كى ئازاد و ديموكراتىك له چوارچيوه ي پاراستنى رهوا دا تيؤرىزه كردوه. پاراستنى رهوا كردارىكى كومه لايه تى له سهر نه ساسى به ربه ره كانى له گه ل گشت نهو هيزش و په لاماره جهسته يى و كلتورى و راگه ياندينه يه، كه له لايه ن هيزى پاوانى توند و تيژى (له دهوله ت- نه ته وه دا توند و تيژى وهك مافى دهوله ت و

ئامرازىك له پاوانى دەولەتدا پىئاسە دەكرىت) له دژى گەل و خاكى داگىركراو، پەيرەو دەكرىت. له بەشى كۆمەلگا و پرسى ناشتى و ديموكراسى له پرتووكى سۆسىيولۇژى ئازادىدا، "رېبەر ئاپۇ" دەلئىت :

"كاتىك كه سياسەت و ئەخلاق نەتوانن رۇلى خۇيان بگىرن و واتاى خۇيان له دەست دەدن، تەنيا يەك كار دەمىنئەتەوه كه كۆمەلگا بىكات، ئەوئىش پاراستنى زاتىه. رەوشى شەر، رەوشى نەبوونى ناشتیه. هەر بۇیه ناشتى تەنيا لەسەر ئەساسى پاراستنى جەوهەرى دەتوانئىت و اتا بگرىت. ناشتیهك كه پاراستنى جەوهەرى تىدا نەبىت گوزارە له تەسلىم بوون و كۆيله بوون دەكات ."

ناشتى و ئازادى تەنيا كاتىك واتادار دەبىت، كه لەسەر بنەما گرتنى ئىرادەى گەوهەرى له پۆزىسيۆنى بەهیز بووندا بىت. ئەو هیزە چەند لاين له خۇ دەگرىت. لایەنىكى، لەشكەرىيە كه به درىژاى مېژوو يەكئىك له فاكترە سەرەكەكانى مانەوهى كوردان له جۇگرافىاي ئەم هەرىمدايه. زۇر لاين دەبانەوئىت ئەو مژارە چەواشە بگەن و هیزى لەشكەرى پاراستنى كوردان وەكوو كوسپ لەبەردەم چارەسەرى پرسى كورد دەستنىشان بگەن، له كاتىكدا هیزى لەشكەرى و پاوانى توندوتىژى بۇ دەولەت به رەوا دەبىنن و چاو له هیزشە سەربازىيەكان كه به مەبەستى داگىركارى به سەدان سالا لەسەر كوردستان پەيرەو دەكرىت، دەگرن. لایەنىكى تری پاراستنى رەوا خاوەن هزر و رامن بوونە. هزر و رامانىك كه گوزارە له راستى مېژووئى، ناسنامەى و گەوهەرى تۆ وەك گەل بكات و بەم پىئە له گۆرەپانى جىهانىدا خۇ پىئاسە بگەيت و سياسەت، ئابوورى، مېژوو، ئەدەبىيات و گشت رەهەندەكانى كۆمەلایەتى بخولقئىت. له پرتووكى ئەوئىنى كورد دا رېبەر ئاپۇ دەلئىت: "هەر كەس ئاوازىك و مۇسقىايەكى هەيه، بەو ئاوازە مەزن دەبىت و بال دەگرىت و دەفرىت. ئىمەش ئاواز و مۇسقىايەكى تايبەت بەخۇمان هەيه و هەر بەم ئاوازەشە كه بال دەگرن و دەفرىن." لىرەدا ئەو ئاوازە دەتوانئىت وەكوو كلتور پىئاسە بگرىت، ئەوئىش تەنيا گوزانى و هەلپەركى نیه، بەلكو پىئاسە و تىروانىي گەلئىك بۇ رابردوو و ئىستا و داهاووئىه. له كۆمەلگایەك و ولاتىكدا كه رۆژانە كۆیلايهتى، مردن و لەناو چوون دادەسەپىندىت و مرۆقەكان زياتر له ژيان دەترسن هەتا مردن، دەرهتانی خۇ گەياندن به ئاستى پاراستنى جەوهەرى و ئەو پىئاسەىهى كه له كلتور كرا دژوار و زەحمەتە. هەر بۇیه تەنيا چارە خۇ دابراڻە لهو گۆرەپانەى كه ئىتر ژيان تىیدا بى و اتا و بى نرخ كراوه.

هەر ئەمەش كارىگەرى لەسەر رۆج، هەست، هزر و كەسایەتى ئەو گەلە دادەنئىت. بەم هیزەشەوه گەيشتن بە ئەم ئامانجە له كوردستاندا، خۇ دابراڻە لهو پىوانانەيه كه له ژىر كۆیلايهتىدا ساز دەبن و دەبنە پىوان بۇ بىركردنەوه، ژيان و كردار، ئەساس و گرینگە. هەر بۇیه ژيان له سەر چىكانى كوردستان مەكۆى سەرەكى خۇگەياندن به نرخ و پىوان و هزرى ئازاد له پىئاو ژيانىكى ئازاد دايه. ئەگەر زانستىك، رۆشنىرىيەك يان سياسەتىك له ئارادا هەبىت تەنيا بەم ناوەرۆكەوه و اتا دەگرىت. ئەمانەش گشتیان دەچنە چوارچىوئى پاراستنى رەوا كه ئەرك و بەرپرسارىتتى ئەخلاقى و سياسى جەوانانە .

ئەمرۆكه هیزەكانى گەریلاى كوردستان لهو جەوانانە پىكدئىت كه گەيشتون بە ئەو تىگەبىشتنە و به جىگرتنىان لەناو هیزەكانى گەریلادا، ئىمكانى بنیادنانى هیزىك له دژى دەولەت و داگىركارى به گشت رەهەندەكانىهوه له پىئاو پاراستنى گەلدا دەسەلمىنن .

4. سیستەمى دەسەلاتدار سەرەرای ئەوهى كه بانگەشەى ديموكراسى و مافەكانى تاكەكەسى دەكات، بەلام له راستىدا هەولئى هەرە مەزن له پىئاو تەك تىپ كردنى كۆمەلگا دەدات. ناوهندى هەرە سەرەكى بۇ پىكەپئانى ئەم پرۆژەيه ناوهندەكانى پەرورەدیه. لهو ناوهندانەدا له ژىر گوڤتمانى يەك نەتەو، يەك ئالا، يەك زمان هەولئى داسەپاندنى يەك فكر، يەك رامن، يەك هیوا، يەك ئامانج و يەك خەيال لەسەر ئەندامانى كۆمەلگا پەيرەو دەكرىت. هەر بۇیه له سیستەمىكى بەم شیوهیهدا زانست له خزمەتى بەرژەوهەندیهكانى سیستەمە و لەناویدا توادەتەوه. له ئەنجامدا زانست ناكەوتتە خزمەتى كۆمەلگا و مرۆقايەتى بەلكو دەبىتە ئەمرانزىك بۇ دەسەلات و دەستەمۆكردنى كۆمەلگا. لەسەر ئەو ئەساسە، پەرورەدە له سیستەمىكى بەم رەنگەدا بى و اتایه. بۇ پووچەلكردنەوهى ئەم سياسەتە ئەرك و بەرپرسارىتتى جەوانان ئەوهیه، ناوهندىك بخولقئىن كه له سیستەم و تىروانىي پەرورەدیهى خۇیدا، گەياندن تاك و كۆمەلگا به زانستىكى راستەقىنە بکاتە ئامانج. جەوانان پىوئىستە ناوهندىكى زانستى بۇ خۇيان ئاوا بگەن كه لەویدا زانست له ئەخلاق و ژینگەپارێزى، دانەبەردابىت و له دژى جنسىەتپارێزى و میلیگەرابى دەولەت بىت. ئەو كاتە پەرورەدە و زانست و اتا دەگرىت و دەتوانئىت و اتا بخولقئىت. له دەرەوهى ئەو راستیهدا لىگەرین له زانست، تەنيا خۇفریودانە و تەنانەت زانكۆكانىش رۇلى خیانەت له زانست و كۆمەلگا كایه دەكەن. خۆسەرى ديموكراتىك بنیادنانى شیوازىك له پەرورەدەى گەلان له دەرەوهى بازنەى پەرورەدەى دەولەت و زىهنیهتى دەولەتگەرايه . تىكۆشان له پىئاو دامەزراندنى خۆسەرى ديموكراتىك هەولدانە له پىئاو شكاندنى ئەو بازنەیهى كه تەنيا پووكانەوه بەدواوهیه.

ئەمرۆكه دروشمى بزوتنەوهكانى چەپ له جیهاندا ئەوهیه كه "جیهانىكى تر مومكىنە". "Another world is possible" بەلام پىش ئەوهى كه راستى جیهانىكىتر بىت پىوئىستى به ژيانىكىتر هەيه. هەتا ئەو پرۆژەى مرۆقايەتى خۇى له چوارچىوئە فكرى- ژيانى مۆدىرنئیهى دەسەلاتدار كه جنسىەتپارێزى، فاشىزم، میلیگەرابى، برسیتى، بىكارى، خراپوونى ژینگە و گەرم بوونى زهوى، چىنايهتى، سەردەستى و بندەستى، تايبەتمەندیه سەرەكەكانى ئەون، رزگار نەكات ناتوانئىت به ئەو داخوازییه بگات. هەر بۇیه تىكۆشان له پىئاو پاراستن ژيان به پەرسپەكتىڤىك بۇ دواروژ ئەرك و بەرپرسارىتتى ئەو جەوانانەيه كه خاوەن لىگەرینىك بۇ كۆتابى پىئەتەن به گشت دياردە ناحەزەكانى ناو كۆمەلگای مرۆقايەتىدا .

داهاوو گۆرپانى پىشكەشكردنى بەرهەمى ماددى و مەعەنەوىهكانى جەوانانە. له هەمان كاتدا له بواری كۆمەلایەتیهوه داهاوو ئەو كەش و هەواى كۆمەلایەتیهيه كه جەوانان به میراتى ماددى و مەعەنەوى خۇيان پرۆژەى دايمى به كۆمەلایەتى بوون و كۆمەلگا دەسپىرنە نەسلى داهاوو. هەر بۇیه له مژارى خولقاندنى ژيانىكى چۆن و بەر به داهاووئیهكى چۆن رۆيشتن، وەك ئەركىكى كۆمەلایەتى لەسەر شانى جەوانانە. له كۆتابىدا دەبىت بگوترىت كه خۆسەرى ديموكراتىك تەنيا پىكەتەيهكى سياسى يان شیوازىك له چارەسەرى پرسىكى ئەتتىكى نیه بەلكو پىش له هەر شتىك شیوازىكى نوئى له بىركردنەوه، كردار، ژيان، سياسەت، ئەخلاق، ئابوورى، پاراستن، پەرورەدە و مامەلەكردن لەگەل كېشەگەلى وەك پرسى ژن و جنسىەتپارێزیهيه. سەر له نوئى بنیادنانەوه و پىئاسەكردنى رۇل و ئەركەكانى زانست، فەلسەفە، تەكنۆلۆژیا و خولقاندنى سياسەت و ئابورىيەكى نوئى له ناو كۆمەلگادایه. ئەوهش وەك مۆدىرنئیهى ديموكراتىك كه "رېبەر ئاپۇ" پىشەنگایەتى فكرى- فەلسەفى و كردارى ئەو دەكات نازۆدە كراوه.

لیرهدا ئەرک و بەرپرسیاریتی جەوانانی کورد، لە ھەموو جەوانانی تر لە ئاستی جیھاندا قورستر و کارامەترە. ئەو لە بەر ناسنامەی ئەتئیکی جەوانانی کورد ناگوتی. بەلکو لە بەر ئەو ھەبە کە جەوانانی کورد خاوەن ئەو شانسی و دەرفەت و دەرتانە تیۆری و لایەنی کرداریکردنی ئەو فەلسەفەین. ئەمرۆکە ھەبوونی "ریبەر ئاپۆ" لە ناو تیکۆشانی ئازادیخوازی گەلان لە کوردستاندا شانسیکی میژوووییە، بۆ رزگار بوون نە تەنیا لە داگیرکاری سیاسی بەلکو بۆ تیکۆشان لە دژی ئەو ھیزە ھەژمونیکیە کە لە ئاستی جیھاندا بە پەیرەوکردن و داسەپاندنی مۆدیرنیتهی کاپیتالیستی وەکوو ئافەتیک کەوتۆتە گیانی مرۆفایەتی و نە تەنیا جەستەیی تاکەکان بەلکو گەنی کۆمەلایەتی و بیۆلۆژیکەکانی مرۆفایشی بە ئامانج گرتووە و رۆژانە گەورەترین کۆمەلگۆژی لە بواری کلتووری، فیزیکی، وێژەیی، ئەخلاق و سیاسی لە دژی گەلان و کۆمەلگای مرۆفایەتی پەیرەو دەکات. تیکۆشان لە سەر ئەساسی فەلسەفە و رامانی "ریبەر ئاپۆ" تەنیا جیگاگرتن لە تیکۆشانیکی ئازادی لە پیتا و گەلیندا نیە، بەلکو تیکۆشانیکە لە سەر ئەساسی نرخ و بەھای ھەزاران سالەیی مرۆفایەتی لە پیتا و بنیادانی ژیا نیکی نوێ و جیھانیکی نوێ لە ئاست مرۆفایەتیدا یە. بە درێژایی میژووی تیکۆشانی ئاپۆیی، ھەموو لایەن و زل ھیزەکانی ھێژمۆنیای سەردەمی جیھان، لە ھەولێ لاوازکردن و رووخاندنی بەرخۆدان و تیکۆشانی ئەو بزواتانەن کە ریبەر ئاپۆ ریبەراییەتی دەکات .

سەرکەوتنی پرۆژەیی خۆسەری دیموکراتیک تەنیا چارەسەرێک بۆ پرسێ کورد نیە، بەلکو چارەسەرێیە بۆ تییەرانندی قەیرانەکانی کۆمەلگا، کە بەرھەمی مۆدیرنیتهی کاپیتالیستی یە. ئەمە ھەولدانیکە بۆ وەلامدانەو و خاوەنداریتی لە گشت ئەو شەھیدانەیی کە بە درێژایی میژووی مرۆفایەتی لە ھەولێ چارەسەری پرس و قەیرانە کۆمەلایەتیەکانی مرۆفدا بوون. گرینگە کە جەوانانی کورد بە خاوەنداریتی و رۆل بینینیان لە پیتا و بنیادنان و سەرخستنی خۆسەری دیموکراتیک، نە تەنیا ئەرک و بەرپرسیاریتی نە تەو ھیی- دیموکراتیکی خۆیان بە جی بینن بەلکو لە بەرامبەر کۆمەلگا ئەرکی مرۆفایانەیی خۆیان پیکینن. ھەر ھەو ھە دەزانین سەردەمانیک مەزۆپۆتامیا لانکەیی مرۆفایەتی بوو، ئەمرۆکەش ئەم خاکە واتە کوردستان دەتوانیت و دەرفەتی ئەو ھەشی ھەبە کە سەرلەنوێ سەر ھەلبیئیت و ھەمان رۆل بگێریت. سەر لە نوێ بنیادنانەو ھیی ژیا نیکی نوێ و جیھانیکی نوێ دەتوانیت لە کوردستانەو دەستپیکات. ئەو ھەلومەرجەش لە بواری فکری- فەلسەفی، مەعنەوی و ھیز لە ئارادا ھەبە و جەوانانی کوردستان دەبیت لەو ئەرکەیی خۆیان خاوەنداریتی بکەن و ببیتە پیتا ھەنگی ئەم قوناخە.

"بیریتان"، پیداکاری له سهر ژيانی نازاده

ئەوین زیلان

وینەبەکم له دەستدا بوو، بە هەستیاریهوه تەماشام کرد، دواى چەند چرکەبەک وەستان و تەماشای کردن لە وینەکە، مەزنی و لێهاتوویی بەرخۆدانى ژنیکی نازاد و بە خۆ باوەر لەبەر چاوان و هەها خۆی دەنواندکە دەتوانرا هەستت پیکردبا. هاوکات لەگەڵ ئەو هەستە، دەیتوانی هەستی بویری بدات بە هەر مرۆفیک.

ئەو هەنگاوه بویرانەى که له وینەکەدا هەلێدەهینا و ئەو چەکەى که له دەستی راستیدا بوو، بێ هیچ دوو دلێبەک بەرەو نازادى بوو. جیا لەوه نەتەدەتوانی هەست بە شتیکی تر بکەى. زۆر سەرنجی راکیشام که چۆن ژنیکی و کێبە؟ که خاوەن لێهاتووییەکی بەهیزی لەم چەشنەیه. یاخود دەتوانرا نیگای هەلۆناسا و تیزی له وینەبەکى بێ رۆح و گیاندا هەست پیکریت. ئەو نیگایانەش تەنیا لینگەرینیک بەرەو راستی ژیانیکی نازاده و بەس.

بە مەراقوه و یستم بزنام که ئەو بویری و لێهاتووییە که بەخۆباوەر بوونی لێدەباریت و خاوەن ئیرادەبەکى ئەوەندە بەهیزە، هی کێبە؟. پرسیار ئەوه بوو که ئایا دەکریت له ناو سیستەمیکدا که ژن نە تەنیا ئیرادە و هزر، بەلکوو خاوەن جەستەى خۆشى نییە، کەسایەتیکەلیکی و هەها هەبن و سەر له نوێ، رۆح بەدەنە تیکۆشانی سەرکوتکراوی ژنان و زیندووی بکەنەوه؟

بەلێ! "بیریتان" (گولناز کاراتاش) هەمان ژنی پێشەنگە که مژاری لیۆردبوونەوهمانە. له سالەکانى ۹۰ له ناو سەرکوت و قێکردن و کۆمکوژی که له باکووری کوردستان له سەر گەلی کورد و بە تاییەتی ژنان دادەسەپیندرا، بریاری دەستپیکردنی تیکۆشانیکی بەم شیۆهیهى دا. له شونینیکی وەک دیرسیم که قێکردنی دژوار لەسەر گەلی کورد پەپرهو کرابوو، کەسایەتی ئەو شکلی گرت و لەوێ له بەرامبەر زولم و دەسەلاتداری دوژمن و دژ بە ئەو خیانەتەى که ئەنجام دەدرا، لەگەڵ ژنانی بەرخۆدانقانی وەک بەسێ، ملکەچی ئەو خیانەتە نەبوون و مردنی بەشەرەفیان هەلێژارد. ئەگەر ئەویش ئەو هیلە تیکۆشانهى هەلێژاردوو و سەرشۆر بوونی لەبەرامبەر دەسەلاتداری و بیرۆکەى پیاوسالاری قەبوول نەکرد و بەو هیزەى که له کین و نەفرەت له بەرامبەر ئەو رێ و رییازی دەسەلات گرتبووی، ریگەى چیا نازادەکانی کوردستانی گرتە بەر و تیکۆشانیکی نازادى هەلێژارد. بەو هیوایە بوو که بە پێشەنگایەتی ئایدیۆلۆژیای رزگاری ژن بە ریبەر ئاپۆ "ریبەر ئاوات و هیوای داهاووی ژنانی نازار چیشتووی کورد بیت.

بارودۆخی باکووری کوردستان و هەها بوو که بە گشتی گەلی کورد و بە تاییبەت ژنانی کوردیش خرابوونە ژێر خاک. کەسایەتیهکی ملکەچ و تەسلیمکار که تەنانهت له هیچ جیگا و شونینیک بویری هینانە زمانی ناسنامە و کولتوری دایکی خۆیان نەبوو. بە دەرکەوتنی بزواتی نازادىخوای گەلی کورد ناستی ئەم زەخت و گوشارەى دەولەت له گرتووخانەکان بەرزبۆتەوه بو، ئەشکەنجە و دەستدریژی و ... هتد و دەولەت بەم شیۆهیه شالۆوی گوشارەکانی خۆی بۆ سەر ئەو شەپۆلە تازەیه که له تیکۆشانی ژنان پێی هەلگرتبوو، پەرە پێدا.

له سەرەتای سازبوونی هیزی چکداری له چیاکانی کوردستان لەلایەن پکک هوه ناستی بەشداری ژنانی کورد له ریزی گەریلا، بە هۆی نەناسینی بیر و بۆچوونی بزواتەکهمان زۆر کەم بوو و هەر وهه زینیهتی دەرەبەگایەتی کۆمەلگاش ئەوهی پەسەند نەدەکرد. هەنگاوه بویرانەکەى هەقال "بیریتان" و ئیرادە بە هیزەکەى و پیداکاری بۆ نازادى و سەرکەوتن له و پیناوهدا، کوسپ، ناستەنگی، سنوور و زینیهتی هەبی که هەر وەک هیلێ سوور ژنانی گەمارۆ دابوو، دەرباس کرد. کردهوه و تیکۆشانی ئایدیۆلۆژیای شەهید "بیریتان" بویریکی بی هاوتای بەخشی بە ژنانی کورد و بۆتە مایەى بەرز بوونەوهی ناستی بەشداری ژنان له ریزەکانی گەریلا دا. بەشداری ژنان له شەر ئەگەر هەتا ئەو کات پەسەند نەدەکرا، بەلام بە پیداکاری و پێشەنگایەتی شەهید "بیریتان" توانرا بناخەى بەشدارییهکی ئەکتیفی ژنان له چالاکیهکانی لهشکەری دابریژیت. لهو کاتوه هەنگاویکی بەرز و بە هیمەت له پیناو بنیادنانی هیزی لهشکەری ژنان هەلێنرا. ئەو مژارە گرینگە، توانی ئیرادەى جەوهەری و راستەقینەى ژنان له پیناو پێشخستنی هزر و بریاریک بەدور له هەر جۆرە کاریگەری سیستەمی دەسەلاتدار بۆ بەشدار بوون له هەر ناستیکدا دەربخاتە پێش و ژنان زیاتر له راستی میژوویی و ئایدیۆلۆژیای خۆیان نزیك بکاتەوه. ئەرتەشى ژنان له هەلومەرجیکدا خۆی بەریکخستن کرد، که هیلێ خیانەت و پاکتاوکاری دەیهویست سێبەرى خۆی بەسەر بزواتەکهمان و ریکخستنی ژنان دا دابەسەپینیت. هەر بۆیه سازکردنی ئەرتەشى ژنان بە واتای پووچەلکردنەوهی هیلێ خیانەت دەهات. بنیادنانی ئەرتەشى ژنان له قوناخیکدا پیکهات که زینیهتی دەرەبەگایەتی و پاکتاوکاری هیشتا، نەیتوانیبوو هەبوونی ژن وەک گەریلایک پەسەند بکات. ئەگەر بە تیروانینیکی جیاواز لێی بروانین، دەبینین که گەرەبوونەوهی هیزی ژن بەواتای له ناو چوونی سیستەمی سەرمایه‌داری و خستتە مەترسی هیز و دەسەلاتداری ئەوانە، ئەویش له زینیهتی پیاوسالارانەوه سەرچاوه دەگریت. سازکردن و پێشخستنی ئایدیۆلۆژیای ریبەر ئاپۆ، سیستەمی مۆدیرنیتەى کاپیتالیستی که له سەر بنەمای چەوساندنەوهی جەستەیی و هزری ژنان بەرپۆه دەچیت، رۆبەرۆوی دۆران و رۆوخان دەکات. تەگەرە نانهوه و ناستەنگی، له لایەن هیلێ خیانەت و پاکتاوکاری له بەرامبەر تیکۆشانی ژنان و هاوکات گەلهکۆمەى نیۆدەولەتی، تۆلەسەندنەوهیک بوو بە مەبەستی هیز کردنە سەر ئایدیۆلۆژی رزگاری ژن که گرینگترین بنەمای بزواتی نازادىخوای گەلی کوردە. سیستەمی پیاوسالار و دەسەلاتدار بە سالانە له پیناو بەرژەوهندیەکانی خۆی، ژنی له هەموو لایەنەکهوه کۆیلە کردوو. ئەمرۆکەش بە پێشەنگایەتی سیستەمی کاپیتالیستی و له ژێر ناوی مۆدیرنیتە و نازادیهکانی تاکەکەسى، ژنی تەنیا له چوارچۆیهی کەرسەى سیکسدا هیشتۆتەوه و لهو چوارچۆیهیدا به لاوازکردنی ژن، هەموو کۆمەلگای لاواز و بێ هزر و ئیرادە کردوه و له نزمترین ناستدا هیشتوویهتەوه. زینیهتی پیاوسالار ۵۰۰۰ سالە له هەولدانیکی بەردەوامدايه تا به هەلوەشاندن و دزینی بهها و نرخەکانی ژن، بناخەى دەسەلاتی خۆی بەهیزتر دابریژیت. بەلام لەبەر ئەوهی که رهگی تیکۆشان و بەرخۆدانى ژن به دريژایی ئەو سالانە به تەواوی

و شک نه بو، ئەمرۆکە "بیریتان" هەکان دەپشکوین و دەبنە سیمبۆلی ئازادی ژن. ئیستاکی بە پیشەنگایەتی ریبەر ئاپۆ و ئایدیۆلۆژی رزگاری ژن، هەزاران ژن جارێکتر بە هیز گرتن لە شوێش، هەستاوئەتەو و لە پینا و ئازادیدا، گیانی خۆیان فیدا دەکەن. "ریبەر ئاپۆ" لە کەسایەتی وەک "زیلان"، "سەما" و "بیریتان" هەکان وینە ئی ژنی ئازادی، وەک ئالتهرناتیفی ژنی کۆیلەکراوی سیستەمی کاپیتالیستی خوولقاند. هەقال "بیریتان" بە تیگەیشن و خۆزانا کردن لە بواری ئایدیۆلۆژی ریبەر ئاپۆ، توانی ببیتە سیمبۆلیک بۆ چۆنییەتی ژنیکی تیکۆشەر و سەرکەوتوو. توانی بە هەستیکردن و تیگەیشنێکی قوول لە ئایدیۆلۆژی "ریبەر ئاپۆ"، لە کاتی خۆیدا ببیتە وەلامدەری گشت ئەو هیرش و پەلامارە ئایدیۆلۆژیانە و پاکتاوکاریانە که لە ئارادابوون. چۆنییەتی پیشەنگایەتی و ژن بوونی، بە هەلۆیستی خۆی بۆ هەموو ژنانی جیهان نواند و بوو بە نموونەیک بۆ هەموو ژنان. ژیان کردن لە روانگی هەقال "بیریتان" هەو بە واتای تیگەیشن، قوولبوونەو و پیکهینانی فەلسەفە "ریبەر ئاپۆ" بوو. بەرخۆدانی ئەو وەلامیک بوو بۆ هیلێ خیانەت و پاکتاوکار و دەستپیکردنیک بوو بۆ سازکردنی هیزی لەشکەری ژنان و گەیانندی بە واری کرداری. بەو هەنگاوه ژنان توانیان هەنگاوی گرینگ لە گۆرەپانەکانی ریکخستنی، سیاسی، کۆمەلایەتی، ئابووری، کولتووری و لەشکەری هەلبهیننەو. "زیلان"، "سما"، "قیان"، "نودا" و ئەمرۆکەش "رۆناهی" بە بەرخۆدانی خۆیان جارێکتر رۆحی "بیریتان" یان لە کوردستان زیندو کردەوتەو و ئەمرۆ بینهری رەنگدانەو و ئەوانین لە رۆژەلاتی کوردستاندا. لە راستیدا "بیریتان"، پیداکری لەسەر ژانی ئازاد بوو. تیکۆشانی ئازادبوونی ژنان گەیشتۆتە ئاستیکی و هەا که توانی بە سازکردنی کۆنفراونسیکی نەتەوەیی پیشەنگایەتی قوونخا چوارەم بگریته ئەستۆ و ئەو هەش بیگومان لەسەر میراتی هەول و تەقەلای هەقالانی، وەک "بیریتان" ه. ژنان نە تەنیا لە بواری لەشکەری، بەلکۆو لە هەموو بواریکاندا خاوەن رۆلێکی بەرچاوان. ئیدی گەیشتۆتە ئەو ئاستە که وەلامی پرسیارەکانی ئیرادە چیه؟، چۆن دەتوانن لەسەر بنەمای میژووی ژنی ئازاد، لە ژیان و کاردا سەرکەون و تیگەن و چ شیوازیکی ژیان دەبیت هەلبژیرن، بدەنەو. خۆرپۆهەری دیموکراتیک لە کۆمەلگایەکی کۆمندا که ژنان پیکان هیناوه، لە راستیدا هەمان ئیرادە گەوهریه که بژاری ژانی ئازادیان لە پێش دادەنیت تا دور لە زینەتی دەسلاتار، پیاوسالار و سەرکوتەر بتوانن خاوەن فکری ئازاد بن. خۆرپۆهەری دیموکراتیکی ژنان که سەرەخۆی هزری و کەسایەتی که ئەو بنەمایە پیکدینیت و ئەمرۆکە بە شیوازیکی سەرەخۆ و تاییەت خاوەن ریکخستن، بەرهمی بەرخۆدانقانی میژووه. ئەو هی که ژنانی بەرەو دروستکردنی کۆنفراونسی نەتەوەیی ژنان هاندا و هاوکاری و یهکتی رۆح و فیکری وەک مزگینێ هینا، تسلیم نەبوون لە بەرامبەر سیاسەتی دەولەتگەرایە. بە تاییەت لە قوونخا چوارەمدا ئەو رۆلێ که هەموو ژنانی کورد داویانە سەر ملی خۆیان، هەم لە بواریکانی سیاسی، کۆمەلایەتی و پاراستنی رەوا و هەم ئەو تیکۆشان و سەرهلدانانە که لە گۆرەپانی جۆراوجۆر روودەدن، لەبەر چاوان. هەولدان بۆ رەخساندی زەمینە پەرورده بە زمانی دایک، پیداکری ژنان لە تیکۆشان بۆ گەیشن بە سەرچاوهی ژیان نیشان دەدات. لە ئێران و رۆژەلاتی کوردستان که خاوەن دەولەمەندی میژووی و کولتووریه، دەرەتانهکانی تیکۆشانی ئازادبوونی زیاتر دەکات و ئاستی بەرخۆدانی ئەو گەله قارمانەو و بە تاییەتی ژنان بە درێژایی میژوو هەمیشە مژاری گفوتگۆ بووه. کەواتە بە هەبوونی زەمینەیک بەم شیوهیه بیگومان دەتوانیت خۆرپۆهەری ژنان لە ئێران و رۆژەلاتی کوردستان سازبدریت. واتە لە بەرامبەر سیاست و ناحەقیەکی وەک گرتووخانە، رەجم، ئەشکەنجە، زیندانی کردن لە چوارچۆیهی مالدە دەستدریژی و... هتد، که رۆژانە لەسەر ژنان پەیرهو دەکریت، بەرخۆدانی ژنانی لەو بەشە باشترین نمونە میژووییە بۆ دەستپیکردنیک نۆی. پیشەنگایەتی ئەمەش ئەمرۆکە بە سەدان ژنی وەک "زیلان" و "رۆناهی" که بە بەرخۆدانی خۆیان ئیرادە سیستەمی پیاوسالار و سەردەستی شکاند و ئیرادە ئازاد و سەرەخۆی فیکری ژنانی ئاشکرا کرد .

بە گشتی ئەو هی که گرینگ و شایانای باسە، بەرخۆدانی تیکۆشانی ژنان که ئاستیکی هەمە لایەنە و بەرفراوانی بەخۆیهو گرتوو و نەمامی ئەمەش کەسانیک وەک هەقال "بیریتان" ئاویاندا، ئایدیۆلۆژی رزگاری ژن بوو بە ئایدیۆلۆژیکی گەردوونی و یهکتی و یهکرزەیی رۆحی ژنان رۆژبەرۆژ بەهیزتر دەبیت و ئەو مژارەش مەوای کۆمەلگایە دیموکراتیک و ئەخلاقی بە ئیرادە ئازاد و جەوهەری که هەر کەس تیبدا خاوەن بیر و بۆچوون بیت، دەخولقینیت. هەر ژنیک لە هەر شوێنیک ئەم جیهانە که بریاری دابیت دەتوانیت هاوکات لەویدا جیگریت و بە فیکر، ئایدیۆلۆژی و سیاسەتی خۆی بەشداریهکی چالاکي هەبیت. ئەمە ریکخستنیکه که دەتوانیت وەلامدەرەو هی گشت پیدابوونسیکانی ژن لە هەموو بواریکانی کۆمەلایەتیدا دایە. ئەو کاتە دەتوانیت بگوتیت که بەرخۆدان و تیکۆشانی هەقال بیریتان و سەرهلدانی ئەو مۆری خۆی لە میژووی تیکۆشانی ژنان لە هەنووکە و داهاوو داوه.

WELATÊ AZAD

Kovara Remyarî - Îdeoloji Organa Partiya Jiyana Azad a Kurdistan PJAK
Hejmar 57 Meha MJ DAR 2710